



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

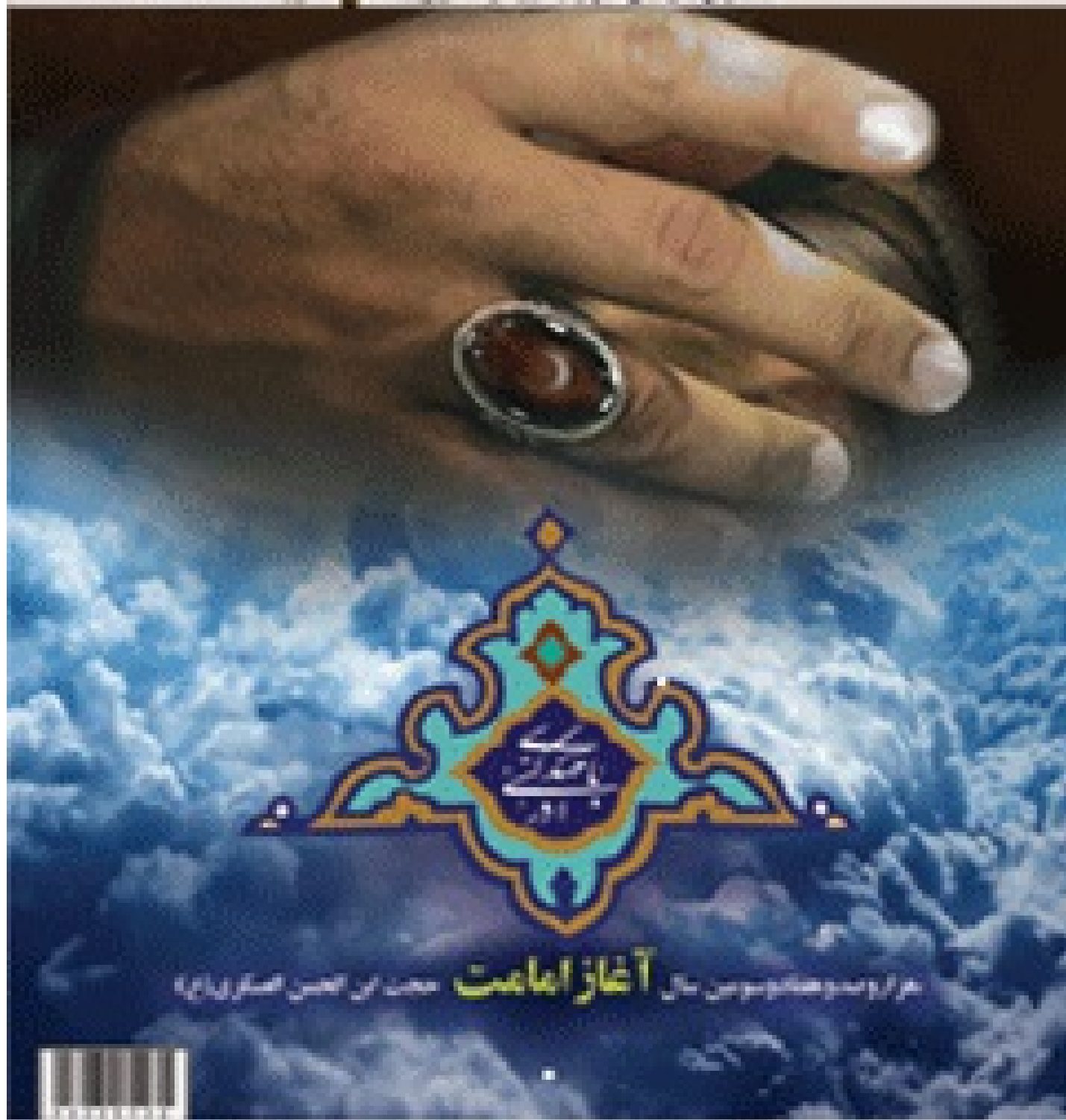
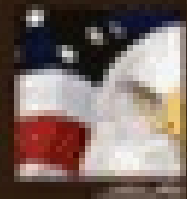
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار شهید سید ابوالحسن علی حسینی (عج) و خانواده اش

موسکول

شماره ۷

ماهنامه



آغاز اعانت

هر آرزوی دنیوی و دینی که در دل شماست، می‌تواند با اعانت الهی محقق شود.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۷

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۷ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷
۷	مشخصات کتاب
۷	ویژگیهای امامان معصوم علیهم السلام
۲۱	سوار در برف
۲۵	در سایه های غدیر
۳۴	شعر و ادب
۳۸	نوروز در آینه روایات
۴۵	آداب دینی عید نوروز
۴۶	تکلیف عاشقان-۲
۴۷	مقتدای مسیح
۵۱	سخن اول
۵۲	واقعه غدیر خم
۵۶	گفتگو درباره امام مهدی علیه السلام
۶۰	انعکاس سنت ها
۶۴	بیا ای صاحب عصر!
۶۶	رویکرد غرب و مسیحیت به معنویت و مهدویت-۴
۶۹	پرسش شما پاسخ موعود
۷۲	پیروزی نهایی حق بر باطل
۷۳	عوامل حاکمیت اهل باطل
۷۷	آخرین رهاننده
۸۱	نغمه های شوق
۸۳	نشانه های ظهور ۱
۸۸	شکوفه امامت بر شاخسار نبوت

نگرشی بر دوران غیبت صغری و نقش نواب خاص-۳

درباره مرکز

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۷

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۷ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

ویژگیهای امامان معصوم علیهم السلام

گفتگو با حجه الاسلام والمسلمین علی کورانی موعود: با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید. موضوعی که در این جلسه قصد گفتگو درباره آن را داریم، مقام امام زمان علیه السلام و ویژگیهای شخصیتی ایشان است. ویژگیها و خصائص امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» را از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار داده اند، اما اگر بخواهیم ویژگیها و خصائص آن حضرت را به عنوان اینکه ایشان از سلسله امامان معصوم علیه السلام، و ادامه دهنده خط امامت هستند مورد بررسی قرار دهیم، به چه نکاتی می توانیم اشاره کنیم؟ با تشکر از شما برادران مسؤول و متعهد مجله موعود ارواحناده، آن امامی که سزاوارترین انسانهاست در عالم برای اینکه مجله و روزنامه ای به نامش چاپ شود و آراء و رسالت او را برای مردم تفسیر کند و مردم را متوجه کند به اینکه او همان منجی است که ظهورش از طرف خداوند تبارک و تعالی وعده داده شده است. من از خداوند می خواهم که به شما توفیق بدهد تا مجله را روز به روز پربارتر کرده و به حد مطلوب و مورد ضاییت حضرت صاحب الزمان، ارواحناده، برسانید و لااقل آن را به دو زبان عربی و انگلیسی بطور گسترده منتشر و توزیع کنید. چرا که در سراسر جهان قلوب مردم مملو از حب امام مهدی علیه السلام است

و مشتاقان و شیفتگان ایشان همگی خواهان دیدار اویند، در حالی که یک مجله جهانی مناسب وجود ندارد تا موضوعاتی که مسلمین و غیرمسلمین در دنیا تشنه آن هستند در مورد امام مهدی علیه السلام عرضه کند. از این رو علاقه مندم، سؤالات شما را در مورد مقام امام مهدی علیه السلام و ویژگیهای شخصیتی ایشان پاسخ گویم. هر چند که کار سخت و عظیمی است چرا که وقتی ما می خواهیم راجع به شخصیت علما، نوابغ و هوشمندان از فلاسفه و بزرگان گفتگو کنیم دشوار است، زیرا هر کدام از اینها دنیایی هستند یا دنیاهایی که در این عالم جمع شده اند و غیرمعصوم هم هستند. پس چگونه می شود از صیت حجت خدا در زمین و مرکز نور خدا و سر خدا و مظهر شناخت خدا و کسی که برای بیان منظور رسالت و تحقق عدالت در زمین ذخیره شده سخن گفت. در واقع باید گفت که بسیاری از پژوهشگران غربی مخصوصا روشنفکران و آنهایی که تحت تاثیر فرهنگ غربند دچار اشتباه شده و با خلط شخصیت معصوم و غیرمعصوم، مثلا از رسول خدا نوشته اند و خیال کرده اند که آن حضرت رهبر نابغه ای بوده که به خاطر نبوغش از قبیله های بیابان نشین جزیره العرب یک جامعه متمدنی ساخته است. یا ایشان را نابغه ای انگاشته اند که در مدت کوتاهی با کمترین کشته (بنابر آنچه به ما رسیده فقط ۶۰۰ تن از طرفین در تمام جنگها) توانسته است جامعه متمدنی در جهان بیا کند. باید گفت این پژوهشگران یا درکشان بیش از این قد نداده و یا اینکه از طرح

اینگونه مسائل غرض و مرضی دارند. در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین است و غریبها هر گاه بخواهند راجع به شخصیت ایشان هم بحث کنند ایشان را یک انسان نابغه معرفی می کنند. متاسفانه ما در درگیریهای فرهنگی متأثر از فرهنگ ناپسند غرب شده ایم و نگاه ما به همه معصومین، علیه السلام، متأثر از راه و روش و زاویه فکری غریبها شده است. عقیده ما در مورد معصومین علیهم السلام فقط یک عقیده تبعیدی نیست. اگر هم کسی بخواهد نظر شیعه را در این باره بنویسد یا اگر بخواهد شخصیت امام علیه السلام را تحلیل کند، لازم است که آن را از یک فرد شیعی راستین بشنود، ولی متاسفانه اکثراً به معصومین با نگاه غریبها می نگرند و این یک اشتباه بزرگ است. از دیگر اشتباهاتی که پیش آمده، این است که معصوم و غیرمعصوم مخلوط شده است و گمان کرده اند که معصوم یعنی مرجع تقلید که با تلاش به درجه ای از علم رسیده، در حالیکه مساله اینطور نیست. تفاوت بین معصوم و غیرمعصوم بسیار زیاد است. شاخصها و نمونه هایی از غیر معصومین داریم مثلاً- امام خمینی قدس سره که خود شاخص در علم و جهاد و دارای ویژگیهای شخصی مهمی است ولی در بالاترین مرتبه می گوید: ای کاش من خاک پای امام زمان علیه السلام بودم. زیرا آنها می دانند که هر چه شاخص و متمایز باشند، باز هم شاخصهای زمینی و کره خاکی هستند. اما معصومین علیهم السلام شاخصهای آسمانی هستند که احدی را نمی شود با آنها قیاس نمود و اصلاً صحیح نیست و مراجع و

علماء، با آن جایگاه و عظمتی که دارند قبول نمی کنند و جایز نمی دانند که فردی یا یکی از آنها با معصومین علیهم السلام مقایسه شود. ائمه معصومین دارای ویژگیهای خاص شخصیتی هستند و حتی اگر کسی بگوید که آنها دارای فرقه‌های فیزیکی در اصل آفرینش و تکوین هستند، اگر ثابت شود ما این را قبول می کنیم، ولو اینکه صحیح است که در ظاهر بشر هستند و لکن در درون و مضمون غیرعادی هستند پس می شود گفت که ائمه معصومین در واقع بشر هستند و طعام و غذا می خورند و در بازار راه می روند و سنتهای طبیعی آفرینش درباره آنها جاری می شود، همه اینها صحیح است، لیکن محتوای عقلی و روحی که خداوند به شخصیت آنها بخشیده آنها را از تمام مردمی که ما می شناسیم جدا می کند و لذا وقتی در زمان امام صادق علیه السلام روایتی در مورد سال ظهور امام مهدی علیه السلام مطرح می شود که ۱۲ نفر ادعای مهدویت می کنند و شخصی از آن حضرت می پرسد: در آنوقت ما هستیم و دوازده نفر که همه آنها از بنی عبدالمطلب هستند و ادعای مهدی بودن می کنند، چگونه آن امام علیه السلام را تمیز بدهیم و جدا کنیم حضرت نگاه می کند و اشاره می کند به روزنه ای در خانه که خورشید از آن وارد شده است و می فرماید بنگر! راوی می گوید: نگاه کردم. فرمود: امر ما آشکارتر از این خورشید است شخصت امام مهدی علیه السلام او را از همه متمایز و جدا می کند. آنها ادعای مهدی بودن

می کنند در سابق و الآن و آینده در حالی که یکی از ارکان و ویژگیهای آن حضرت این است که علم شریعت نزد آن حضرت است و این شخصی که ادعای مهدی بودن می کند، حتی احکام شریعت را هم نمی شناسد. پس چگونه می تواند که چنین ادعایی بکند؟ از صفات آن حضرت این است که زمین را پر از عدل و داد می کند و باید پرسید آیا آنهایی که ادعای مهدی بودن دارند خانه هایشان را پر از عدل و داد می کنند؟ و از دیگر نشانه های آن حضرت علیه السلام این است که مال را بدون حساب و شمارش به افراد می دهد شما کجا سراغ دارید کسی را که به عامه مردم و فقرا بدون حساب و شمارش کمک کند و همینطور است خصوصیات دیگر آن حضرت. در واقع برای روشن شدن عناصر اساسی و مهم در شخصیت معصوم به بحثهای فراوانی نیاز داریم و پس از آن تطبیق آنها بر امام مهدی علیه السلام و غیر امام تا بشناسیم که چه کسی را به عنوان پیشوا انتخاب کنیم و بیشتر بفهمیم شخصیت ائمه خودمان را. بهترین چیزی که در این فرصت پیدا کردم کتاب کوچکی است از مرحوم سیدهاشم بحرانی که تقریباً معاصر مرحوم مجلسی است به نام «ینایع المعاجز و اصول الدلائل» این کتاب به گونه ای بحثها را مطرح کرده که با پیشرفته ترین بحثهای دانشگاهی جهان برابری می کند. من از این کتاب مهمترین ارکان و ویژگیهای شخصیت معصوم را که درود خدا و سلام او بر همه آنها باد و بر پایان

بخش آنها امام ما حضرت مهدی علیه السلام که جانهای ما فدای او باد استخراج کردم و سپس آن را در این امور خلاصه نمودم: اولاً- مقومات را شمرده است و می گوید، اولین رکن و ویژگی در شخصیت معصوم این است که علم کتاب پیش اوست، علم قرآن، که در قرآن تمام اشیاء بیان شده است. بعضی خواسته اند این آیه را که می فرماید «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» (۱) را در اینجا به تعمیم نسبی تفسیر کنند. یعنی اینکه قرآن بیان همه چیز است مراد چیزهایی که بشر به آن محتاج است، نه ماوراء اینها، بر فرض اینکه ما این گونه تفسیر و تعمیم نسبی را قبول کنیم، تمام اشیائی که بشر به آن محتاج است کم نیست. بشر الآن نیاز دارد به راههای ارتباطی و دیگر کرات و سیارات و همینطور حل و فصل امور زندگی و مشکلات اقتصادی، نفسانی، روحی، قانونی، اجتماعی، سیاسی. تمام آنچه که بشر به آن نیاز دارد کم نیست ولی در عین حال پیش ما شیعه روایاتی هست که دلالت می کند بر اینکه قرآن بیان تمام اشیاء است کاملاً نه تنها نسبت به مایحتاج بشر و مردم و علم کتاب نزد امام است. ما می دانیم که وقتی آصف برخیا وزیر و وصی سلیمان خواست که پیامبر خدا تخت بلقیس را از یمن به قدس بیاورد بنابر آنچه در روایات برادران سنی مذهب ما هست و بنابر آنچه در روایات ما هست از یمن به مسجد سلیمان در اهواز بیاورد زیرا سلیمان در اهواز بود و خواست که شیء را با سرعت از

ص: ۶

فاصله سه هزار کیلومتری منتقل کند پرسید چه کسی آنرا برای من می آورد؟ کسی که (جزئی از علم کتاب را می دانست) گفت من آنرا قبل از آنکه پلکت را به هم بزنی برایت می آورم یعنی کسی که نزد او دانشی بود و به طوری که روایت می گوید دست خود را دراز کرد یعنی چیزی گفت و خواند حد فاصل بین مجلس سلیمان تا عرش بلقیس شکافته شد بعد از آنکه تخت را برداشت زمین به حال اول برگشت این علمی است که در زمین تاثیر می کند و خارج و مافوق زمان است بگونه ای که گویا اصلا چیزی اتفاق نیفتاده زیرا بالاخره با شکافتن زمین عده ای علی القاعده باید در این بین نابود شوند ولی این عمل بقدری سریع اتفاق می افتد که اصلا انگار چیزی اتفاق نیفتاده است. الآن آخرین نظریه ای که درباره عطسه مطرح است این است که عطسه مرگ کامل است ولی چون مدت آن کوتاه است انسان آنرا درک نمی کند و آن اتصال بلافاصله راسا برمی گردد این عمل خارج و مافوق زمان است و این آن چیزی است که مربوط به نظریه انیشتین می شود پس در یک لحظه می شود طی الارض کرد سه هزار کیلومتر را پیمود و چیزی را گرفت و پس از آن به حالت اولیه خود برگشت. همینطور ما داریم که جبرئیل دستش را از مدینه تا کربلا دراز کرد (۱۵۰۰ یا ۱۲۰۰ کیلومتر) و از خاک کربلا برداشت و سپس زمین به حال اولی برگشت و این واقعه در مجلس پیامبر صل الله علیه و آله در

مدینه بود که جبرئیل پرسید آیا می خواهی به بینی خاکی را که حسین علیه السلام در آن شهید می شود؟ حضرت فرمود: بله، و اینرا با دو روایت مسند ابن حنبل هم آورده است و صاحب مجمع الزوائد از طبرانی نقل می کند و می گوید روایت آنها ثقه هستند که دراز کرد دستش را مابین مجلس پیامبر صل الله علیه و آله و کربلا شکافته شد و یک کف دست از خاک برداشت و زمین به حال اولی برگشت. این عمل مافوق زمان است. این یک دانش و علم است و کسی می گوید که پیش او جزئی از علم و دانش کتاب است که قبل از پلک به هم زدن آن را برایت می آورم. ما بعد از پیامبر صل الله علیه و آله بزرگتر از آصف ابن برخیا بلخی را داریم خداوند به پیامبرش صل الله علیه و آله می فرماید بگو ای پیامبر که گواهی خداوند بین من و شما بس است و کسی که علم و دانش کتاب تماما پیش اوست نه که جزئی از علم و دانش کتاب پیش او باشد، علم کتاب نزد حضرت علی علیه السلام و نزد ائمه علیهم السلام است. هیچ کس ادعا نکرده که علم کتاب پیش اوست و توان تشریح و تنفیذ دارد. این اولین صفت امام معصوم است که علم قرآن را می داند و پیش اوست و چه بسیاری از علوم دیگر که در علم قرآن نهفته است. این یک رکن. دیگر اینکه نزد امام معصوم موارث همه انبیاء وجود دارد و تمام آنچه که نازل شده از کتابهای انبیاء، تورات، انجیل، عصای

موسی، انگشتر سلیمان، تابوت بنی اسرائیل و چه بسیاری علومی که در موارث انبیاء نهفته است. سوم اینکه همراه امام معصوم روح القدس هست که من در اینجا زیاد تفصیل نمی دهم، فقط فهرستوار می خوانم و تا حدی که فرصت اجازه دهد درباره بعضی صحبت می کنم. روح القدس ملکی است که همراه ایشان است و همیشه با ائمه علیهم السلام است و احادیث می گویند اینطور نیست که هر آنچه را که بخواهد بیابد. آن ملک می گوید به او اینکار را بکن! اینکار را نکن! توجه کن! فلانی می آید او را خبر می دهد و آگاهش می کند. این مامور خداوند است که همراه معصوم علیهم السلام است و ما روایاتی داریم که حضرت علی علیه السلام با روح القدس سخن می گفت خیلی اوقات به او می گفت من اینطور می گویم آیا اینگونه نیست؟ می گفت چرا و این از خصائص آن حضرت بود. چهارم اینکه ملائکه همراه ائمه علیهم السلام هستند که گاهی آنها را صدا می زنند و گاهی با آنها صحبت می کنند. پنجم اینکه به آنها الهام می شود و به دلشان می افتد که موضوع فلانی اینگونه است اینجور می بیند که در پشت کوه فلان جریان اتفاق می افتد اینطور به ذهن امام الهام می شود. دیگر از ارکان و ویژگیهای ائمه علیهم السلام این است که اسم اعظم را می دانند گرچه در میان خودشان قواعدی است که در چه موقع اسم اعظم را به کار گیرند و چه وقت به کار نگیرند. ائمه علیهم السلام قادر بر انجام امورند از راه

غیر طبیعی یا به تعبیر دیگر تسلط بر قوانین طبیعی دارند و مافوق قوانین عادی عمل می کنند ولی در عین حال با قوانین عادی و طبیعی و طبق معمول زندگی می کنند. اما می دانند که در چه حالی اسم اعظم را به کار ببرند. از دیگر ارکان و ویژگیهای امام معصوم علیهم السلام این است که صاحب شب قدر است. در آن شب برنامه های الهی برای طول سال معین شده بر امام نازل می شود و ما روایتی داریم که می گوید در آن شب برنامه های شخصی امام علیه السلام و برنامه هایی که مربوط به همه مردم است مشخص شده به امام علیه السلام تحویل می شود و سپس برنامه های نازل شده را امام علیه السلام بین اصحاب خود تقسیم می کند. و طبیعی است که صاحب برنامه های الهی که در هر شب قدر بر او نازل می شود نمی تواند یک انسان عادی باشد. از دیگر ویژگیهای امام معصوم علیهم السلام هوشمندی و فراست اوست. مؤمن با نور خدا می نگرد، گاهی هوشمندی و فراست مؤمن به حدی می رسد که از هوشمندی مؤمنان و قصص قطعی که برای آنها رخ خواهد داد سخن می گوید، انسان تعجب می کند بعضی مردم صاف و صادق حتی از غیرمسلمانها که بر فطرت اولیه هستند در بعضی شهرهای دور یا غرب امکان دارد که افرادی دارای فراست و هوشمندی صادق و صحیح باشند یا بعضی مردم با ریاضت دارای هوشمندی عادی تعجب برانگیزی می شوند که بعضا مصیب به واقع هست و بعضا نیست ولی فراست و هوشمندی معصوم

همیشه به واقع ختم می شود و همین فراست طبق واقع تفسیر شده قول خداوند متعال: «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» (۱) و تفسیر به امام مهدی علیه السلام نیز شده و امام علیه السلام به یک نگاه دوست خود را از دشمن می شناسد و شخصیت واقعی آن فرد را نیز می شناسد و این هوشمندی از نور خداوند تبارک و تعالی حاصل شده است. از دیگر ویژگیهای امام معصوم این است که اعمال و کارهای مردم بر آنها عرضه می شود. چگونه اعمال پنج میلیارد انسان بر امام عرضه می شود؟ در قرآن کریم داریم که: «و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون» (۲) بگو ای پیامبر عمل کنید که بزودی خدا و رسول او و مؤمنان کردار شما را خواهند دید. در تفسیر آیه آمده که این رؤیت تنها مربوط به آخرت نیست در دنیا هم دیدن اعمال هست و حجت خدا در هر عصر و زمانی اعمال و افعال مردم را می بیند. حال چگونه می بیند؟ نمی دانیم. ما می دانیم که برای رئیس جمهوری مثلا سیاهه اعمال مردم را عرضه می کنند یعنی ملائکه اینگونه تقریری برای امام علیه السلام می آورند؟ نمی دانیم. شاید عمیقتر از این حرفها باشد و شاید که حجت خدا دارای یک نوع علمی از علوم پروردگار باشد که اعمال مردم را بشناسد که البته این به دست خداوند است ولی آنچه که بطور عام در نزد ما ثابت است. این است که اعمال مردم در هر عصر و زمانی بر حجت خدا و امام معصوم عرضه می شود. و نیز

ص: ۱۱

۱- سوره حجر (۱۵)، آیه ۷۵.

۲- سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

از ارکان و ویژگیهای ائمه ما این است که نزد آنها نوعی از علم وجود دارد که از هر باب آن چندین باب باز می شود. به امام علیهم السلام گفتند چه چیزی را بتو آموخت؟ فرمود هزار باب علم را به من آموخت. پیامبر صل الله علیه وآله چه بسا در یک جلسه بابی از علم را به حضرت علی علیه السلام آموخت که از آن باب هزار باب باز شد و از هزار باب هزار باب دیگر، چه نوعی از باب علم را آموخت؟ کفایت که علم عدد و رقم را آموخته باشد یا اینکه نوع دیگری از علم را به آن حضرت آموخته باشد که به وسیله آن امور آخری را بشناسد. ما از علم بهره اندکی بیش نداریم، وارد شده که این هزار بابی که پیامبر صل الله علیه وآله تعلیم حضرت علی علیه السلام نمود^۱ در غلاف شمشیر حضرت بود، یک صحیفه کوچکی بود، از آن حضرت سؤال شد که چیست در این صحیفه؟ بخاری روایت می کند و در دیگر منابع برادران اهل تسنن هست که در آن صحیفه احکام بود، ارث، حدود، قصاص. ولی ما می گوییم در آن صحیفه هزار باب بود، رموز هزار باب را بنگر که چگونه علوم مربوط به خودشان و جدشان را از این صحیفه استخراج می کنند. از دیگر ارکان و ویژگیهای امام معصوم علیهم السلام این است که مصحف فاطمه سلام الله علیها پیش امام علیه السلام است. بعضی از برادران اهل سنت می گویند مصحف یعنی قرآن، یعنی قرآن فاطمه سلام الله علیها غیر از قرآن موجود فعلی است و

به خاطر همین روایات است که شیعه را متهم می کنند که آنها قرآن دیگری دارند. برادران ما اولاً که غیرمنصفانه سخن می گویند و ثانیاً در امور شتابزده عمل می کنند، مصحف یعنی کتاب و لذا می گویند قرآن در مصحف (قرآن فی المصحف) مصحف یعنی مجلد، هر گاه می گوییم مصحف فاطمه یعنی مجلد فاطمه. حالا در مجلد فاطمه سلام الله علیها چه هست؟ علم ما یکون در مجلد فاطمه است حوادث و وقایعی که اتفاق خواهد افتاد با املاء و دیکته جبرئیل و نوشتن حضرت علی علیه السلام. و این احادیث پیش ما قطعی و ثابت است. بعضی می گویند که چگونه جبرئیل بر غیر از رسول خدا صل الله علیه و آله نازل می شد؟ ما روایات ثابت و متقنی داریم به دست ما نیست که بگوییم ای خدا جبرئیل را نزد احدی نفرست این خواست پروردگار عالم است، می شود که خداوند بفرستد جبرئیل و میکائیل و ملائکه خودش را به سوی مادر موسی و مریم و حضرت زهرا سلام الله علیها. چرا شما بخل می ورزید؟ وقتی که این با روایت ثابت شد دیگر چه مانعی از ارسال هست؟ ما معتقدیم که پیامبری بعد از پیامبر صل الله علیه و آله نیست و حضرت علی علیه السلام می فرماید من بنده ای از بندگان محمد صل الله علیه و آله هستم. حضرت علی و زهرا صل الله علیه و آله ایمان به نبوت پیامبر صل الله علیه و آله و خاتمیت وی دارند، می شود که هیچ گونه اکرامی از طرف خداوند متعال نداشته باشند و ملائکه خود به سوی آنها نیاید؟! برخی ادعا

می کنند که ملائکه با بعضی اشخاص و صوفیه صحبت می کنند. آیا جایز است که ملائکه با صوفیها سخن بگویند ولی با حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها سخن نگویند. مهم اینکه پیش ما قطعی و ثابت است که علم مایکون در مصحف فاطمه سلام الله علیها است تمام آن خبر از آینده است. حتی هیچ گروه و دسته ای نیستند که در آن صد نفر هدایت شوند یا صد نفر گمراه شوند، مگر اینکه اسم آنها و اسم رئیس آنها در مصحف فاطمه سلام الله علیها وجود دارد. تمام حرکتها و گروهها و جماعات که هدایت شوند یا گمراه شوند اسم آنها در مصحف فاطمه سلام الله علیها وجود دارد. شاید در آن مصحف قواعد و رموزی باشد که اسم آنها را از آن استخراج کنند. عبدالله بن حسن و غیره وقتی که قیام کردند، امام صادق علیه السلام فرمود اینها پیروز نمی شوند چون اسمی از اینها در مصحف جده ام فاطمه سلام الله علیها ندیدم و این دلیل بر این است که اسامی تمام حکام در آن صحیفه بوده است. یعنی در آن مصحف فاطمه سلام الله علیها صورت تمام جریاناتی که تا ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق خواهد افتاد وجود دارد و این نیز ارث خاص و بخش خاص است که پیش اهل بیت علیهم السلام است و الآن پیش امام عصر ارواحناده است. این بود مهمترین ارکان و مقومات امام معصوم ارواحناده که دایره هر کدام از اینها بسیار وسیع است و سخن درباره هر کدام آنها نیاز به بحثهای طولانی و زمان زیاد

دارد. من معتقدم که ما در حوزه علمیه و شما در مجله امام مهدی، ارواحفاده، مسؤولیت مهمی داریم و آن اینکه این عناصر و ابعاد اینها را بشناسانیم ما به این معتقدیم کسی که به اینها عقیده ندارد گناهی هم بر گردن خود اوست و باید مطالعه و تحقیق کند اما ما که عقیده داریم و پذیرفتیم که خداوند متعال به ما دستور داده تا بعد از رسول الله صل الله علیه و آله از ائمه اطهار علیهم السلام متابعت کنیم و حتی پیامبر صل الله علیه و آله آنها را نامگذاری کرده و بعضی از آنها در زمان خود رسول خدا صل الله علیه و آله حاضر بوده اند. مهم این است که پیامبر صل الله علیه و آله به ما دستور داده تا از ائمه علیهم السلام متابعت کنیم و آنها را به ما شناسانده و نامگذاری نموده است و ما هم متابعت نموده ایم و اصلاً معقول نیست که خداوند پیامبر صل الله علیه و آله را مبعوث نماید و اسلام و قرآن را نازل کند و به دین اسلام مشروعیت دهد، آن هم برای مدت کوتاهی تا بالاخره در دست عثمانیها در استانبول پایان پذیرد و امت پیرو غریبها شده و گمراه شوند این تصویری غیرمعقول برای تاریخ است. این روش از خداوند متعال درباره اسلام معقول نیست. راه و روش معقول همان است که پیامبر صل الله علیه و آله فرموده که خداوند جهان اسلام را با ما شروع نمود و با ما به پایان خواهد برد.

سوار در برف

آنچه می خوانید داستانی است که خانم مریم نبیان ۱۷ ساله از دهقان اصفهان برایمان فرستاده و نوشته

ص: ۱۵

اند که این داستان ماجرابی است حقیقی از زندگی انسان شریفی که نامش سالها پس از مرگ بر سر زبان مردم ماند. هر وقت از او می خواستیم که اتفاق آن روز را تعریف کند حالش دگرگون می شد، آب دهانش را قورت می داد و نوعی ترس همراه با اشتیاق به سراغش می آمد. شغلش لگاره دوزی بود و تنها وسیله نقلیه اش یابوی دودی رنگش بود. معمولا برای پیدا کردن کار به چهارمجال می رفت و در روستاها و نقاط دوردست مدتها مشغول کار می شد و بالاخره پس از سه یا چهار ماه کار به ولایت برمی گشت. اما، اینبار به علت مساعد بودن هوا، پاییز را در غربت گذرانده بود و با شروع اولین برف باید به دیار خود بازمی گشت. هنوز از بروجن خارج نشده بود که باریدن برف شروع شد ولی سید مردی نبود که خوف و هراسی از این برفها داشته باشد. شال سبزش را که میراث پدر بود، بار دیگر محکم کرد و افسار حیوان را به دست گرفت و جلوتر رفت. از روبروی روستای نقره که رد می شد دو سه نفر از دوستان سید خواستند که مهمانشان باشد، اما سید نپذیرفت و به راهش ادامه داد. تمام صحرا پوشیده از برف و سفید سفید بود. انعکاس نور خورشید از پشت ابرها روشنایی یکنواختی را منتشر می کرد. گرچه هوا سرد بود، اما قابل تحمل بود ولی هر از چندی باد می وزید و برفها را به صورتش می زد. نزدیکهای ظهر بود که از گردنه گلیسار گذشت. در این فکر بود که نهار را در

روستای همگین بخورد. چیزی هم نمانده بود، ولی ناگاه ابرها فشرده تر شدند و سرعت بارش برف زیاد شد. برف و بوران پیدا کردن راه را مشکل می کرد و از سرعت آنها می کاست، کم کم سوز سرما بیشتر شد، ناگهان حیوان از جا جست و بعد میخکوب شد. برای لحظاتی سید نمی دانست چه اتفاقی افتاده است، اما با پاک کردن چشمانش از برف کم کم صدایی ناآشنا به گوشش خورد و لکه های تیره رنگی را که در برف سفید خودنمایی می کردند بخوبی دید. آری! چند گرگ گرسنه دوروبرش را گرفته بودند و هر لحظه حلقه محاصره را تنگتر می کردند. چند دقیقه ای نگذشته بود که دو تا از گرگها جسارت به خرج داده و با پاشیدن برف بر روی او، حمله را شروع کردند. سید با چوبدستی و سروصدای زیاد جواب آنها را داد و آنها برای چند دقیقه دور شدند، اما کمی بعد دوباره حمله گرگها شروع شد. بالاخره یکی از گرگها از پشت به یابو حمله کرد، و سید مجبور شد حیوان را نجات دهد و در همین گیرودار نجات دادن یابو، خود نیز مورد حمله گرگها قرار گرفت. ضربان قلبش تند شده بود و تنفس مشکل، سرمای کشنده مرگ را هر لحظه نزدیکتر می ساخت، سید تا این لحظه بر خود مسلط بود و دفاع می کرد، اما ناگهان یکی از پاهایش بر روی برفها سر خورد و نقش بر زمین شد، رصت خوبی برای گرگها پیش آمد، گرگ گرسنه ای به یک خیز بر روی بدن سید افتاد و با هم درگیر شدند. کتف سید

توسط گرگ زخمی شد. دیگر امیدی به زنده ماندن نبود. سید فریادی کشید و با گریه کمک خواست. یا جدا! یا صاحب الزمان! یا مهدی ادرکنی! خون گرم کتفش بر روی دستهایش ریخت و برف سفید را رنگین کرد. حیوان از خودش دفاع می کرد و می خواست خود را نجات دهد و سید گلوی گرگ را با شهادت فشار می داد. ناگهان گرگها فرار کردند سید لحظه ای به خود آمد. خدایا چه می بینم، صدای حیوان بلند شد دستها را به زمین می زد و مثل اینکه چیزی می خواهد بگوید. سواری نزدیک شد. جوانی چون قرص ماه، تنومند و خوش سیما. سوار بر اسبی سفید به زیبایی تمام طبیعت. هیبت سوار سید را متحیر کرده بود. نگاهش گرم و مجذوب کننده بود، ناگهان سوار گفت: برخیز سید! سید از جا پرید و بلند شد. جوان چنان ابهتی داشت که سید جرات نکرد حرفی بزند. جوان همان طور که سوار اسب بود اشاره به سید کرد و گفت: گرگها مزاحمت شدند، هان؟! دستانت را ببر بالا! سپس تکه ای از شالش را جدا کرد و بر زخم کتف گذاشت، سید می لرزید ولی هیچگونه احساس درد و ناراحتی نداشت. یک لحظه چشمش به اسبش افتاد حیوان نجیب چنان به سوار نگاه می کرد که انگار هزار سال است که او را می شناسد، اشک حیوان سرازیر بود، سوار رو به سید کرد و گفت: برو خدا نگهدارت شما نجات یافتید، سید گفت: ولی گرگها؟ زخم شانه ام؟ حیوانم؟ سوار لبخندی زد و دستش را به لامت خداحافظی بلند کرد چند ثانیه ای نگذشته

بود که سوار ناپدید شد. سید هنوز دستهایش را پائین نیاورده بود، ناگهان مانند کسی که از خواب بیدار شود به خود آمد. خدایا! این جوان زیبا که بود؟ کتفم که خون می آمد و زخم شده بود چه شد؟ پس گرگها کو؟ چرا دیگر سردم نیست؟ من چرا گرسنه نیستم. همه اینها برای چند ثانیه او را سرگرم کرده بودند. آری! آقا امام زمان به کمکش آمده بود و سید بعدا متوجه شد. سید هر سال از آن راه می گذشت و هر زمان که به گردنه می رسید در آن نقطه که معشوق را دیده بود پیاده می شد و ساعتها اشک می ریخت. تکه بریده شال تا آخر عمر همراه سید بود و سخت ترین بیماران با تماس با این تکه شال نجات می یافتند به عشق مولا صاحب الزمان.

در سایه های غدیر

محمد عبدالغنی حسن

سایه ها! این تعبیر از قبیل پاره احساسات شاعرانه یا تمایل عواطف ناشیه از تخیلات نیست. این کلمه از میان پراکندگی های خیالی و یا از خاطرات یک روح ناتوان ناشی نشده! این یک حقیقت بارزی است که در جبهه حقایق با چهره روشن و واقعیت نمایان است. آری. سایه های روح پرور غدیر برای خواننده این کتاب فرح بخش و دلنشین است. شما در نظر خود این معنی را مجسم و تصور کنید: یک مسافر که در دشتی پهناور و بی انتها سرگردان گشته باشد و اشعه سوزان آفتاب و گردبادهای شدید و سهمناک او را بتنگ آورده باشد. در آنهنگامی که از رنج بسیار سستی و ناتوانی بر او مستولی شده بناگاه منظره مصفائی توجه او را جلب کند و پس از گاهی

چند خود را در یک باغ خرم و زیبا و در زیر سایه درختان سرسبز و طرب انگیز به بیند. چقدر لذت بخش است؟ و از یک چنین آسایش و آرامش غیر منتظر تا چه حد شاداب و خوشحال می شود؟ این داستان خواب و خیال نیست، این حقیقت دارد. برآستی هنگامی که بر این دریاچه باصفا و فروزان می گذرم، زمانیکه منظره روشن و حساس «الغدیر» که برانگیزه افکار و متضمن مطالب دلپسند و سخنان شیواست در برابرم نمایان می شود، و گوهرهای گرانبهائی را که در اعماق آن می درخشد در دسترس خود می بینم. اذعان می کنم که ادامه تفکر در آنحقایق و دست یافتن بر آن ذخایر و دقایق چشم و دل را فروغ می بخشد و اعضاء و جوارح را نیرو می دهد و هر بیننده را بی اختیار دچار اعجاب و شگفتی می کند، مانند سیاح و جهان گردی که با آثار و ابنیه هائی برخورد نماید که گذشت زمان و مرور قرن ها و روزگاران در آن تاثیر نکرده و قوائم و بنیان آن استوار و پابرجا مانده!! در گردآوردن آن بکار رفته و ضمن بررسی صفحات حساس آن که معادل تعداد روزهای سال است (۱) مشاهده می شود که عالیترین مرتبه کمال و آراستگی را احراز نموده. آری دانشمند بزرگوار و استاد زبردست (عبدالحسین امینی) در آغاز امر ضمن تدوین اولین محصول افکار خود حق داستان غدیر را در حدود وسع و توانایی ادا نموده و نسبت برآویان حدیث غدیر از صحابه پیغمبر ص و تابعین و طبقات علماء تا این زمان بطور کافی و مستوفی سخن رانده و باین مقدار از استدلال بحدیث - غدیر خم و تحقیق در سند و روایت آن و

ص: ۲۰

دلالت آنها بر استوار بودن مقام شامخ ولایت برای پیشوای گرامی علی ع اعم از آن چه که نص حدیث بدست آید و یا آیات قرآن کریم که ضمن حدیث از لسان رسول اکرم ص در برابر اصحاب بیان و اعلان شده حق سخن را ادا نموده. ولی: استاد بزرگوار. پس از ورود در وادی استدلال و تحقیق روایات و سند آنها. توسن همت والای خود را در این میدان پیش رانده و نسبت به بررسی اقوال و مذاهب مختلف و کاوش در حقایق امر پای اندیشه را از سرحد معمول دیگر نویسندگان فراتر نهاده و با نیروی شگرف خود بر همگان سبقت گرفته. بلی: رادمرد ارجمند (امینی) در بررسی این امر خطیر در دشوارترین راهها قدم نهاده و تمام زوایای مسائل مربوط بانرا با نیروی آهنین و بینش نافذ و عجیب خود از زیر نظر گذرانده و هر چه در این راه پیشروی نموده وسعت دامنه مسیرش بیشتر نمایان گشته و چهره معانی و دقایق حقایق منظره های زیباتری را باو نشان داده^۱ مانند چهره ماه که هر قدر بیشتر بدان بنگریم زیبایی بیشتری در نظر جلوه گر می شود. اینست که می بینیم. اجزاء این کتاب «الغدیر» تا کنون به نه جزء رسیده (۱) و هزاران صفحه شامل حقایق روشن و مطالب جالب در برابر چشم جلوه گر گشته و پیوسته این رشته از بحث تحت ممارست بزرگوار و نیروی شکیبائی و پشت کار و عزم خستگی ناپذیرش ادامه خواهد داشت تا آنجا که هدف عالی نویسنده عالی مقام که جز خشنودی حق و دانش و وجدان چیز دیگری نیست بدست آید. و اندیشه سالم و علم و منطق صحیح از آن بهره مند و بدان کامیاب گردد.

ص: ۲۱

۱- تا تاریخ تنظیم این مقاله چنین بوده ولی اکنون جلد یازدهم آن نیز منتشر شده و مجلات بعدی آن نیز در دست تهیه است.

دانشمند بزرگوار ما (امینی) از جام محبت پیشوائی چون علی ع و پیروان او سیراب و سراب و سرخوش گشته و این عشق جاودانی او را بر آن داشته که برای بدست آوردن وسیله قرب به پیشگاه خاندان بزرگ علوی از بذل عزیزترین نیروی روحی و جسمی خود دریغ ننموده و از فروغ دانش و بینش خود حداکثر استفاده را بنماید تا بتواند با این فداکاری بی نظیر بتدای مذهب و کیش خود پاسخ داده و وظیفه نهایی خود را بانجام برساند. آری، آئین دوستی و شیفتگی چنین است. و این چنین دوستی و فداکاری درخور ملامت نیست. زیرا باید باصراحت اذعان نمود که این دانشمند بزرگوار و متبع در عین محبت سرشار و شیفتگی که سراسر وجود او را فرا گرفته. از عصیت و هوای نفسانی بدور است. او دانشمندی است که نتیجه دانش اندوزی خود را در راه محبت بی منتهائی که بعلی (علیه السلام) و پیروان او دارد بکار بسته و در عین حال عواطف نفسانی خود را تحت نظام علم و درستی و آراستگی بحث های مستدل و حساس و متین خود از یاوه و سرکشی بازداشته و این چنین پایداری در وادی محبت است که درخور ملامت نیست. آنکس درخور ملامت است که علاقه و محبت بشخص یا چیزی او را از مسیر حق و راستی منحرف سازد و اسیر دلخواه و عصیت باطل گردد؛ و استاد بزرگوار ما (امینی) از این صفت منزّه و مبرا است زیرا تمام کوشش او در راه کشف حقیقت و بر افکندن نقاب از چهره مقصود است. ما در نخستین جزء «الغدیر» مشاهده می کنیم که مؤلف بزرگوار راویان این حدیث را از طبقه

پیغمبر ص بترتیب حروف تهجی نام برده که تعداد آنها به یکصد و ده تن بالغ گردیده و همه از بزرگان صحابه پیغمبرند. این گروه از راویان را از ابی هریره آغاز نموده و به ابی مرزم یعلی بن مره ابن وهب ثقفی پایان داده است. مؤلف بزرگوار در این رشته مطلب تنها بذکر نام راویان اکتفا نکرده. بلکه کتب و مدارکی را نیز که راویان مذکور حدیث غدیر را ذکر نموده اند. آنهم با تعیین خصوصیات هریک از کتب مذکور و تصریح بذکر شماره صفحات آن بیان داشته و باین کیفیت «الغدیر» در نظر خواننده آن بمانند دریائی بی کران نمایان می شود که کتب معتبره در آن چون سیل خروشان جلوه گر است.

مانند: اسد الغابه - الاصابه - تهذیب التهذیب - تاریخ خطیب بغدادی - تهذیب الکمال - تاریخ خلفاء سیوطی - البدایه و النهایه ابن کثیر - نخب المناقب - مسند احمد بن حنبل - سنن ابن ماجه - و ده ها کتب حدیث و تفسیر و تاریخ که بموجب آنها صحابه پیغمبر ص داستان غدیر را روایت نموده اند. مؤلف بزرگوار و ارجمنند بعد از ذکر تابعین پرداخته سپس دیگر دانشمادان و ائمه حدیث و تاریخ و تفسیر را با رعایت ترتیب عصر و زمان هر یک و حتی با ذکر تاریخ وفات آنان در هر قرنی پس از قرنی نام برده و این گروه را از ابن دینا رجمحی آغاز و براویان عصر حاضر پایان داده است. نکته جالب آنکه: داستان غدیر خم از این جهت که از فرط شهرت از جمله حقایق مسلمه و غیر قابل تردید شناخته شده محلی برای جدل باقی نگذارده و

بحد اجماع امت اسلامی از اهل سنت و شیعه رسیده است تا آنجا که مطرح انظار صحابه و تابعین و مورد احتیاج و مبادله سوگند (مناشده) قرار گرفته است. دانشمند ارجمند این موضوع را نیز از نظر دور نداشته و فصلی مستقل مبنی بر احتیاجات فیما بین صحابه و تابعین و استدلال و مناشده آنان تشکیل داده و از شخصیت های بنام نخست بذکر احتیاجات فاطمه س دختر پیغمبر ص و امام حسن ع و امام حسین ع و عبدالله بن جعفر پرداخته تا می رسد بعمر بن عبدالعزیز و مامون خلیفه عباسی. و نیز با وصف اینکه این داستان از نظر ثبوت و استواری سند و صحت و تواتر آن طوری است که نیازی باثبات و تایید آن نیست و مؤلف ارجمند نیز با اینکه خود را بی نیاز یافته از اینکه فصلی هم بطور مستقل شامل بیان صحت استاد این حدیث تشکیل دهد. چه این امر چون روشنی روز آشکار و مشهود است و اگر برای اثبات روشنی روز نیازی باقامه دلیل باشد، دیگر هیچ امری بر مدار ثبوت و وضوح باقی نمی ماند. مع الوصف بنا بروش علمی و بمنظور رعایت سنن و آداب تالیف و استقامت در مقصود از ص ۲۶۶ و ما بعد آن (۱) سخنان راویان و حافظان سند حدیث را برای مزید کمال نموده. از جمله گفتار ترمذی را از صحیح او نقل نموده که می نگارد: همانا این حدیث نیکو و صحیح است. و حافظ ابن عبدالبر قرطبی بعد از ذکر حدیث مربوط به اجراء مراسم اخوت (بین افراد مسلمین) و دو حدیث دیگر مربوط باعطاء پرچم و مربوط بغدیر خم تصریح نموده که: اینها همه آثار ثابت و مسلم است.

ص: ۲۴

۱- این شمار صفحه مربوط به چاپ اول است و در چاپ دوم ص ۲۹۴ است.

و بهمین منوال در این فصل از کتاب خود سخنان حفاظ و راویان را دایر بصحت سند غدیر ذکر نموده است. شگفت آنکه با این کیفیت که داستان غدیر بر حد تواتر و اجماع رسیده بر خلاف چنین اجماعی نسبت بآن بعضی از اشخاص نظرات و سخنانی ایراد نموده اند: در این مورد صاحب کتاب «الغدیر» قیافه دوست خشمگین را در برابر مخالف بخود گرفته و این قبیل مخالفین را مورد محاکمه قرار داده و در یک فصل مستقل حساسی از کتاب خود ابن حزم اندلسی را که تردید و انکار نسبت باین امر محقق را فتح باب کرده محاکمه و دادرسی می نماید. اگر کتاب «الغدیر» بر مبنای استدلال برای صحت این داستان تدوین شده بود آنچه استاد دانشمند «امینی در این باره از ذکر راویان در طول زمان تاریخ بیان داشته و آن بذل و جهد و سعی بلیغی را که در اثبات معنی حقیقی ولایت بکار برده کافی و رسا و جامع بود. ولی این مؤلف دانشمند با مهارت بی نظیر و تسلط کامل خود خواسته از این وادی غدیر، دریای بیکرانی تشکیل دهد که امواج خروشان و برهم انباشته آن بهر جانب دست یافته و از آنمیان محوری بوجود آید که سخنان صریح و تصریحات ملیح پیغمبر عظیم الشان ص را که درباره پیشوای گرامی چون علی ع صادر شده از هر سو نمایان گردد: و برای تامین این منظور نام ادبا و شعرا را بمیان آورده که در قصائد و منظومه های خود از داستان غدیر یاد کرده اند و با شمیم روح پرور و مشک فام نام علی ع و سخنان رسول اکرم ص آثار و اشعار خود را آرایش داده اند. اینست

که می بینیم: مؤلف آزموده و زبردست «الغدیر» با اولین کاروان از شعرا که از آغاز این داستان یعنی عهد پیغمبر گرامی ص این افتخار و شرف را احراز نموده اند همگام شده و بترتیب قرون متوایه این رشته از تاریخ تابناک اسلامی را در قصاید و اشعار ادبای هر قرن جسنبجو و غدیریه های هر قرن را نقل و درج نموده در این مبحث زیبا و شیوای ادبی نیز باین مقدار اکتفا نموده و بلکه ضمن درج و ثبت اشعار مزبور شرح احوال و هویت سراینندگان هر قرن را هم بمعرض استفاده علاقمندان بادب و تاریخ و جویندگان حقایق گذارده و نوابع شعر و ادب را نیز بدین وسیله شناسانده است. مضافا بر آنچه ذکر شد. بذکر مصادر و معرفی دیوانهائی که قبلا شرح حال شعرا را ثبت و ضبط نموده اند پرداخته و این نحو از تذکره خاصه در عصر حاضر بی نظیر است! من در اینجا نسبت بابتکار (الغدیر) در تدوین شرح حال شعرا بترتیبی که ذکر شد گزاف گوئی و مبالغه نموده ام، بلکه عین حقیقت را بیان کرده ام. ملاحظه نمائید: مثلا شرح حال و بیان هویت - کمیت - از شعرای غدیر در قرن دوم اسلامی در جلد دوم «الغدیر» بالغ بر سی صفحه از این کتاب را اشغال نموده که می توان آنرا یک مجموعه ادبی مستقل بنام (کمیت) بحساب آورد. همچنین در مورد سید حمیری شاعر شهیر دیگر شصت صفحه از همان مجلد مشتمل شرح حال او است و ضمن آن خصوصیات این شاعر بطوری مورد بررسی قرار گرفته که او را در قرن مزبور در میان اقرانش ممتازشان می دهید، و نیز شرح حال ابن رومی در جلد

سوم ضمن بیست و شش صفحه درج گردیده، بقیه شعرا و ادبا در هر قرن نیز بدین منوال قیاس شود. این بسط کلام در شرح احوال شعرا شگفتی ندارد بلکه منتهای شگفتی در نیروی شگرف و طاقت فرسای این مؤلف بزرگوار است که در مطالعه دوران زندگی و خصوصیات هریک از این شعرا بکار برده!! چه آنکه تنها در مورد ابن رومی و تنظیم شرح حال و زندگی او، این دانشمند بی نظیر، بدهها کتب قدیم و جدید مراجعه و حتی نوادر مطالب و تطورات گوناگون هریک را از مصادری استخراج نموده که بسیاری از ارباب دانش و اهل تتبع بر آن مصادر وقوف نداشته اند: بالاخره باید اذعان نمود که حتی یک کتاب از کتبی که شامل ذکر نام و نشانی ابن رومی و متضمن بیان حالات او از زشت و زیبا و نیک و بد بوده از نظر نافذ و دست تتبع توانای او دور و مستور نمانده حتی مقاله استاد عباس محمود عقاد مندرج در مجله «الهدی منطبعه در عراق که متضمن قسمتی مربوط بشاعر نامبرده بوده مورد بررسی مؤلف بزرگوار (الغدیر) واقع شده و ما با توجه باین مقدار از تتبع و احاطه مؤلف «الغدیر» است که بطور محقق و با ایمان کامل باید اقرار و اذعان کنیم که این پایه و مرتبه از تسلط و احاطه برای کسب میسر نیست. جز آنکه نیروی خاصی با موهبت مخصوص از طرف خداوند توانا باو اعطا شده باشد مه تا این اندازه برموز و دقایق هر امر واقف و مطلع گردد. بسی عبرت انگیز است!!! مثلاً در مورد ابی تمام شاعر که در جلد دوم

«الغدیر» شرح حال او درج گردیده نام بیست و هفت تن از افراد مشهور که بر دیوان حماسه او شرح نوشته اند ذکر شده که از ابو عبدالله محمد بن قاسم شروع و بمرحوم شیخ سید بن علی مرتضی که از رجال علم و ادب زمان ما بوده منتهی می شود. و در مورد ذکر مؤلفین اخبار مربوط بابی تمام مذکور دهها از مؤلفین را نام می برد که از ابوالفضل احمد ابی طاهر (در قرن سوم هجری میزیسته) شروع و بدکتر عمر فروخ که از نویسندگان زمان ما است منتهی می گردد. تا اینجا که درباره «الغدیر» بیان گردید نتیجه یک بررسی اجمالی است که با شتاب و در عین گرفتاری بمشاغل و حوادث زمان توانسته ام بدان دست یابم و امعان نظر بیشتر و دقت در تمام محتویات آن و اظهار نظر درباره آن برایم مقدور نبوده و استاد بزرگوار، عبدالحسین امینی سزاوار است که دوست سنی مصری خود را در قبال این قصور و عجز مورد عفو و اغماض قرار دهند و بر نارسائی او خورده گیری نمایند و از خدای متعال مسئلت می نمایم که از این چشمه زلال «الغدیر» یک صفای معنوی بین اهل سنت و شیعه از طریق برادری اسلامی پدید آورد تا با وحدت و یگانگی بتوانند یک امت متحد و یک بنای استوار و زوال ناپذیر برای زندگی توأم با آزادی و شرف تشکیل دهند و روز افزون عزت اسلامیان و ارجمندی مقام آنان در جهان تامین گردد و خدای متعال آن دانشمند بزرگوار را در این راه مقدس توفیق عنایت فرماید.

شعر و ادب

کوکب هدایت

وقتی بسان خورشید از گوشه ای برآیی

روشن شود جهانی وقتی که تو

ص: ۲۸

بیایی

ماندم در انتظارت ای کوکب هدایت

بنما جمال خود را ای آیت خدایی

ای آفتاب هستی، ای شور عشق و مستی

بازا بخوان کلامی زان معجز الهی

ای دیده ها براهت، ای قائم هدایت

تا کی کنم حکایت شرح غم جدایی

گر من تو را نبینم روئیدنم نباشد

بنما جمال خود را ای مظهر رهایی

پیش رخ چو ماهت خورشید سجده آرد

ای آیت الهی، ای پرتو خدایی

لب تشنگان نوریم هر لحظه ما، نگارا

برهان زما عطش را ای قائم رهائی اسماعیل نیک سرشت

لحظه ای نیست

لحظه ای نیست که دل در هوس روی تو نیست

کشته بی سپر ناوک ابروی تو نیست

دل که از محبس اغیار به در برده وجود

نیست یک دم که پی سلسله موی تو نیست

آب حیوان که ز سرچشمه چشمت جاریست

کس ندانست که جز جاری در جوی تو نیست

مدعی جام می از دست هر آلوده گرفت
هر دلی مشتری باده گیسوی تو نیست
زنده ای کز دم عیسای تو هشیار نگشت
مرده چون مرده آن غمزه جادوی تو نیست
تیر مژگان تو نازم که به محراب نگاه
مقصودی جز دل من هیچ فراسوی تو نیست
نه که با مهر خدا مهر زدی لوح دلم
در کتاب دل من جز خط یاهوی تو نیست
کی زند پرسه به بام دگران مرغک جان
کین سرم جز به هوای سر زانوی تو نیست
مژده وصل بده خود به دم قد قامت
که قیامت به جز آن قامت دلجوی تو نیست

عقابی

بیا

غمگین و گرفته چون غرویم بیا

ای صبح

ص: ۲۹

به کنج شب رسویم بیا

ای سبزتر از شعر بهاران! مولا!

بی روی تو افسرده چو چویم بیا

اندیمشک - پیمان سگوند

عطر میلاد

دیشب این پنجره ها، بوی شقایق می داد

بوی لبخند خدا! بوی حقایق می داد

و سواری که از آغوش خدا می آمد

خبر از آمدن یک گل عاشق می داد

شهر، طوفان زده از درد به خود می پیچید

عطر میلاد ضحی، باد موافق می داد

هیچ کس در گذر ثانیه ها، خواب نماند

ابر چشمان افق، نم نم هق هق می داد

دیشب از آینه ها، نور سحر می بارید

باز هم بغض، به ما موهبت دق می داد

نفس صبح که در خلوت شبنم روئید

قاصدک، باغچه را مژده صادق می داد

تیغ خورشید، سراغ دل دریا آمد

ساحل اما دل خود بر کف قایق می داد

شهر کرد - حمید یعقوبی سامانی

نوروز در آینه روایات

ای معلی! نوروز، روزی است که خداوند در آن از بندگان خویش میثاق گرفت که جز او را عبادت و پرستش نکرده و به او شرک نوزند و به فرستادگان و پیامبرانش و نیز ائمه هدی ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و باد در آن وزیدن گرفت و در آن روز درخشندگی زمین خلق شد. نوروز روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی کناره گرفت و نوروز روزی است که افرادی که از خانه های خود خارج شده و به آزمایش الهی از دنیا رفتند، مجدداً به دنیا بازگشتند. عید نوروز یکی از سنتهای ملی و اعیاد ایرانیان است، که از

ص: ۳۰

دیرباز مورد توجه بوده و قوم ایرانی ارزش و اهمیت خاصی برای این عید قائل بوده است.

اما برای کسانی که معتقدند همه چیز را باید از منتظر دین مورد بررسی و نفی و اثبات قرارداد، این پرسش مطرح است، که آیا دین اسلام و پیشوایان دین نسبت به این موضوع موضعگیری خاصی داشته اند یا خیر؟ آیا می توان از فنون دینی به چیزی دست یافت که دلالت بر تایید و یا رد این سنت ایرانی از سوی پیشوایان دین کند.

در مجموع می توان گفت که ما در متون روایی شیعه، در موضوع یادشده با دو دسته روایت روبرو هستیم؛ دسته نخست، روایاتی که سنت ایرانی نوروز، در آنها مورد تایید قرار گرفته و «روزنوروز» مبارک قلمداد شده است. دسته دوم؛ روایاتی که این سنت را تایید نکرده و آن را سنتی خلاف اسلام شمرده اند.

در اینجا برای آشنایی شما عزیزان به نمونه هایی از دو دسته روایات اشاره می کنیم. ۱. دسته اول روایات

معلی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام)، روایتی را نقل کرده که در آن ضمن بزرگداشت نوروز، وقایع مختلف تاریخی برنوروز منطبق شده است. متن روایت یادشده از این قرار است: معلی بن خنیس قال: دخلت علی الصادق جعفر بن محمد، علیه السلام، یوم النیروز فقال، علیه السلام، اتعرف هذا الیوم؟ قلت: جعلت فداک، هذا یوم تعظمه العجم و تهادی فیه، فقال ابو عبدالله الصادق، علیه السلام، والبيت العتیق الذی بمکه ما هذا الامر قدیم افسره لك حتى تفهمه. قلت: یا سیدی ان علم هذا من عندك احب الی من ان یعیش امواتی و

تموت اعدائي! فقال: يا معلى! ان يوم النيروز هو اليوم الذى اخذ الله فيه موثيق العباد ان يعبدوه ولا يشركوا به شيئا و ان يؤمنوا برسله و حججه، و ان يؤمنوا بالائمه، عليه السلام، و هو اول يوم طلعت فيه الشمس، و هبت به الرياح، و خلقت فيه زهره الارض، و هو اليوم الذى استوت فيه سفينه نوح، عليه السلام، على الجودي، و هو اليوم الذى احبب الله فيه الذين خرجوا من ديارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم (٧٥) و هو اليوم الذى نزل فيه جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله و هو اليوم الذى حمل فيه رسول الله صل الله عليه وآله امير المؤمنين على، عليه السلام، منكبه حتى رمى اصنام قريش من فوق البيت الحرام فهشمها، و كذلك ابراهيم، عليه السلام، و هو اليوم الذى امر النبي، صل الله عليه وآله، اصحابه ان يبيعوا عليا، عليه السلام، بامرهم المؤمنين، و هو الذى وجه النبي، صل الله عليه، عليا الى وادى الجن ياخذ عليهم بالبيعه له، و هو اليوم الذى بويع لامير المؤمنين، عليه السلام، فيه البيعه الثانيه، و هو اليوم الذى ظفر فيه باهل النهروان و قتل ذالديه و هو اليوم الذى يظهر فيه قائمنا و ولاه الامر و هو اليوم الذى يظهر فيه قائمنا بالدجال فيصلبه على كناسه الكوفه، و ما من يوم نيروز الا و نحن نتوقع فيه الفرج، لانه من ايامنا و ايام شيعتنا، حفظته العجم و ضيعتمو انتم ... (١) معلى بن خنيس گوید: در روز نوروز بر امام صادق عليه السلام وارد شدم، ایشان فرمودند که آیا این روز را می شناسی؟ عرض کردم: فدایت کردم

ص: ۳۲

این روز، روزی است که غیر عربها (ایرانیان) آن را گرامی داشته و به یکدیگر هدیه می دهند، امام صادق، علیه السلام، فرمودند: قسم به خانه عتیقی که در مکه هست این (تعظیم و هدیه دادن) ریشه طولانی و قدیمی دارد و برای تو آن را توضیح می دهم تا از آن مطلع شوی، گفتم: ای آقای من چنانچه این مطلب را از تو بیاموزم برای من بهتر از زنده شدن مردگانم و مردن دشمنان من است. حضرت فرمود: ای معلی! نوروز، روزی است که خداوند در آن از بندگان خویش میثاق گرفت که جز او را عبادت و پرستش نکرده و به او شرک نوزند و به فرستادگان و پیامبرانش و نیز ائمه هدی ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و باد در آن وزیدن گرفت و در آن روز درخشندگی زمین خلق شد. نوروز روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی کناره گرفت و نوروز روزی است که افرادی که از خانه های خود خارج شده و به آزمایش الهی از دنیا رفتند، مجدداً به دنیا بازگشتند. در این نوروز است که جبرئیل بر پیامبر اکرم، صل الله علیه و آله، نازل شد و درست در همین روز است که پیامبر اسلام، حضرت علی را بر شانه خود گذاشت تا او بتهای قریش را از بیت الحرام پایین کشید و آنها را درهم شکست. نوروز روزی است که پیامبر به اصحابش دستور داد تا در مورد خلافت و ولایت مؤمنان با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند و در همین نوروز بود که پیامبر، صل الله علیه

وآله، علی، علیه السلام، را به سوی جنیان فرستاد برای او از آنان یعت بگیرد. نوروز روزی است که برای حضرت علی بیعت مجدد گرفته شد و نوروز روزی است که حضرت علی، علیه السلام، بر اهل نهروان پیروز شد و ذوالشذیه را کشت و نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می گردد و بالاخره نوروز روزی است که قائم ما در این روز بر دجال پیروز می شود و او را بر زباله دان کوفه آویزان می کند و هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن روز توقع ظهور حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را داریم چرا که این روز، از روزهای ما و شیعیان ما است که عجم (ایرانیان) آنرا گرامی داشته ولی شما آنرا ضایع نمودید... آنگونه که از حدیث فوق به دست آمد، روز نوروز پیوند عمیقی با مساله ولایت و رهبری مسلمانان دارد، از این روی شایسته است که عید نوروز را جشن ولایت دانسته و پیوسته در آن به یاد ظهور منجی عالم بشریت حضرت امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، باشیم. ۲. دسته دوم روایات

روایتی از حضرت امام موسی بن جعفر، علیه السلام، نقل شده که ظاهر آن دلالت بر عدم تایید سنت نوروز از سوی پیشوایان دارد. در این روایت چنین آمده است: حکى ان المنصور تقدم الى موسى بن جعفر عليه السلام بالجلوس للنهنته فى يوم النيروز و قبض ما يحمل اليه فقال: انى قد فتشت الاخبار عن جدى رسول الله فلم اجد لهذا العيد خبرا و انه سنه الفرس و محابها ان اسلام و

معاذ الله ان نحیی ما محاهها الاسلام فقال المنصور انما نفعل هذا سیاسه للجدد فسالتك بالله العظیم الا جلست فجلس (۱) حکایت شده که منصور به سوی امام کاظم علیه السلام فرستاد تا در روز نوروز برای تهنیت جلوس کند و آنچه بسوی او حمل می شد، بگیرد. حضرت فرمود من اخبار جدم رسول خدا را بررسی کردم و در آنها برای این عید خبری نیافتم و این سنت ایرانیان است که اسلام آنرا محو کرده است و به خدا پناه می برم که چیزی را که اسلام محو کرده احیاء کنم. منصور در پاسخ گفت: ما این کار را برای اداره (سرگرمی) لشکریان انجام می دهیم و تو را به خدای بزرگ سوگند می دهیم که در این مجلس بنشین و آنگاه حضرت نشست. مرحوم مجلسی در بحارالانوار روایت یادشده را مورد نقد و بررسی قرار داده و می فرماید: «هذا الخبر مخالف لاخبار المعلى و يدل على عدم اعتبار النيروز شرعا و اخبار المعلى اقوى سندا و اشهر بين الاصحاب» (۲) این خبر با اخبار معلى بن خنیس مخالفت داشته و دلالت بر بی اعتباری نوروز از جهت شرعی می کند، اما اخبار معلى از نظر سند قویتر بوده و در نزد اصحاب شهرت بیشتری دارد. اما توجیهاات دیگری نیز برای این روایت مطرح است که باختصار به آنها اشاره می کنیم: ۱. این روایت به احتمال بسیار قوی در مقام تقیه ای بیان شده و حضرت در صدد بیان حکم واقعی عید نوروز نبوده است. زیرا منصور اصرار شدیدی برای حضور حضرت در جلسه داشته و می خواسته از آن بهره برداری سیاسی کند، اما امام نمی خواست از وجودش سوء استفاده شود و حضرت برای اینکه در این جلسه حضور پیدا نکند به دنبال عذری بوده است. خصوصا که این مجلس برای نظامیان برپا شده بود و از حساسیت ویژه ای برخوردار بوده است. ۲. پاسخ دیگر آنکه عید نوروز سنت دیرینه ای بوده و همگان هم از آن اطلاع داشته اند. در صورتی که این عید مطلوب اسلام و شرع نبوده، چرا در این رابطه روایت صریح و متقنی وجود ندارد و این مورد از مواردی است که مورد ابتلاء بخش وسیعی از مسلمانان است و در صورتی که حدیث معتبری وجود داشت، حتما نقل می شد.

ص: ۳۵

۱- بحارالانوار ج ۵۶ ص ۱۰۰. ابن شهر آشوب، المناقب ج ۴ ص ۳۱۹

۲- همان.

۳. سومین پاسخ آنکه علما و فقهای بسیاری آن را تایید کرده اند. به عنوان نمونه احمد بن فهد الحلّی می گوید: یوم النیروز یوم جلیل (القدر) و تعیینه من السنه غامض مع ان معرفته امر مهم من حیث انه تعلق به عبادۀ مطلوبه للشارع و الامتثال موقوف علی معرفته (۱) روز نوروز، روز با ارزشی است ولی معین کردن آن در سال مشکل است با اینکه شناخت آن (نوروز) امر مهمی است چرا که عبادتی که مورد نظر شارع است به آن روز تعلق گرفته است و اطاعت آن عبارت متوقف بر شناخت آنست. پس در نتیجه عید نوروز مورد تایید روایات متعددی است و روایت معتبری که بر بی اعتباری آن از نظر اسلام دلالت کند، وجود ندارد دعای هنگام تحویل سال

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا ال احسن الحال ای دگرگون کننده قلبها و دیده ها! ای تدبیرگر شبان و روزان! ای متحول کننده سالها و حالتها! حالات ما را به نیکوترین حالات تبدیل نما! این دعا بر چهار نکته اساسی تاکید دارد ۱- تحول ۲- محور تحول ۳- متحول کننده ۴- هدف تحول ۱- اصل تحول این دعا به واژه های مختلفی تحول و دگرگونی را در همه ابعادش مطرح می کند، دگرگونی در قلب و دیده و شب و روز و سال و حوادث جاری در آن و حالات انسانی. بر طبق این دعا جهان در عین سکون دارای تغییر و تحول عمیقی در درون خویش است و دامنه این تحول آنچنان گسترده است که از عالم خارج و آفاق گرفته تا عالم درون و انفس را شامل می شود و در واقع لازمه بقاء جهان به تحول و دگرگونی است. ۲- محور تحول (محول) این دعا علاوه بر اصل تحول و گستردگی آن به محول یعنی متحول شونده هم اشاره می کند، آنگونه که طبیعت از خواب زمستانی بیدار شده و بیابانها و کوهها لباس سبز رنگ زیبایی می پوشد و طراوت و نشاط خاصی می یابد و گلهای رنگارنگ زینت بخش زمین می شوند، گل سرسبد هستی و خلیفه الله یعنی انسان هم باید متحول شود، تحول در همه ابعاد روحی و روانی او اعم از اندیشه، تفکرات، طرز نگرشها و باورها ... صورت پذیرد. انسان مؤمن همیشه باید به فکر تحول در درون خود باشد و لازمه تکامل یافتن انسان متحول شدن اوست، این دعا بطور ظریفی به دگرگونی طبیعت و دگرگونی حالات انسانی اشاره می کند. ۳- آوای توحید (محول) در سرتاسر دعا و در هر فقره آن سخن از توحید است، دگرگون کننده قلبها و دیده ها پشت سرهم در آمدن شب و روز و رقم خوردن حوادث سال و حالات انسانی همه از قدرت و حکمت الهی سرچشمه گرفته است و برخلاف آنان که برای هر یک از این عناوین خدایی قایل بودند به ارباب انواع اعتقاد داشتند، این دعا تاکید می کند که همه اینها یک خدا دارد و در واقع این دعا از کثرت گرایی به توحید دعوت می کند. ۴- هدف تحول (محول الیه) هدف این تحول عظیم که از اعماق طبیعت آغاز شده و به حالات انسان رسیده است، اینست که حالات انسانی به بهترین حالات یعنی قرب الهی تبدیل شود. احسن حال و قرب الهی هدف این تحول بزرگ است، با این نگرش دعای مزبور یک نظام آموزشی عقیدتی به معنای کامل است.

ص: ۳۶

در روایات، اعمال و آداب مختلفی برای این روز بیان شده که خود حاکی از ارزش و اهمیت این روز دارد: ۱. طهارت و پاکیزگی این دستوالعمل شبیه آدابی است که در سایر اعیاد اسلامی رعایت می شود. قال الصادق علیه السلام «اذا كان يوم النوروز فاغتسل والبس انظف ثيابك و تطيب باطيب طيبك و تكون ذلك اليوم صائما» (۱). هر گاه نوروز فرا رسد غسل کرده و پاکیزه ترین لباسهایت را پوشیده و از معطرترین عطرهاست استفاده کن و آن روز را روزه بگیر. ۲. هدیه دادن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل شده که فرمودند «اتی علی علیه السلام بهدیه النوروز فقال علیه السلام ما هذا؟ فقالوا یا امیرالمؤمنین الیوم النوروز! فقال علیه السلام اصنعوا کل یوم نیروزا» (۲). در روز نوروز هدیه ای برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده شد. حضرت فرمودند این هدیه چیست؟ آنان پاسخ دادند امیرالمؤمنین امروز نوروز است امام فرمودند: هر روز را برای ما نوروز کنید. در هدیه آنچه مهم است، ارتباط روحی و ایجاد محبت است نه مقدار و کیفیت ... و در این زمینه نباید به تکلف افتاد. امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت هدیه می فرماید: «تهادوا تحابوا فان الهدیه تذهب بالضغائن». به یکدیگر هدیه دهید تا بین شما محبت ایجاد شود زیرا هدیه کینه ها را از بین می برد. ۳. پیامبر اکرم در مورد یاد و ذکر خدا در اعیاد چنین می فرماید: «زینوا اعیادکم بالتکبیر» اعیاد خود را با یاد و ذکر عظمت خدا زینت دهید. ۴. صله رحم و دیدار با دوستان در این روز ارتباط با بستگان و فامیل از اعمال نیکو و شایسته است، در روایات، نتایج و آثار فراوانی برای صله رحم بیان شده است قال الباقر علیه السلام «صله الارحام تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تدفع البلوی و تنسیء الاجل» (۳). ارتباط با خویشان، اعمال را پاکیزه می کند، دارائیه را افزایش می دهد و بلاها را دور می کند و مرگ آدمی را به تاخیر می اندازد. اگر افرادی از بستگان قطع ارتباط کرده باشند، مناسب است انسان مؤمن در ایجاد ارتباط پیشقدم شده و به کینه توزیها و وسوسه های شیطان پشت پا بزند، رسول گرامی اسلام می فرماید: «صل من قطعک و احسن الی من اساء الیک و قل الحق و لو علیک» (۹) با آنکه با تو قطع ارتباط کرده، ارتباط ایجاد کن و آنکس که به تو بدی کرده به او نیکویی بنما و حق را گرچه به ضررت باشد اظهار کن. علاوه بر دیدار از فامیل، دیدار و زیارت برادران دینی ارزش بسیاری دارد، چنانکه در روایت آمده که زیارت برادر دینی، زیارت خداوند محسوب می شود. قال الصادق علیه السلام «من زار اخاه فی الله، قال الله عزوجل ایای زرت و ثوابک علی و لست ارضی لک ثوابا دون الجنة» (۴). هر گاه کسی برادرش را در راه خدا دیدار کند، خداوند می فرماید: تو مرا زیارت کردی و پاداش تو بر من است و برای تو ثوابی کمتر از بهشت راضی نمی شوم.

ص: ۳۷

۱- محمد ری شهری، میزان الحکمه ج ۷ ص ۱۳۲

۲- شیخ صدوق من لایحضر الفقیه ج ۳ ص ۲۱۹

۳- محمد ری شهری میزان الحکمه ج ۴ ص ۸۴

۴- همان، ج ۷ ص ۸۶

«منا اثنا عشر مهديا، اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب، و آخرهم التاسع من ولدي، و هو القائم بالحق يحيي الله به الارض بعد موتها، و يظهر به دين الحق على الدين كله، ولو كره المشركون. له غيبه يرتد فيها اقوام و غيبته على الاذى و التكذيب بمنزله المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله (۱) امام حسين (عليه السلام) در میان ما اهل بیت دوازده مهدي وجود دارد که اولین آنها امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین آنها نهمین فرزند من است. و اوست قیام کننده به حق. خداوند به وسیله او زمین را پس از آنکه مرده است، زنده می کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان غلبه می دهد، اگر چه مشرکان نپسندند. برای او غیبتی است که گروهی در آن از دین خدا بر می گردند و گروهی دیگر بر دین خود ثابت می مانند، که این گروه را اذیت کرده و به آنها می گویند: «پس این وعده چه شد اگر راست می گوید؟» آگاه باشید آنکه در زمان غیبت او بر آزار و اذیت و تکذیب صبر کند همانند کسی است که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر به جهاد برخاسته است.

ص: ۳۸

۱- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

توضیح ضروری: بخشی از شاکله اصلی این نوشتار، پیش از این در تاریخ چهارم دی ماه سال ۷۵، در صفحه نظرها و اندیشه های روزنامه اطلاعات به خوانندگان محترم آن مطبوعه تقدیم شده است. اینک و به یمن پا گرفتن نشریه ای خاص موعود ادیان و در خطابی با خوانندگان این گرامی نامه متن ویراسته آن نوشته تقدیمشان می شود، تا مگر فتح بابی باشد برای سخنان آتی این قلم با مخاطبان جوان موعود، ان شاءالله. خوانندگان جوان این مطبوعه می دانند که در حال حاضر دهها ایستگاه رادیو و تلویزیونی در سطح جهان و به موازات آن چندین و چند بنگاه نشر کتب و مجلات رایگان - همچون پلین پروت یو، دسی ژن و امثال آن - به زبان های زنده دنیا به نشر و تبلیغ کیش مسیحیان مشغولند و جملگی عشق و ایمان به مبشر محبت و رحمت، حضرت مسیح صلی الله علیه و آله وسلم و رجعت دوباره او را به زمین محور تبلیغات خود نموده اند. اگر این تبلیغات گسترده و تامل برانگیز که علاوه بر منشورات مکتوب و رادیو تلویزیون، در قالب ارسال نوارهای کاست حاوی سرودهای مذهبی و حتی بعضا تقدیم رایگان دستگاههای پخش صوت مجهز به آمیچر و بی نیاز به برق و باطری! صورت می پذیرد، صرفا متوجه ادیان منسوخ و بدوی و ظرفی - همچون ادیان مورد اعتقاد بخشی از ساکنان خاور دور در آسیای جنوب شرقی یا آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی و مرکزی می بود، سخنی و گله ای در کار نبود. و یا حتی اگر مبلغان فارسی زبان مسیحی که سمت نگارش و گویندگی برنامه های رادیویی یکی از همین بنگاههای تبلیغی را بر عهده دارند، در عوض استفاده از لقب «سید» پیش از نام خود - که از قضا با کنیه امام هشتم شیعیان حضرت «رضا» علیه السلام یکسان است! - از عنوانی و نامی دیگر در ترکیب نام خود بهره می جستند - و یا حتی اگر در طول ماه رمضان گذشته ساعتی جز ساعات سحر ماه مبارک را به پخش برنامه های خود به زبان فارسی، آن هم به روی طول موجی پهلو به پهلو فرکانس پخش صدای جمهوری اسلامی اختصاص می دادند، حیرتی بر نمی انگیخت. اما متأسفانه چنین نیست و نوک تیز پیکان این تبلیغات - به ویژه در چند سال اخیر - به تغافل یا غافلانه متوجه مسلمانانی است،

که بنا به آموزه های دینی آمده در متون مقدس خود - اعم از کتاب و سنت - ایمان به شریعت آسمانی عیسی علیه السلام و اصولا - هر پیام عظیم الشان دیگری را از جمله اصول و مبانی اعتقادی خود محسوب می دارند و فرود دوباره آن پیامبر بزرگ مرتبه را و امداد و همیاری او را خاتم اوصیاء حضرت مهدی علیه السلام انتظار می برند. آری! ما مسلمانان و بویژه شیعیان، به مسیح علیه السلام عشق می ورزیم و آن رسول گرامی را کلمه ای از جانب خدا پیامبر صلح، دوستی و محبت می دانیم. آن وجود گرانقدری که از دامان پاک مریم عذرا علیها السلام به جامعه بشری تقدیم شد، تا ایشان را به توحید خدا، صراط مستقیم او فرا بخواند و سلام و درود بی پایان الهی را به گاه میلاد و مرگ با خود به همراه برد: «اذ قالت الملائکه: یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمہ المسیح عیسی بن مریم وجیها فی الدنیا و الاخره و من المقربین (۴۵/آل عمران) اضافه بر آنچه گفته شد، مادر گرامی و فرهیخته و نیکو ضمیر امام حی و غایب ما حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء، حضرت نرجس - ملیکه - علیها السلام از نوادگان پاک نژاد و نیک سیرت وصی و حواری برجسته عیسی مسیح علیه السلام حضرت شمعون علی نبینا و آله و علیه افضل التحیه و الثناء است، که خواستگاری او علیها سلام به گونه ای معجزه آسا، از سوی روح پاک پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و پسر عم بزرگوار آن گرامی، وجود مقدس مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و در محضر بزرگ بانوی دو جهان و سیده زنان بهشت زهرا ی اطهر، عذرای بتول حضرت مریم علیهما السلام، صورت پذیرفته است. آن زمان که کاخ آراسته سزار روم به لرزشی مهیب در هم ریخت، تا بساط عروسی آن بانو با شاهزاده رومی درهم پیچیده شود و در پی شبانی و روزانی پر تب و تاب، رؤیای صادقه «ملیکه پاک علیها السلام، وصلت فرخنده او را فرسنگ ها دور از آن دیار با شهسوار عرب و میراث دار حکمت و عصمت و امامت، امامنا الحکیم، ابو محمد، حسن بن العسکری، علیهم الصلوه و السلام، نوید بخشد. (۱) مولود مبارک این وصال مسعود، که عاقد آن در عالم ملکوت حضرت مصطفی، پیامبر گرامی اسلام محمد بن عبدالله صلی الل.ه علیه و آله فرستاده با کرامت خداوند به سوی زمینیان عیسای مسیح علیه السلام بوده اند، مولا و مقتدا و محبوب دل و گمشده ما شیعیان منتظر است، که جمعه روزی در آینده پرده غیبت از رخ باهرالنورش بر خواهد کشید و تیغ عدل خود را بر سر ستمگران جائر خواهد کوبید و این جهان فرو رفته در غرقاب ظلم و اسراف و ثروت اندوزی را، از چنگال عفریت ستم رهایی خواهد بخشید. آن موعود مبارکی که اناجیل موجود از جمله «روح راستی و «پسر انسان ش خوانده اند و عیسای مسیح علیه السلام، ظهور او را چنین مژده داده است: «چون آن پارقلیطی که من به سوی تا خواهم فرستاد از سوی پدر بیاید، روح راستی که از سوی پدر می آید. او درباره من گواهی خواهد داد.» (انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۲۶) چنانکه در آیات چهاردهم و پانزدهم از فضل پانزدهم می فرماید: «چون او بیاید، شما را به جمیع راستی ها راه بنماید. چرا که او از پیش خود سخن نمی گوید. بلکه آنچه را بشنود می گوید و شما را از آنچه در آینده خواهد بود خبر می دهد که مرا جلال می بخشد.» همچنین در آیه شانزدهم از فصل چهارم همین کتاب می فرماید:

«من از پدر خواهم خواست و او پارقلیطی دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود.» گذشته از سخن عیسی علیه السلام در مزامیر داود علیه السلام نیز از این موعود منتظر ذکر می باشد. آن حضرت علیه السلام از جمله می فرماید: «در میان امت ها ندا سر دهید: خداوند سلطنت می یابد. ربع مسکون پایدار می شود و از لرزش باز می ایستد. و او قوم ها را به «انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و پریان آن غرش کنند و صحرا و هر چه در آن است به وجد آیند. در آن روز تمام درختان جنگل ترانه خواهند خواند. زیرا که می آید. زیرا که برای «داوری جهان می آید. ربع مسکون را به «انصاف داوری خواهد کرد» (مزمور ۹۶ از مزامیر داود علیه السلام) چنانکه در همین کتاب نقل است: «صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن تا ابد ساکن شده عاقبت اشرار نابود خواهند شد» (مزمور سی وهفتم از همین کتاب) از سخن مزامیر یا همان زبور داود علیه السلام، شاهی صادق بر این مدعی کتاب آسمانی ما قرآن است که می فرماید: «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون در زبور - و پس از آن ذکر - نوشته بودیم: که بی گمان زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.» (۱۰۵/انبیاء) در همین باره از پیامبر گرامی اسلام صلی الل.ه علیه وآله نقل است که پس از ذکر آیه صدوپنجاه ونهم از سوره مبارکه نساء «و ان من اهل الکتاب الا لیمؤمنن به قبل موته و هیچیک از اهل کتاب باقی نمی ماند، جز آنکه بی گمان پیش از مرگ عیسی به او ایمان آورد» می فرماید: «زودا که پسر مریم در میانتان به عنوان حاکمی عادل فرود آید و دجال را بکشد و خوک را از میان ببرد و صلیب را بشکند و جزیه وضع کند و مال بگیرد و تنها خدا پروردگار جهانیان را سجده کند.» چنانکه در تفسیر قمی در ذیل همین آیه به اسناد خود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «عیسی علیه السلام پیش از رستاخیز به دنیا فرود می آید و هیچ ملتی از یهود و جز آن نمی مانند مگر پیش از مرگ او بدو ایمان می آرند. و او به امامت مهدی، نماز خواهد خواند» و شاید گویاتر از همه، این سخن رسول مکرم اسلام صلی الل.ه علیه وآله است که بنا به نقل ینابیع الموده، باب هفتادوهشتم از جلد دوم می فرماید: «ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی الاثنا عشر. اولهم علی و آخرهم ولی المهدی. منزل روح الله عیسی بن مریم، فیصلی خلف المهدی و تشرق الارض بنور ربها و ینبغ سلطانه المشرق و المغرب بی گمان جانشینان و اصیاء من و حجت های خدا بر خلق در پس من این دوازده تن اند. نخستین آنان علی و واپسین آنان مهدی است. پس [چون نوبت به مهدی علیه السلام رسد] روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید و به امامت مهدی نماز می گزارد و زمین به

نور پروردگار خود روشنی یافته حکومت او خاور و باختر را زیر چتر خود می گیرد.» مشابه این روایت را صفحه شصت و دوم از اثر ارزشمند حضرت آیه الله صافی «منتخب الاثر» می خوانیم: «...سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن اندازه طولانی خواهد کرد که فرزندم مهدی علیه السلام قیام کند. آنگاه روح الله - عیسی بن مریم علیه السلام - فرود آید و پشت سر او نماز بگزارد. زمین به نور او روشنی یابد و دامنه فرمانروایی اش خاور و باختر زمین همه را فرا گیرد.» به شهادت محدثان شیعه و اهل سنت روایات وارد درباره فرود حضرت عیسی مسیح علیه السلام به گاه ظهور حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف مستفیضند. حدیث مستفیض حدیثی است که دارای بیش از سه زنجیره سند و طریق نقل حدیث باشد. از سوی دیگر، گرچه به اعتراف بسیاری محققان معاصر و متقدم، لفظ «پاراقلیط» یا «پارا کلیتوس آمده در اناجیل، نه به معنای «روح القدس که شکل تحریف یافته لفظ یونانی «پر کلیت به معنی احمد یا محمد و از این نظر بر وجود مبارک رسول مکرم اسلام صلی الل.ه علیه وآله قابل انطباق است (از آن میان ن.ک. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن المصطفوی، المجلد الثانی، ذیل ماده ح م د، صفحه ۳۰۳-۳۰۷)، لیکن جالب توجه آنکه یکی از آیات رسیده از لسان عیسی علیه السلام که گویا بشارت ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان داشته است - آیه شانزدهم از فصل چهاردهم انجیل یوحنا - این لفظ یونانی (و شکل سریانی آن در اناجیل مترجم به این زبان) با صفت «دیگر» همراه آمده است: «من از پدر خواهم خواست و او پارا کلیتوس (در واقع همان پر کلیتوس) [یا پاراقلیط (پرقلیط) یا مهمیدی] دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود.» اطلاق لفظ «دیگر» بر این پارا کلیتوس (به عبارت صحیحتر پر کلیتوس) در درجه نخست بر عدم انطباق آن بر «روح القدس معهود دلالت دارد، چرا که روح القدس صرفاً یکی است. در ثانی این پر کلیت دوم با پر کلیت یا محمد نخست متفاوت و در عین حال با او هم نام است. اینک اگر این نکته را که واژه پارا کلیت یونانی یا پاراقلیط سریانی شکل تحریف یافته «پر کلیت این واژه اخیر لفظ معادل «احمد» یا «محمد» به معنی «ستوده و پسندیده در زبان یونانی است، از محققین زبان شناس معاصر، فی المثل نویسندگان دائره المعارف بزرگ فرانسه (صفحه ۴۱۷۴ از جلد بیست و سوم) پذیرا باشیم، لاجرم می باید این «پاراقلیط موعود مسیح علیه السلام را بر حضرت «بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء منطبق بشماریم که نام او علیه السلام با نام رسول گرامی اسلام حضرت «محمد» مصطفی صلی الل.ه علیه وآله یکسان و کنیه شریفش با کنیه آن حضرت (ابوالقاسم) یکی است. به ویژه آنکه در ادامه همین گفتار مسیح علیه السلام از غیبت دراز دامن این موعود منتظر نیز سخن به میان آمده است: «من از پدر خواهم خواست و او «پاراقلیطی دیگر» به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود. یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد، اما شما او را می شناسید، زیرا که با شما می ماند و در میانتان خواهد بود.» و این حقیقتی است که در این سخن امام صادق علیه السلام - به نقل از مفضل بن عمر - نیز در آن بصراحت اشاره شده است: «به خدا سوگند، صاحب این امر از شما پنهان می شود و مورد احتمالات گونه گون واقع می گردد تا که گویند مرده است! یا هلاک شده، در کدامین وادی سر سپرده است؟ و همچون کشتی گرفتار آمده در امواج به اضطراب خواهد بود، چرا آنکس که خداوند از او پیمان ستانده و ایمان را در دلش نقش کرده و او را بر روحی از خود پشتیبان بوده است.» (اقوال الائمه، ج ۵، ص ۲۵۸) لازم به یادآوری است که بنا به نقل همین کتاب - (اقوال الائمه، ج ۱، ص ۳۱۹) - نام مقدس حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء در انجیل - مهیمد آخر - است.

دوست جوان و خوب موعود من! قبل از هر نکته و سخن سال نو، عید قربان و عید بزرگ ولایت را از جانب همه بچه های دست اندرکار موعود به تو و همه آنهایی که دوستشان داری و دوستت دارند تبریک می گوئیم. عید، پایان همه سختی هاست، وقت خوش گفتگو از سبزی و بهار که با خودش طراوت و تازگی را دارد. و بالاخره هنگام کسب اجازه از صاحب همه خوبی هاست برای واردشدن در فضای فراخ خانه دوستی و محبت. هیچ به «ولایت»، و عید غدیر که از آن به عنوان عید ولایت یاد می کنند فکر کردی؟ ولایت به معنی مهر و دوستی است، محبتی صاف که بر دل می نشیند اما اگر فتحه روی «واو» را زیر آن بگذاری «ولایت» به معنی سرپرستی روی کاغذ نقش می بنده. این دو کلمه یعنی «ولایت» و «ولایت» رفیق و همراه همیشگی همنند. تا مهر و دوستی دل مردی را پر نکرده باشد حلقه فرمانبرداری او را به گوش نمی کنیم. اگر جز این باشد لاف دروغ و گزاف است که می زنیم و ادعایی که زود رنگ و روی خودش را می بازد. آخر مگر می شود کسی ادعای داشتن مهر و عشق را در دل داشته باشد اما تنها و تنها ساز خودش را بزند و هرکاری دلش خواست بکند؟ مهتری که خالق همه هستی به این آفریده های ریز و درشتش که همه عالم را پر کردند دارد، موجب می شود که آنها را پرورش بدهد، سرپرستی کند و از خالی به حال دیگر برگرداند. همان مهر و محبت که باعث شده اینهمه خلق عالم را رها نکند و برای امروز و فردا و سلامت و سعادتشان ولی و سرپرستی را برایشان تعیین کند، تا مبادا گردش روزگار و شیطنت ابلیس و پیش آمدهای دوران این هم آدمیزاد را سرگردان نکند و در دست حوادث از بین نبرد. غدیر عید دوستی است. دوستی خدا نسبت به بنده هاش، عشق پیامبر به امتش، همانطور که عید قربان وقت جشن و شادی آدم بود. و هنگامه شادمانی ابراهیم خلیل، وقتی که خالق هستی قربانی اش را قبول کرد و پسرش را به او بخشید. «موعود» نیز قصه بلند دوستی است، مهر به کسی که سرپرست همه آفریده های خداست. همان که اگر نباشه سنگ روی سنگ نمی ماند. لازم می دانم خبر چاپ شماره مستقل «موعود جوان» را در آینده ای نزدیک بدهم. چرا مثل خیلی از برویچه های دیگر به همه صفایی که در دل داری به جمع «موعودیان» نمی پیوندی و با نوشتن نامه ای، فرستادن قطعه ای و یا خبری در میان خبرنگاران افتخاری وارد نمی شوی. خانه موعود، خانه ولایت و دوستی است و پذیرای صمیمانه همه عاشقان موعود. منتظر آثار خوب شما هستیم.

ان شاء الله خدا نگهدارت

رسول خدا صل الله علیه وآله در همین سال هجرت، زیارت خانه خدا (کعبه) را با اجتماع مسلمین آهنگ فرمود. و در میان قبایل مختلفه و طوایف اطراف بر حسب امر آنحضرت اعلان شد، و در نتیجه گروه عظیمی بمدینه آمدند تا در انجام این تکلیف الهی (ادای مناسک حج بیت الله) از آنحضرت پیروی و تعلیمات آنحضرت را فرا گیرند.

این تنها حجی بود که پیغمبر صل الله علیه وآله بعد از مهاجرت بمدینه انجام داد، نه پیش از آن و نه بعد از آن دیگر این عمل از طرف آنحضرت وقوع نیافته و این حج را به اسامی متعدد در تاریخ ثبت نموده اند، از قبیل: حجه الوداع - حجه الاسلام - حجه البلاغ - حجه الکمال - حجه التمام (۱) در این موقع رسول خدا صل الله علیه وآله غسل و تدهین فرمود و فقط با دو جامه ساده (احرام) که یکی را بکمر بست و آندیگر را بدوش افکند روز شنبه بیست چهارم یا بیست و پنجم ذیقعد الحرام بقصد حج پیاده از مدینه خارج شد و تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز در هودج ها قرار داد و با همه اهل بیت خود و باتفاق تمام مهاجرین و انصار و قبایل عرب و گروه عظیمی از خلق حرکت فرمود (۲) اتفاقاً در این هنگام بیماری آبله - یا حصبه - در میان مردم شیوع یافته بود و همین عارضه موجب گردید که بسیاری از مردم از عزیمت و شرکت در این سفر بازماندند. مع الوصف گروه بیشماری با آنحضرت حرکت نمودند که تعداد آنها به یکصد و چهارده هزار و یکصد و بیست یا یکصد و بیست چهار هزار و بیشتر ثبت شده است. البته از اهالی مکه و آنها که باتفاق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابوموسی از یمن آمدند بر این تعداد اضافه می شود (۳). بامداد یکشنبه موکب نبوی صل الله علیه وآله در «یلملم بود و شبانگاه به «شرف السیاله رسیدند و

ص: ۴۴

۱- آنچه بگمان ما می رسد (و گمان اهل هوش و فراست همانند یقین است) اینست که وجه نامیدن حجه الوداع به بلاغ بمناسبت نزول آیه تبلیغ (یا ایها الرسول بلغ...) می باشد و همچنین نامیدن آن به کمال و تمام نیز بمناسبت نزول آیه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...) می باشد.

۲- طبق مندرج در جلد ۳ طبقات ابن سعد ص ۲۲۵ و (الامتع) مقریزی ص ۵۱۱ و جلد ۶ ارشاد الساری ص ۴۲۹.

۳- مدلول جلد ۳ السیره الحلبیه ص ۲۸۳ و سیره احمد زینی دحلان جلد ۳ ص ۳ و جزء ۴ از تاریخ الخلفاء ابن جوزی و تذکره خواص الامه ص ۱۸ و جلد ۳ دایره المعارف فرید وجدی ص ۵۴۲.

در آنجا نماز مغرب و عشاء را خواندند و صبح آنشب را در (عرق الظیبه) ادای فریضه فرمودند سپس در (روحاء) فرود آمدند و پس از کوچ از آنجا نماز عصر را در (منصرف) ادا فرمودند و نماز مغرب و عشا را در (متعشی) خواندند و در همانجا صرف غذا کردند و نماز صبح روز بعد را در (اثابه) خواندند و بامداد سه شنبه را در (عرج) درک کردند و در نقطه ای که بنام (لحی جمل) معروف است که در شیب و فرازهای (جحفه) است آنحضرت حجامت کرد سپس در (سقیاء فرود آمدند) (روز چهارشنبه) و پس از حرکت از آنجا نماز صبح را در (ابواء) خواندند و از آنجا حرکت کردند و روز جمعه به (جحفه) رسیدند و از آنجا به (قدید) رفته و شنبه را در آنجا درک فرمودند و روز یکشنبه در (عسفان) و پس از طی راه از آنجا و رسیدن به (غمیم) پیادگان در مقابل پیغمبر صف بستند. و به رسول خدا صل الله علیه و آله از خستگی شکوه نمودند. پیغمبر صل الله علیه و آله بآنها دستور قدم دو دادند و با اجراء این دستور احساس راحتی نمودند. روز دوشنبه در (مرالظهران) بسر بردند و هنگام غروب آفتاب به (سرف) و پیش از ادای نماز مغرب بحوالی مکه رسیدند و در ثنیتین (دو کوه مشرف بمکه) فرود آمدند و شب را در آنجا بسر برده و روز سه شنبه داخل مکه شدند. (۱) پس از آنکه رسول خدا صل الله علیه و آله مناسک حج را انجام دادند و با جمعیتی که بهمراه آنحضرت بودند آهنگ بازگشت بمدینه فرمودند چون بغدیرخم (که در نزدیک جحفه است) رسیدند - جبرئیل امین فرود آمد و از خدای تعالی این آیه را آورد: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ... (۲) باید دانست که جحفه منزلگاهی است که راه های متعدد (راه اهل مدینه و مصر و عراق) از آنجا منشعب و جدا می شود. و ورود پیغمبر صل الله علیه و آله و همراهان به آن نقطه در روز پنجشنبه هجدهم ذیحجه تحقق یافت (۳). امین وحی الهی آیه فوق الذکر را آورد و از طرف خداوند آنحضرت را امر کرد که علی علیه السلام را بولایت و امامت معرفی و منصوب فرماید و آنچه درباره پیروی از او و اطاعت او امر او از جانب خدا بر خلق واجب آمده بهمگان ابلاغ فرماید. در این هنگام آنها که از آنمکان گذشته بودند بامر پیغمبر بازگشتند و آنها هم که در دنبال قافله بودند رسیدند و در همانجا متوقف شدند. در این سرزمین درختان کهن و انبوه و سایه گستر وجود داشت که پیغمبر صل الله علیه و آله قدغن فرمود کسی زیر درختان پنجگانه که بهم پیوسته بودند فرود نیاید و خار و خاشاک آنجا را بر طرف سازند. وقت ظهر حرارت هما شدت یافت بطوریکه مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیغمبر صل الله علیه و آله چادری

ص: ۴۵

۱- (امتاع) مقریزی ص ۵۱۳ - ۶۱۷

۲- آیه ۷۰ از سوره مائده (ای فرستاده خداوند برسان و بامت ابلاغ فرما آنچه را که از طرف پروردگار تو بر تو فرود فرستاده شد.
۳- در لفظ روایت براء من عاذب تصریح باین روز شده و همچنین بعضی دیگر از راویان حدیث غدیرخم تصریح بآن نموده اند و قریبا سخن و نظر ما درباره این موضوع خواهد آمد.

تهیه و روی درخت افکندند تا سایه کاملی برای پیغمبر صل الله علیه وآله فراهم گشت. اذان ظهر گفته شد و آنحضرت در زیر آندرختان نماز ظهر را با همه همراهان ادا فرمود. پس از فراغ از نماز در میان گروه بر محل مرتفعی که از جهاز شتران ترتیب داده بودند قرار گرفت (۱) و آغاز خطبه فرمود و با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و چنین فرمود: حمد و ستایش مخصوص ذات خدا است. یاری از او می خواهیم و باو ایمان داریم و توکل ما باو است و از بدیهای خود و اعمال ناروا باو پناه می بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست و آنکس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده نخواهد بود. و گواهی می دهم که معبودی (درخور پرستش) جز او نیست. و اینکه محمد صل الله علیه وآله بنده و فرستاده او است. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او. ای گروه مردم همانا خداوند مهربان و دانا مرا آگهی داده که دوران عمرم سپری گشته و قریباً دعوت خداوند را اجابت و بسرایی باقی خواهم شتافت. من، و شما هر کدام بر حسب آنچه بعهدہ داریم مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟ مردم گفتند: ما گواهی می دهیم که تو ابلاغ فرمودی و از پند ما و کوشش در راه وظیفه دریغ نفرمودی. خدای بتو پاداش نیکو عطا فرماید: آیا نه اینست که شماها بیگانگی خداوند و اینکه محمد صل الله علیه وآله بنده و فرستاده او است گواهی می دهید؟ و باینکه بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و اینکه مردگان را خدا برمی انگیزد و اینها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟ همگان گفتند آری، باین حقایق گواهی می دهیم. پیغمبر صل الله علیه وآله گفت: خداوند گواه باش، و با تایید و مبالغه در توجه و شنوائی همگی و اقرار مجدد آنان باینکه سخنان آنحضرت را شنیده و توجه دارند فرمود: همانا من در انتقال بسرایی دیگر و رسیدن بکنار حوض بر شما سبقت خواهم گرفت. و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید. پهنای حوض من بمانند مسافت بین صنعا و بصری است (۲) و در آن بشماره ستارگان - قدحها و جامهای سیمین هست. بیندیشید و مواظب باشید که پس از درگذشتن من با دو چیز گرانبها و ارجمند که در میان شما می گذارم چگونه رفتار نمائید؟! (۳) در این موقع یکی در میان مردم بانگ برآورد که یا رسول الله آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟ فرمود آنکه بزرگتر است کتاب خدا است که یکطرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (کنایه از اینکه کتاب خدا وسیله ارتباط با خداوند است) بنابراین آنرا محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. و آن دیگر که کوچکتر است عترت من (اهل بیت من) می باشد و همانا خدای مهربان و دانا مرا آگاه فرمود که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند. و من این امر را (عدم جدائی کتاب و عترت را) از پروردگار خود درخواست نموده ام. بنابراین بر آندو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد. سپس دست علی ع را گرفت و او را بلند نمود تا بحدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و مردم او را دیدند و شناختند. و فرمود: ای مردم کیست که بر اهل ایمان از خود آنها (سزاوارتر) می باشد؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و اولی و سزاوارترم بر آنها از خودشان. پس هر کس که من مولای اویم علی ع مولای او خواهد بود و این سخن را سه بار و بنا بگفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها چهاربار تکرار فرمود. سپس دست بدعا گشود و گفت: بار خدایا! دوست بدار آنکه را که او را دوست دارد و دشمن بدار آنکه را که او را دشمن دارد و یاری فرما یاران او را و خوار گردان خوارکنندگان او را، و او را معیار و میزان و محور حق و راستی قرارده. آنگاه فرمود: باید آنانکه حاضرند این امر را بغائبین برسانند و ابلاغ نمایند. هنوز جمعیت پاکنده نشده بود که امین وحی الهی رسید و این آیه را آورد: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (۴) در این موقع پیغمبر ص فرمود الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا برسالت من و ولایت علی ع بعد از من، سپس آن گروه شروع کردند به تهنیت امیرالمؤمنین ع و از جمله آنان (پیش از دیگران) شیخین - (ابوبکر و عمر) بودند که گفتند: به به برای تو ای پسر ابی طالب که

صبح و شام را درک نمودی درحالیکه مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی. و این عباس گفت: بخدا سوگند که این امر (ولایت علی ع) بر همه واجب گشت. سپس حشان ابن ثابت گفت: یا رسول الله اجازه فرما تا درباره علی ع اشعاری بسرایم. پیغمبر ص فرمود بگو با میمنت و برکت الهی. در این هنگام حسان برخاست و چنین گفت: ای گروه بزرگان قریش در محضر پیغمبر اسلام درباره ولایت که مسلم گشت، گفتار و اشعار خود را بیان می کنم و گفت: ینادیهم، یوم الغدیر نیهم بخم فاسمع بالرسول هنادیا (۵)

ص: ۴۶

-
- ۱- طبق مندرج در «ثمارالقلوب ص ۵۱۱ و مصادر دیگر بشرحی که قبلا ذکر شد.
 - ۲- صناء اکنون پایتخت یمن است و بصری قصبه ایست جزء ایالات حوران از توابع دمشق و این تشبیه با حدود درک و تصور آنها که در؟؟ آن روز حضور داشته اند بیان گشته و تقریب اذهان است بر امری که حقیقت آن مهمتر است.
 - ۳- دو چیز گرانبها و ارجمند مفاد کلمه (ثقلین) است که مفرد آن (ثقل) است یعنی چیز بزرگ و گرانبها.
 - ۴- آیه ۳ از سوره مائده - امروز شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.»
 - ۵- اشعاری که یک بیت آن در بالا ذکر شد با ترجمه احوال سراینده آن (حسان بن ثابت) و ترجمه خود اشعار ضمن ذکر شعرای قرن اول (که درباره غدیر خم شعر گفته اند) در جلد دوم انشاءالله مشروحا خواهد آمد.

عبدالجبار شراره

مترجم: مصطفی شفیعی

اشاره:

در شماره قبل گفتیم که شهید صدر برای اثبات اینکه، اندیشه مهدی علیه السلام به عنوان رهبری که برای رساندن طرح جهان به وضعیتی برتر انتظار کشیده می شود، در شخص خاصی که همان امام دوازدهم شیعیان باشد متبلور می شود، به دو دلیل تمسک می جوید: ۱- دلیل اسلامی، ۲- دلیل علمی.

ایشان در شرح دلیل اول صدها روایت را که از رسول اکرم صل الله علیه وآله و ائمه اهل بیت علیه السلام وارد شده مورد توجه قرار داده می گوید: این روایات مشخص می کند که مهدی از اهل بیت علیهم السلام، از فرزندان فاطمه سلام الله علیها از نسل حسین علیه السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

اینکه به بررسی کلمات ایشان در شرح دلیل دوم می پردازیم: دلیل علمی

اما دلیل علمی که وی آن را با نام «دلیل علمی برای اثبات وجود تاریخی مهدی می آورد این که وی شخص معینی بوده، متولد شده، زندگی کرده و با پایگاههای مردمی و نزدیکان خود در ارتباط بوده است. این دلیل همان گونه که شهید صدر(رض) می گوید از یک تجربه واقعی مایه می گیرد. تجربه ای که دسته ای از مردم مدت هفتادسال تقریباً با آن زندگی کرده اند، یعنی زمان غیبت صغری. شهید صدر(رض) در این جا نگرشی از این غیبت به دست می دهد و مبانی آن را بیان می کند. وی نقش امام مهدی علیه السلام و نقش سفیران چهارگانه را توضیح می دهد. توقیعاتی که از آن حضرت وارد شده یعنی نامه ها و جوابها همگی به یک اسلوب و با یک خط و نظم خاص است. این هماهنگی در طول نیابت نمایندگان چهارگانه وجود داشته است. این مساله نشان دهنده وجود حتمی آن «شخصیت است، چون در مجامع ادبی ثابت شده است که «روش همان «شخص است و همه کسانی که اهل تحقیق و ذوق ادبی هستند بخوبی این حقیقت را درک می کنند. پس از ذکر این شاهدهای قوی بر وجود امام مهدی علیه السلام که بسیار بر آن تاکید دارند، متوجه استقراء و نظریه احتمال می شوند تا مساله را محکم کنند آنگاه می گویند:

«از قدیم گفته اند که طناب دروغ کوتاه است، منطق هم حکم می کند که از نظر احتمال محال است عملاً یک دروغ آن هم با این شکل بتواند باقی بماند. در طول این مدت و در ضمن این همه روابط و بده و بستان و در عین حال به دست آوردن اطمینان همه کسانی که در گرد او بودند، [همگی حکایت از حقیقت جریان می کند.] شهید صدر (رض) در آخر چنین نتیجه گیری می کند: «مساله غیبت صغری را می شود به مثابه یک تجربه علمی برای اثبات یک موضوع خارجی قلمداد کرد و سر بر آستان آن امام پیشوا گذاشت. باید پذیرفت که به دنیا آمده، زنده است ولی غایب و خود اعلان عمومی کرده است که به غیبت کبری می رود. و در نتیجه از دیدها مخفی گشته و جمال خود را به کسی ننموده است.» (۱) تا اینکه خداوند متعال اجازه ظهورش دهد و نقش خود را در انقلاب بزرگ به انجام رساند «زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.» چنان که پیامبر ما رسول گرامی اسلام صل الله علیه و آله بدان مژده داده است. امامیه، چنین عقیده ای دارد و مفهوم توقیع امام دوازدهم که در آن اعلان غیبت کبری می کند، همین است. در آخر برای تکمیل سخن، گاهی درباره روشی که شهید صدر (رض) دنبال کرده است - چنانکه توضیح دادیم و در واقع هست - سؤال می کنند که: چرا شهید صدر همان روش گذشتگان را که بحث روایی باشد در پیش نگرفتند تا با نوگرایها و نکته یابهای خود مایه از بین رفتن شک و شبهه و اشکالاتی که در سند روایات و تضعیف آن ها می گردد، بشوند. در جواب این سؤال ملاحظات ذیل را می آوریم:

ص: ۴۸

۱- ر.ک: همان.

۱. شهید صدر در همین زمینه گفته است: در این باره شمار زیادی از روایات وجود دارد با آمار بالا که هیچ یک از مسائل اسلامی مشابه آن، چنین شماری از روایات را ندارد. بلکه، بعضی از علما در این مساله، سخن از «تواتر» گفته اند. بنابراین هیچ مسلمانی توان انکار یا معتقد نبودن به مفاد آن را ندارد؛ مگر این که علت دیگری در کار باشد و آن هم نیست مگر از جهت درک عقلی مساله که با اهتمام ایشان و تمرکز روی مساله به جای خوبی رسیده است.

۲. بیشتر منکران معاصر، علت انکارشان یا از جهت عدم درک این اندیشه است یا از جهت اینکه وی را شخص خاصی بدانند که قرن‌ها قبل به دنیا آمده و اینک زنده و دارای شخصیتی حقیقی است. از این روی - که این قضیه در حقیقت، اسلامی است نه فقط وابسته به مذهبی خاص - شهید صدر به عقلی کردن آن از هر جهت چه تصور چه قبول و چه واقع، روی آورده است.

۳. مساله ایمان به مهدی در ردیف ایمان به همه غیبهایی است که از طریق روایات به ما رسیده است. مانند: سؤال نکیر و منکر در قبر و مانند آن که در بخاری و مسلم (۱) نیامده؛ در عین حال هیچ یک از مسلمانان نمی توانند آن را انکار کنند.

۴. اختلاف میان کسانی که خبر صحیح را حجت می دانند و به مقتضای آن ایمان دارند و به خود اجازه تکذیب آن را نمی دهند، اختلاف در مصداق قضیه است که چه شخصی است نه در اصل مهدویت. و این چیزی است که لازم است توجیحات منطقی و علمی برای آن آورده شود.

۵. کسانی که روایات مهدی را انکار کرده اند یا مورد شک و تردید قرار داده و تضعیف کرده اند، اهل فن و دانش حدیث نیستند. (۲) از این روی لازم نیست خیلی به خود زحمت دهیم. لازم است به تثبیت عقیده در میان مؤمنان روی آوریم و این کار با عقلی کردن قضیه و کاربرد عقیده برای اصلاح امور، حاصل می شود. برخورد شهید صدر با قضیه مهدی به عنوان تجربه یک امت و مساله یک امت است و مانند یک حقیقت ثابت تاریخی است که امت با همه احساس و آرزو و انتظارش همراه آن است. انتظاری مثبت، فعال و مؤثر در زندگی و تلاش همیشگی، بدون سستی در مقابله با ستم و ستمکاران و جباران. البته این گذشته از آن است که علمای گذشته و حال کاملاً درباره این موضوع بحث و تحقیق کرده اند و همه اشکالات و حرفها و تضعیفات خیالی را مورد بررسی قرار داده اند که به آن اشاره کردیم.

۶. تناقض و دوگانگی در نگرش، نسبت به کسانی که به مفاد خبر صحیح ایمان می آورند و همین که در صحیح بخاری آمد حتی اگر با برخی حقایق طبیعت منافات داشته باشد یا با عقل و ذوق جور در نیاید، می پذیرند و ناچار باید آن را تاویل کنند. (۳) دسته ای از روایات در صحیح بخاری آمده است که با عقل و ذوق منافات دارد. اما همین افراد وقتی نوبت به مساله «مهدی منتظر» می رسد با اینکه از طرق مختلف نقل شده و اسناد آن در سنن و مسانید، صحیح است و با شرط بخاری و مسلم تطابق دارد، می بینیم که توقف می کنند یا احتیاط می کنند یا شک می کنند و هیچ دلیلی ندارد جز این که مساله - بنا بر فکر قاصرش - از اعتقادات شیعه است؛ (۴) با اینکه ثابت شده است این عقیده همه امت در طول قرن هاست؛ چنانکه شیخ منصور علی ناصف در کتاب غایه المامول علی التاج الجامع الاصول جزء پنجم، صفحه ۳۶۱ به آن اشاره کرده است.

۱- ر.ک: عبدالمحسن العباد، مجله الجامعه الاسلاميه، مدينه منوره، سال ۱۹۶۹م.

۲- ر.ک: همان؛ ثامر العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۲۰۵-۵۲۳.

۳- ر.ک: ابن قتیبه، تاویل مختلف الحدیث، چاپ قاهره، ۱۳۲۶ه.ق.؛ محمود ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه؛ هاشم معروف الحسنی، دراسات فی البخاری و الکافی.

۴- ر.ک: به آنچه شیخ عبدالمحسن العباد در تحقیق خود ذکر کرده مراجعه کنید.

۷. بحث شهید صدر(رض) مقدمه ای است برای دایره المعارفی بزرگ که در آن، بحث روایی درباره حضرت مهدی علیه السلام شده است. این کتاب تالیف علامه سید محمد صدر است و شهید صدر(رض) اظهار کرده که امیدوار است مؤلف، حق مساله را از هر نظر ادا کرده باشد. از این روی نیازی به بحث روایی نبوده است.

انعکاس سنت ها

اسماعیل شفیعی سروستانی

حج، منعکس کننده مقام معلمان بزرگ عالم بشریت است. نمی توان بار اقامت در سرزمین وحی افکند اما، از شناخت معلمان بزرگ تاریخ، جایگاه و نقشی که در زمان حیاتشان و پس از رحلتشان ایفا کردند غفلت جست. شاید اگر یک وجه از حج، تاریخ و درکت تاریخی نهفته در لابلای رخدادها و حوادث باشد، شناخت معلمان بزرگ تاریخ بشریت وجه دیگر آن است. این دو وجه در این سفر، در هم تنیده شده و خود را نشان می دهد. اولین معلم، آدم علیه السلام، سر سلسله انبیاء، مبدا جریانی شد که چونان رودی آرام، در پهنه تاریخ حیات بشر به راه افتاد و فارق میان دیگر جریانات با جریان حقیقی شد. حکایت گسیل انبیاء، حکایت نیاز آدمی به معلم است، آنهم، کسانی که متعلم مدرسه داعی بزرگ و خدای رحمان بوده اند. چه، بشر در مسیر پر فراز و نشیب حیات خود روبرو با مخاطرات و عقبه هایی می شود که بی حضور معلمی راهبر، نجات از آن میان میسر نیست. بی تردید، همه فلاکتهای بزرگی که گریبان آدمی را گرفته محصول عدول انسان از فرمانهای معلمان بزرگ بوده است. اولین داعی و معلم، خدای رحمان بود و آخرین نیز هموست که هدایت کننده خاص و عام است و پس از او، پیامبران که با کتاب و فرمان خداوندگار، مردمان را در مسیر هدایت رهنمون گشتند و به اذن خداوند به انذار و تبشیر مردمان مشغول شدند. و سه دیگر، کتاب الله و پس از آن بندگان صالحی که به واسطه تبعیت از دستور خداوند و رسول او و پاک شدنشان از هرگونه شرک و پلیدی در کسوت داعی، خلق خداوند را هادی در مسیر رشد و کمال شدند. آنکه می خواهد در مقام داعی الی الله، مردمی را فرا بخواند، ناگزیرست پیش از هر امر، صاحب اذن باشد. صاحب شرایطی که او را مستعد قبول مسؤولیت هدایت انسان می سازد تا مباد که خود و دیگران را در دره هلاکت و نیستی درافکند. چرا که داعی ناگزیر به داشتن شناختی تمام و مبتنی بر حقیقت از انسان، جهان، مبدا هستی، سنن تاریخی و بالاخره مقصد نهایی و

غایتی است که انسان فراروی خود دارد. داعی، ناچار به ایجاد رابطه مستقیم یا غیر مستقیم) با منبع کلام قدسی است یعنی کتاب خداوند و عترت و اهل بیت تا بتواند، خود و دیگران را متذکر مسیر هدایت و معروف شود و از ضلالت و منکر برهاند. تنها با این مقدمات است که «بایدها و نبایدهای» داعی معنی خویش را بدرستی حاصل می کند. در واقع، همه بایدها و نبایدها، متکی به مبانی نظری هستند که معلم راهبر ناگزیر به دانستن آنهاست. اصولی که خدشه ناپذیرند و به همراه باور قلبی، معلم را در صف داعیان الی الله وارد می سازند. اشاره به این نکته لازم است که همه مسلکها و مکتبها هر کدام از مبانی نظری خاصی تبعیت می کنند و در آنها درباره انسان، جایگاه و نقشش اصولی مذکور است که با مطالعه در کنشها و اقوال مبلغان آن مسلکها می توان اصول نظری آن مسلک و مکتب را ترسیم کرد. اما در میان همه ملل و فرق، مکتب انبیاء، مبتنی بر کلام حقیقی وحی، از اصول خاص ویژه ای برخوردار است همانکه آن مکتب را از همه آراء و اقوال مبتنی بر ظن و گمان دیگر ملل و نحل جدا می سازد. در سرتاسر سفر بزرگ حج، از جده تا مکه و از مکه تا مدینه، رد پای داعیان الی الله مشاهده می شود. در حجر اسماعیل، حاجی مدفن قریب به هفتاد نبی را زیارت می کند و در مدینه، نبی رحمت را. در خیف (۱) یا صالح، یعقوب، ابراهیم، هود و صدها نبی دیگر را زنده می دارد. در مقام ابراهیم، نام دوست خدای رحمان را پاس می دارد. در جبل الرحمه و عرفات، جای پای آدم علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و محمدصلی الل.ه علیه وآله را می نگرد و با تمسک به سنن آنها به اقرار گناهان خویش مشغول می آید. در گرداگرد خانه کعبه، نوح و کشتی بزرگش را می بیند که در هوای نجات قومش از طوفان به طواف (۲) آمده است. و بالاخره در جای جای این سرزمین، حاجی پا جای پای راهبران و معلمانی می گذارد که بسان چراغی، مسیر هدایت و رشد را معین کرده اند تا انسان در میانه تاریکی در دره ضلالت و گمراهی سقوط نکند. مردان بزرگی را مشاهده می کند که با گذر از صحاری «عرفات، مشعر و منی» به گرد خانه دوست حلقه زدند. و در جامه داعی، حجت و نشانه ای از برای بندگان شدند. مردان بزرگی که داستان زندگیشان میزانی برای نجات از انحراف و کزروی است. داستان طوفان، فرود بلا، جفای اقوام، رنج دوری و ناسپاسی خویشان است. داستانهایی که پرده از سنتهای حتمی برمی دارند. داستان تربیت و تزکیه ویژه ای است که مردانی را مستعد قرب و منزلت می سازد. و حاجی در این مدرسه بزرگ حج مهیا می شود تا به وقت بازگشت به دیار خود، پاسدار رسم داعیان الی الله شود و امکان استمرار حیات تاریخی و فرهنگی ملت مسلمان را فراهم سازد. از همین رو بود که یکی از دلایل توقف و انحطاط مسلمین در گذشته به بلای فراموشی سنتها، تذکر انبیاء و تفکر درباره امور عالم دچار نمی شدند.

ص: ۵۱

- ۱- مسجدی بسیار کهن که در انتهای صحرای منی و قبل از محل رمی حجرات واقع است.
- ۲- در تواریخ مذکور است که در میان طوفان بزرگ، نوح منتظر فرارسیدن عنایت خداوند بود. کشتی بر بلندای کعبه به طواف درآمد و به سوی خشکی رهنمون شد.

امروزه در برابر اقوام مهاجم در مانده نبودند. آدم، به جرم ترک ادب رانده شد و همه ترک کنندگان ادب حق، رانده می شوند. اما، انابه اش موجب بازگشتش شد و او که از میدان بلا گذشته بود، در رجعت به حق، داعی برگزیده ای شد که بر خویشان خود حکم می راند. آن که بتمامی روی به حق می کند، در هنگام فرو افتادن بر زمین، از جای برمی خیزد. این سستی است همگان بدانند: آنکه می خواهد با اراده خود برپای ایستاده و خود را عزیز بدارد، چونان قابیل چنان بر زمین می افتد که هیچکس را یارای بلندکردنش نیست. هابیل، زمین خورده قابیل است اما، بلند شده حضرت رحمان و افتادن هابیل هنگامه برخاستن اوست. در این سرزمین از هیچ چیز نمی توان غفلت کرد. آیا می توان نوح را در وقت طواف به گرد کعبه در میان طوفان بلا- ندید؟ طوافی که آنها را مهیای رهایی از بلا و دریافت این نکته می کند که: «در هنگامه گرفتاری آمدن در بلا، تنها، طواف به گرد خانه است که ترا در خشکی امن فرو می آورد و آنکه به پای خویش می دود تا در بلندای کوه پناه جوید و از بلا برهد چونان فرزند نوح در سیلاب غرقه می شود.» که به وقت فرود آمدن بلا، پسر نوح بودن شرط نیست بکه با نوح بودن عامل رهایی است. داستان یوسف یکی دیگر از داستانهای هدایت آدمیان است. داعی بزرگ که غیرت برادران او را در چاه بلا- افکند. زمین خورده برادران، از قعر چاه بر مسند عزت تکیه می زند. صبر جمیلی که میوه کام و ناز به بار می آورد. هیئات که دور گردون را سر آن نیست که بریک مدار بچرخد. یوسف در زندان، به خود می نگریست و رهایی را از شفاعت شرابدار شاه خواست. حضرت رب العزه چنان خواری انسانی را بدو نمود که هفت سال در بند ماند و کس او را به یاد نیاورد. یوسف در ظلمت زندان شنید که: ای یوسف! پنداشتی که تو را فراموش خواهیم کرد؟ بمان تا دریابی «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» (۱) یوسف به غیر دوست رجعت کرد، هفت سال در بند ماند تا دریابد: وقتی مستعد افتادن در بلا باشی هیچ واسطه و شفییی قادر به نجات تو نیست. مگر به اذن او «من ذالذی یشفع عنده الا باذنه» (۲) «کیست که شفاعت کند به نزدش جز به اذن او؟» پس بر او دل ببند که: من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه» (۳) من حیث من لایحسب. رجعت به حق، یوسف را بر تخت مراد نشانند و از ذلت زندان به عزت جاه رسانند. ابراهیم نیز در چاه بلا افتاد، آن زمان که فرمان یافت تا عزیز خود را در صحرا رها کند. بی خان و مان و ره توشه. هاجر در میانه صفا و مروه، چنان دوید و چشم بر آسمان دوخت که از میانه صحرای لم یزرع آب زمزم به جوشش آمد و زیر گامهای اسماعیل بر دشت تفتیده از تشنگی جاری شد. پس، دریاب که سعی را بی توکل ره به جایی نیست. اسماعیل رهیده از بلای صحرا به بلای قربانی مبتلا می شود. ابتلای سختی از برای ابراهیم تا او دریابد: در میان خیل ابرار وارد نمی شود و پدر ایمان نامیده نمی شود مگر آنکه آنچه را دوست تر دارد ببخشد. لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (۴) از اسماعیل عزیزتر برای ابراهیم نبود. اما معلم بزرگ، خدای علیم، همان را از ابراهیم طلبید. بهترین را. و همین دهش بزرگ است که ابراهیم را مستعد می سازد تا از بلا برهد. ابراهیم پدر ایمان شد و اسماعیل از بند قربانی رست. اما، رسم اسماعیل و سنت قربانی ماند. از بلاگذشتگان نشانه شدند در مقام ابراهیم از بلارستگان نشانه شدند در حجر اسماعیل تا آینه ای شوند برای آدمیان، برای جویندگان سنن و قوانین الهی. حقا کزین غمان برسد مژده امان گر سالکی بعهد امانت وفا کند

۳- طلاق، ۳ (کسی که تقوای خدا را پیشه کند، قرار می دهد برای او گریزگاهی و رزق می دهد او را از وجهی که حساب نمی کند).

۴- آل عمران، ۹۲ (هرگز به نیکی نمی رسد کسی مگر آنچه را بهتر دوست می دارد انفاق کند)

باز هم غروب سرخ آدینه است و لحظه قبض و سنگینی روح بر قلب باز هم فارغ از تمام افکار زمینی با دلی آکنده از عشق به افق سرخ و خونین چشم دوخته ام و دلتنگ دیدار توام و آنقدر حرفهای ناگفته برایت دارم که گمان نمی کنم عمر مجال گفتن آنها به من دهد. همیشه احساس می کنم در این روز بیشتر به تو نزدیک می شوم و راحت تر می توانم با تو صحبت کنم. همین چند دقیقه پیش پرستو را دیدم به سوی افق پر می کشید و شاد بود دلیل شادیش را پرسیدم می دانی چه گفت؟ پرستو می گفت: کسی در باغی زیبا با دستهایی مهربان برایش لانه ای از شاخه های درخت عشق ساخته و او می خواهد برای زندگی به آنجا برود. پرسیدم چه کسی؟ در کدام باغ؟ گفت تو فکر می کنی ما پرستوها بی صاحب و آشیانه ایم؟ اگر یک عمر در بدری می کشیم و خانه بدوشی، همه اش به عشق دیدار و وصال معشوق است و اکنون است آن لحظه باشکوه وصال! و آنگاه پر کشید و از دید من دور شد. گویی پرستو نزد تو می آمد، به حالش غبطه خوردم، کاش من هم روزی به دیدار تو بهترین بیایم، راستی برایت بگویم: دیشب در خواب شقایق را دیدم او نیز همانند من خون دل می خورد آخر او بارها از عشق تو جان سپرده و با اشک پاک آسمان دیگر بار از قلب زمین روییده و زنده شده! می دانی؟ مردم اسمش را گذاشته اند، گل همیشه عاشق! چون همیشه جامه ای سرخ از خون دلش بر تن دارد و همیشه مانند من عاشق عزیزی چون تو بوده. محبوبم! مگر نه اینکه می گویند می آیی! و دست مردم را می گیری و عاشقان را نوازش می کنی پس بیا! بیا ای محبوب زیبا! ای خوبروی مه پیکر! بیا و دل تنگ مرا مونس باش، بیا و درد مرا درمان باش، بیا و چشم منتظر مرا با نور ربانیت نورانی کن، که بهترین دلتنگیها، دلتنگی برای تو و شیرین ترین درد، درد فراق تو و زیباترین لحظه ها،

لحظه های انتظار کشیدن برای تو، بهترین است و من حاضر نیستم ذره ای از درد تو را به آسانی از دست بدهم! یادم می آید مادر بزرگ همیشه می گفت ما هر روز معشوقمان را می بینیم چرا که اگر نینیمش سوی چشمانمان را از دست می دهیم، آری من نیز هر روز تو را می بینم اما برآستی به کدام چهره ای و در کدامین جامه که هر روز تو را زیارت می کنم که هیچگاه سعادت شناخت تو را ندارم؟ باز هم از جا برمی خیزم، به آب دیده وضو می کنم و سماتی بر سماء می خوانم تا تسکین دل دردمندم باشد دعایی که به گفته مادر بزرگ فرجت را نزدیکتر می سازد. به هر حال نمی توانم دلتنگی نکنم زیرا با همه دردها و ناراحتیهایی که در بردارد برای من دوست داشتنی است دیگر اشک مجالم نمی دهد و قطرات آن که از عمق وجودم سرچشمه گرفته اند بر شیارهای مورب گونه هایم سرازیر می شوند و قلبم را از هر چه غیر از توست می شویند و قلبم اکنون آنچنان زلال است که مردن و منتظر ماندن برایش یکسان است. قلب من خواه با مرگ بخاطر تو پر شود خواه با انتظار برای تو! فرقی نمی کند، در این هر دو ابدیت عشق تو برپاست! برآستی تو کیستی؟ تو که در کنارم هستی بی آنکه تو را بینم یا حداقل بشناسم، تو که غالباً دیدارت می کنم! تو کیستی که وقتی با تو صحبت می کنم سکوت می کنی و هیچ بر زبان نمی آوری ولی به اعماق قلبم نفوذ کرده و آنجا با من سخن می گویی؟! بگو برآستی تو کیستی؟ چگونه ای؟ کجائی؟ چه وقت می آیی؟ آن زمان که گل ستاره ها پرپر شدند؟ آن زمان که همه رؤیاهای درخشان پرنده ای شدند و پر کشیدند؟ آن زمان که تبر مرگ بر خاکم افکند و طاق آسمان فرو ریخت؟ آن زمان می آیی؟ نه نه، چه عذاب آور است و چه تلخ و ناگوار، با من اینگونه نامهربان مباش و بیا، بیا و درد مرادمان کن! چشمهایم دیگر از اشک پر شده و افق را تار می بینم و درخشش آسمان در قطرات اشکم محو می شود، دلم طاقت نمی آورد می خواهم فریادی از عمق جان برآورم و به همه بگویم دیگر تاب این همه انتظار ندارم، ولی شیرینی و زیبایی و عظمت این انتظار خوش همچون سنگی مقاوم در برابر سیلاب گریه های من نشسته پس ای پاکتر از زلال آب همچون ستاره ای پس از باران منتظرت می نشینم و از تو می پرسم که برآستی چه وقت می آیی؟ تا همه را از اینهمه ظلم و ستم و جور رهایی دهی! آن چه زمانی است که تو: محبوب ما، سرور ما، صاحب ما و آقای بزرگوار ما بر مسند زرین پادشاهی عالم عدالت می نشینی! برآستی ای صاحب عصر آن چه عصری است؟ و در این هنگام است که طنین دلنوازلله اکبر گوشم را می نوازد و امید بر فرج و ظهورت می بندم ای بهترین، ای یوسف گمشده زهرا علیها السلام! کرج

- مهنوش بلالیان

"رنسانس مذهبی در غرب"

یکانی فرد امروز بوضوح تلاشهای ضد دینی دولتهای غربی که به طرفداری از اومانیسیم و انسانمرداری که مامور طرد و نفی تفکر خداگرایی و دین باوری در جوامع غربی است به بن بست رسیده و نسل رنسانس بی دینی غرب که در چندین قرن پیش شکل گرفت روبه انقراض می رود و رنسانس مذهبی در غرب فراگیر می شود. امروزه نشانه های بیشماری از رنسانس مذهبی در غرب دیده می شود. که برخی از این گرایشها را در بین فرقه های مسیحی می توان مشاهده کرد. این نشانه های رنسانس مذهبی در غرب تنها در گرایش به کلیسا و دعا و نیایش خلاصه نمی شود بلکه بدلیل رشد روزافزون و آگاهانه آن ، واکنش در برابر اهانت به مقدسات را نیز نتیجه می دهد و سردمداران و حامیان اندیشه های ضد دینی را که دولتهای غربی در راس آنها قرار دارند در موضع ضعف می افکند. نمونه های بارز این بیداری را در اعتراض به نمایش فیلمهای توهین آمیزی چون آخرین وسوسه های مسیح و یا... می توان دید. (۱) از طرف دیگر امروزه هزاران گروه از فرقه های مذهبی بر این عقیده اند که هزاره بعدی زمان ظهور منجی آخرالزمان است؛ "تددانیلز" اهل فیلادلفیا که دکترای خود را از دانشگاه "پنسیلوانیا" اخذ کرده و تحصیل کرده "هاروارد" است می گوید: در پی یک نظرخواهی انجام شده از سوی هفته نامه یو.اس. نیوزاین نکته روشن شده که ۶۱ درصد از آمریکاییها بازگشت دوباره مسیح (ع) را به زمین باور دارند و ۵۹ درصد آنها به آخرالزمان معتقدند و حتی ۱۲ درصد آخرالزمان را برای چند سال آینده پیش بینی می کنند. اگر چه از جهت فلسفی بین گروهها و فرقه های گوناگون ، اختلافاتی وجود دارد اما "دانیلز" یک دورنمای اصلی را در همه آنها یکسان می انگارد و آن همان طرز فکری است که براساس آنها این اعتقاد وجود دارد که زمین به حالت اولیه اش باز می گردد و عدالت و یکرنگی بر همه جا حاکم می شود آنروز دیگر از بدبختی و جنگ خبری نیست. این اندیشه همواره با ظهور قهرمانی که همه امور را مرتب

ص: ۵۵

می سازد همراه است. اما قبل از رسیدن به این نقطه، باید جهان مصائبی چون طوفانهای عظیم، فوران آتشفشانها، سقوط شهاب سنگها و حتی اپیدمی هایی چون ایدز را شت سر بگذارد. (۱) از جمله دیگر گروههای فعال مذهبی در این رنسانس مذهبی گروه "وفاداران به عهد" هستند که به گفته "بیل مک کارتنی" مؤسس گروه آنان نباید انتظار نجات آمریکا را توسط سیاستمداران آن داشت بلکه آنان نجات آمریکا را از خدامی خواهند و می گویند برآنیم تا تحت تاثیر اراده خداوند جامعه خود را طبق نمونه دینی خود دوباره بسازیم. (۲) در این رنسانس مذهبی آن آیین و دینی که بیش از همه راهگشا و تغییر دهنده بوده و جبهه اهل مبارزه با الحاد را تشکیل داده است "اسلام" است. در دنیای سرگشته امروز و در میان عطش روزافزون نیاز به مذهب و معنویت، این اسلام است که در همه ابعاد پاسخگوی نیازهای فطری و اصیل بشری است و راه روشن و هموار اتصال به مبداء وجود را فرا راه بشریت امروز قرار می دهد. روزی "برناردشاو" فیلسوف برجسته انگلیسی صریحا به زنده بودن دین اسلام اعتراف کرد و اعلام نمود: "من همیشه نسبت به دین محمد بواسطه خاصیت زنده بودن شگفت آورش نهایت احترام را داشته ام. به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش بینی می کنم و هم اکنون هم آثار آن پدیدار شده است، که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود." (۳) وقتی "برناردشاو" پیش بینی می کرد که آیین اسلام جهانگیر می شود و مورد قبول مردم اروپا قرار می گیرد و تنها اسلام است که می تواند مشکلات جهان را حل کند، همه به اظهاراتش می خندیدند، و بدون تحقیق دوباره با بی اعتنایی از کنار آن می گذشتند. اما امروز حقیقت سخنان "برناردشاو" و سایر متفکران آزاداندیش برای مردم غرب آشکار گشته و گرایش

ص: ۵۶

۱- لوپوئن، فرانسه، عنوان: در جستجوی آخرالزمان، نویسنده: سباستین ستلی، ژان NAEJ, ILHETS NEITSABES

سال ۱۹۹۵.

۲- نیوزویک، آمریکا، عنوان مقاله: قولها و نویدها، نویسنده: کوزالیس SILLEESOC سال ۱۹۹۷

۳- جمهوری اسلامی مورخه ۲۴/۵/۷۳ صفحه ۱۱

روزافزون مردم جهان به اسلام نشانه بارزی است برای صحت پیش بینی های او. امروزه کسانی که در آمریکا و اروپا به اسلام می گروند همان حقایقی را می یابند که متفکران غربی آنها را از ویژگیهای بزرگ اسلام و عامل نجات بشریت و پناهگاه امن معنوی برای انسانهای سرگشته غربی معرفی می کنند. یک مسلمان تازه مسلمان شده آمریکایی می گوید: این آیین قادر است فشارهای جامعه بی بنیاد و مصرفی آمریکا را که متوجه افراد است، برطرف کند، اسلام نه تنها یک دین بلکه یک شیوه درست زندگی نیز می باشد. (۱) یک آمریکایی آفریقایی تبار نیز که تازه به اسلام گرویده است اسلام را یک دین جهانی می داند که میان ابناء بشر از لحاظ رنگ و پوست و نژاد فرقی قائل نیست. با آنکه مردم غرب شیفته اسلام شده اند و بطور روزافزون به این آیین حیاتبخش می پیوندند، دولتمردان و سیاستمداران غربی که تعالیم مقدس اسلام را با منافع نامشروع و قدرت طلبی های خود در تضاد می بینند با تبلیغات گسترده و مسموم خود سعی در ایجاد مانع و جلوگیری از استقبال مردم غرب از تعالیم اسلام دارند. امروزه طرفداران نهضت جهانی اسلام باید بیش از هر زمان دیگر خود را مسؤول پاسخگویی به نیازهای معنوی مردم غرب بدانند و با سازماندهی و گسترش تبلیغات همه جانبه خود از آثار سوء دستگاههای تبلیغی غرب بکاهند و جلوه های نورانی فرهنگ و معارف اسلامی را به بهترین وجه به روحهای تشنه حقیقت عرضه بدارند. (۲)

ص: ۵۷

۱- هفته نامه "رادیانس"، چاپ دهلی نو، نقل از روزنامه کیهان، تیرماه ۷۳ به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۲۴/۵/۷۳ صفحه ۱۱

۲- روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۲۴/۵/۷۳ صفحه ۱۱

سؤال اول:

چرا خداوند فیض خود را به تاخیر انداخته است؟ چرا حضرت امام زمان (عج) ۹ غائب شده؟ با توجه به آنکه خداوند در همان آغازین لحظه می توانست عدل را بر زمین حکمفرما کند؟

م - الف (تهران - شهری) پاسخ:

۱- همه کارهای خداوند بر اساس حکمتهایی خاص صورت می گیرد و هرگز در اراده و افعال او بیهودگی و بی قانونی قابل تصور نیست. همین اعتقاد کافی است تا تاخیر فیض قیام جهانی حضرت مهدی (عج) و حکومت توحیدی عالم گستر او را امری قابل و منطقی و مبتنی بر حقایق و ضرورت های حیات بخش بشری جلوه دهد.

بشر هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست ادعا کند که تمام رازهای هستی و اسرار پدیده های گوناگون تاریخ را دریافته و به چند و چون حکمتهای نهان الهی در هریک از پیشامدهای روزگار دسترسی دارد.

از طرفی هیچ ضرورتی هم ندارد که ما نسبت به همه اسباب و عللی که موجب پیدایش حقیقت ها و واقعیتهاست آگاهی داشته باشیم. به عبارت دیگر ملازمه ای بین پدیده های هستی و ادراک ما نیست. چه بسیار وقایعی که هر روز و هر ساعت در زندگی بشر اتفاق می افتد بدون آنکه معرفت و شناخت یا غفلت و جهل ما کوچکترین تاثیری در بود و نبود آنها داشته باشد.

غیبت طولانی امام زمان (عج) و به تاخیر افتادن حاکمیت دین و قرآن توسط ایشان نیز می تواند بر اساس همین فاعده تبیین و تفسیر شود.

چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۵۸

«این امر» امری از امور الهی و سری از اسرار الهی و غیبی از غیب های الهی است و زمانیکه دانستیم که خدای عزوجل حکیم است تصدیق می کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است، اگر چه علت آن آشکار نباشد. (۱) ۲- اینکه خداوند می توانست در همان ابتدای امامت حضرت مهدی (عج) برپایی آیین عدل در سراسر گیتی را به دست او عملی سازد، قابل تردید نیست.

خداوند نه فقط از ابتدای دوران امامت او، بلکه از ابتدای رسالت جد بزرگوارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می توانست جهانگیر شدن آیین توحید و عدالت را تحقق بخشد و همه دلها را به اسلام مایل سازد و همه گردن فرازان را ذیل حکومت قرآن گرداند و از مظلوم واقع شدن و شهید گشتن همه امامان و پیشوایان و صالحان جلوگیری به عمل آورد، چنانکه خود فرمود: «و لو شاء الله لجعلکم امه واحده» (۲) اگر خدا می خواست همه شمار را بر یک آیین قرار می داد. لکن همواره حکمت های بالغه او بوده که بر اساس قابلیت ها و نحوه عمل کردهای خلاق سیر وقایع و فراز و فرودهای زندگی انسانها را رقم زده است.

اینکه در سراسر تاریخ پر نشیب و فراز اسلام و نیز در طی اینهمه قرن که از آغاز غیبت حضرت مهدی می گذرد، هیچگاه زمینه عملی شدن وعده های حتمی خداوند نسبت به امامت و وراثت مستضعفان و خلافت مؤمنان حقیقی در سراسر گیتی پیش نیامده، به یقین ریشه در عدم وجود شرایط لازم و عدم آمادگی داشته است، و گرنه قدرت خدا و اراده قطعی او در این مورد غیر قابل تردید است. ۳- چرا غیبت امام زمان (عج) به گونه های دیگری نیز در احادیث معصومین (علیه السلام) تبیین شده است که از آن جمله است:

الف) تجربه تلخ مظلومیت و شهادت امامان پیشین و قدرناشناسی و ناسپاسی مردم نسبت به نعمت وجود و حضور امامان خویش، که باعث سلب توفیق آنان از درک حضور آخرین پیشوای معصومان گشت. ب) آزمایش میزان پابندی مسلمانان به ایمان و تقوی در برابر مشکلات و سختی های دوران غیبت. ج) آزمایش درجه ولایت و فرمانپذیری شیعیان نسبت به امام غائب. د) جلوگیری از کشته شدن آخرین امام معصومین (علیه السلام) که بنا به اراده خدا و ارث تمام پیامبران و امامان و تحقق بخش تمام آرمنهای الهی در سراسر هستی است. ه) آماده نبودن شرایط اجتماعی برای پذیرش حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و توحید. خلاصه سخن آنکه، هرگز سنت خداوند قادر و توانا بر این نبوده است که ارزشهای والا و کمالات فردی یا اجتماعی انسانها را از راه معجزه و با بکارگیری قدرت بی انتهای خویش، به آنان ارزانی دارد. این خود انسانها هستند که باید بکوشند و سختی های راه کمال را تحمل کنند تا به ارزشهای الهی دست یابند.

ص: ۵۹

۱- (کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۴۸۲)

۲- (سوره مائده آیه ۴۸)

دستیابی به جامعه ای تکامل یافته و مبتنی بر قانون وحی در سایه حاکمیت رهبری معصوم والاترین و با ارزش ترین موقعیت اجتماعی است که به اراده خدا در دوران پس از ظهور امام زمان (عج) تحقق می یابد. در چنین مسیری تحمل قرنهای رنج و مرارت دوران غیبت، فداکاری و جانبازی میلیونها انسان پاکباخته، سؤال دوم:

درباره رجعت می دانیم که حضرت رسول اکرم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین امام مرتضی علی (علیه السلام) دارای مقاماتی به مراتب بالاتر از حضرت قائم (عج) هستند پس در هنگام رجعت چگونه در شمار سپاهیان موعود (عج) در خواهند آمد؟

م - الف (تهران شهری) پاسخ:

۱- اعتقاد به رجعت یکی از اعتقادات رسمی و ضروری این تشیع است اما این اعتقاد کلی هرگز به معنای لزوم آگاهی یافتن بر همه جزئیات آن نیست. ۲- اصل رجعت که در بسیاری از احادیث و دعاهای وارده از ناحیه مقدسه اهل بیت (علیه السلام) مورد تاکید قرار گرفته به معنای بازگشت کثیری از مؤمنان و منتظران به زندگی دوباره در جهت یاری رساندن به حضرت مهدی (علیه السلام) و نیز به معنای زندگی دوباره امامان بزرگوار و حاکمیت یافتن آنها پس از شهادت فرزند برومندشان امام زمان (عج) است. این رجعت جهت اداره حکومت جهانی اسلام پس از امام زمان (عج) تا زمان قیامت ادامه می یابد. ۳- در فرمایشات پیامبر و ائمه بزرگوار اسلام (علیه السلام) که یگانه مدرک لزوم اعتقاد به رجعت است، یا ذکری از جزئیات این واقعه شگفت به میان نیامده و یا به برخی اشاره های گذرا اکتفا شده است که البته در بین همین اشارات گذرا نیز اختلافاتی در بیان کیفیت رجعت به چشم می خورد که بطوریکه فهم موارد صحیح و مورد اتفاق آن نیاز به تحقق گسترده دارد. در سؤال آمده است که چرا حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که دارای مقاماتی بالاتر از حضرت ایم (عج) هستند در هنگام رجعت در شمار سپاهیان مهدی موعود در خواهند آمد؟ ما چنین نشانه ای را در هیچیک از احادیث باب رجعت نیافتیم و چون اصل موضوع سؤال مورد انکار است جواب دادن به آن نیز منتفی است. ۴- در صورتی که در برخی روایات - که ما به آنها دسترسی نکردیم - رجعتی برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر شده باشد هرگز به معنای این نیست که آن بزرگوار جزو سپاهیان حضرت مهدی (عج) و در رکاب او خواهند بود. بلکه به این معناست که در یکی از دورانهای پس از شهادت حضرت قائم (عج) زمامداری جامعه جهانی اسلام به دستهای امین آن بزرگواران سپرده خواهد شد.

واحد تحقیقات و پاسخ به سؤالات مسجد مقدس جمکران

«و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» (۱)

و بگو حق فرا رسید و باطل مضمحل و نابود شد و باطل نابود شدنی است. یکی از آرزوهای دیرین بشر، برچیده شدن بساط ظلم و بیدادگری از جامعه و حکمفرمایی صلح و آرامش و اجرای عدالت در سراسر جهان است.

این اندیشه هماهنگ با سرشت انسان است. به همین جهت، هرگاه برای گروهی از ملتها زمینه قیام فراهم شده، به مبارزه با حکومت ظلم و جور پرداخته اند، و بسیاری از این مبارزه ها نتیجه اش پیروزی اهل حق بوده است. اما اولاً این پیروزیها در گوشه ای از جهان اتفاق افتاده است نه در سراسر جهان^۲ و ثانیاً ممکن است همین گروه حاکم نیز بتدریج از اهداف خود دور شوند و دوباره طاغوتی دیگر بر مردم مسلط شود. بنابراین در طول تاریخ مردم در تحت سیطره زورمدارانی بوده اند که بنای حکومت آنها بر پایه ظلم و فساد و ناامنی پایه ریزی شده است^۲ و به بیان قرآن از قول ملکه سبا: «ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزه اهلها اذله و کذلک یفعلون (۲)» پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می کشند و عزیزان آن را ذلیل می کنند^۲ کار آنها همیشه همین گونه است. در بسیاری از آیات، قرآن کریم با قاطعیت تمام نوید تحقق پیروزی نهایی و فرا رسیدن روزی را می دهد که حق در سرتاسر جهان حکمفرما می شود و بساط حکومت باطل برچیده می شود و صالحان وارث زمین می شوند. در روایات زیادی نیز که از فریقین نقل شده، این پیروزی نهایی مربوط به قیام مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف، است.

ص: ۶۱

۱- سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۲- سوره نمل (۲۷)، آیه ۳۴.

در بحث های گذشته بعضی از این آیات و روایات بررسی شد. اینک به بررسی آیه ای که در صدر کلام ذکر شد، می پردازیم. این آیه شریفه نوید قطعی آمدن حق و اضمحلال و هلاکت باطل را می دهد. (۱) خداوند برای روشن کردن چگونگی تحقق این وعده، باطل را به کفهایی تشبیه می کند که بر روی آب غوطه ورنند و از بین می روند و حق را به آبی تشبیه می کند که سودمند است و در زمین باقی می ماند و یا فلزاتی که به وسیله آتش ذوب می شوند تا از آنها زینت آلات و یا وسایل زندگی بسازند؛ آنها نیز کفهایی همانند کفهای آب دارند. (۲) قیام و انقلاب مهدی، ص ۲۰. (۳) تشبیهی که خداوند ذکر کرده است، برای فهم اینکه چرا حق ماندنی و باطل از بین رفتنی است ما را کفایت می کند. حق همچون آب و فلزاتی است که واقعیت دارد و باقی می ماند و باطل همچون کفهای روی آب است که محکوم به هلاکت است. حق همچون آب و فلزات است که مفید، سودمند و باثبات است و باطل همچون کفهایی است که گرچه پر سر و صداست اما توخالی، بی ریشه، بی فایده و بالاخره نابودشدنی است. چون حق ریشه دار و باطل بی ریشه است. همان طوری که آب و فلزات موجب نابودی کفها می شوند، در جریان حق و باطل نیز حق است که به باطل چیره می شود و باطل را از بین می برد. همچنان که خداوند می فرماید: «... بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق (۴) ... بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ پس در این هنگام باطل نابود می شود. در آیه مورد بحث نیز خداوند خبر از آمدن حق و نابودی باطل می دهد، با توجه به مطالبی که بیان شد روشن می شود که چون حق توأم با واقعیت، صدق، درستی، دارای عمق و ریشه، هماهنگ با قوانین خلقت، باثبات، سودمند و از جانب خدا و تاییدات اوست، باقی می ماند و چون باطل امری موهوم، ساختگی، بی ریشه، میان تهی، بی فایده، ناهماهنگ با آفرینش، بی ثبات و از جانب شیطان است، از بین رفتنی است. نکته قابل توجه در این آیه و امثال آن این است که در اینجا سخن از سیطره حق بر باطل نیست؛ بلکه سخن از ظهور مطلق حق و نابودی کامل باطل است. باطل ممکن است مدت کوتاهی جلوه گری کند، اما بالاخره عمر او کوتاه است و خاموش می شود. حق همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفانها و تندبادهای سهمگین هم نمی تواند او را از جا برکند و باطل همانند درخت بی ریشه ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و ثمره ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

عوامل حاکمیت اهل باطل

تا به حال سخن از پیروزی حق بر باطل بود. اما در بعضی مواقع، درمقابله حق و باطل، اهل باطل هستند که پیروز می شوند و حاکمیت را به دست می گیرند. حتی گاهی مشاهده می شود که جامعه نیز پذیرای همین گروه باطل است. سخن در این است که عامل این غلبه و عامل پذیرش جامعه چیست؟ عوامل زیادی ممکن است نقش داشته باشد، ما در اینجا به بررسی دو عامل مهم می پردازیم. عامل اول:

ص: ۶۲

۱- چون هر گاه بخواهند خبر قطعی از وقوع عملی بدهند با فعل ماضی می آورند.

۲- با استفاده از سوره رعد

۳-، آیه ۱۷.

۴- سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.

ظهور باطل در چهره حق. اگر اهل باطل چهره واقعی خود را بپوشانند و لباس حق را به تن خود کنند و با زبان اهل حق سخن بگویند و بعضی از اهل حق نیز با آنها معاشرت داشته باشند و رفتار و کردار ظاهری خود را همانند رفتار و کردار اهل حق کنند، جامعه پذیرای آنها خواهد بود. اما اگر روزی مکر آنها آشکار شود و نقاب از چهره آنها برداشته شود، جایی برای آنها باقی نمی ماند. علی، علیه السلام، در این باره می فرماید: «فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين و لو ان الحق خالص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین.» (۱) اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند و اگر حق از آمیزش با باطل رهایی یابد، زبان دشمنان قطع می شود. عامل دوم: وحدت و انسجام اهل باطل با مشاهده تاریخ می توان پی برد که هرگاه اهل باطل در کار خود سعی و تلاش کنند و بین نیروهای آنها وحدت و انسجام وجود داشته باشد و مطیع رهبر خود باشند، و بر عکس بر اهل حق، خمودی چیره شده باشد و در میان آنها تشتت آراء و ناهماهنگی وجود داشته باشد و از رهبر خود اطاعت نکنند؛ در این صورت پیروزی با اهل باطل است. علی، علیه السلام، درباره آینده مردم عراق خطاب به آنها می فرماید: «اما والذی نفسی بیده لیظهرن هؤلاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم و لکن لاسراعهم الی باطل صاحبهم و ابطائکم عن حقی.» (۲) آگاه باشید، قسم به جان کسی که جان من در دست اوست، این گروه (اهل شام) بر شما پیروز می شوند، امانه به این علت که آنها از شما به حق سزاوارترند، بلکه از این جهت که اینها برای به دست آوردن باطل رهبر و فرمانده خود، سرعت می گیرند و شما نسبت به آنچه که حق من است به کندی حرکت می کنید. بنابراین، عامل پیروزی را نباید تنها در اعتقاد به حق و نیت خیر دید، بلکه برای غلبه بر دشمن، اتحاد و هماهنگی و اطاعت از رهبر نیز لازم است و هرگروهی این صفت را بیشتر دارا باشند پیروزی با آنهاست.

ص: ۶۳

۱- نهج البلاغه: خطبه ۵۰ (فیض الاسلام، عبده)

۲- نهج البلاغه (فیض الاسلام) خطبه ۹۶؛ (عبده) خطبه ۹۷.

تاکنون دانسته شد که پیام این آیه نوید پیروزی حق بر باطل و هلاکت و نابودی کامل باطل است. در این قسمت به ذکر مواردی می پردازیم که می تواند از مصادیق حق بر باطل باشد. ۱. حق یعنی دین الهی و شریعت خاتم انبیاء محمد، صلی الله علیه و آله، و باطل هر دین و مسلکی است که از مسیر خدا خارج شود. همچنان که در روایتی است از ابن مسعود که در سال فتح، پیامبر، صلی الله علیه و آله، وارد مکه شد در حالی که در اطراف خانه خدا ۳۶۰ بت وجود داشت و پیامبر با چوبی که در دستش بود به آن بتها می زد و این آیه را تلاوت می کرد و بتها را با صورت به زمین می افکند. ۲. حق توحید است و پرستش خدا و باطل شرک است و پرستش بتها. ۳. حق قرآن است و باطل شیطان. ۴. حق قسط و عدل است و باطل ظلم و ستم و کینه. ۵. حق فضائل اخلاقی و کسب کمالات است، باطل رذایل اخلاقی و دوری از کمالات انسانی. ادعای ما این است که این آیه معنای وسیعی دارد، به گونه ای که می تواند همه این مصادیق را تحمل کند. بنابراین پیام این آیه این است که دین اسلام، پرستش خداوند یکتا، قرآن، عدالت و فضایل اخلاقی، بر کفر، پرستش خدایان دروغین، شیطان، ظلم و رذایل اخلاقی پیروز است، و سرانجام حاکمیت مطلق از آن حق است. یکی دیگر از مصادیق این آیه، ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، است. همچنان که روایت شده که وقتی حضرت قائم، علیه السلام، تولد یافت، بر روی بازوی راست ایشان، این آیه نوشته شده بود. (۱) در روایت دیگری است از امام باقر، علیه السلام، که درباره این آیه فرمودند: «اذا قام القائم ذهب دوله الباطل (۲) وقتی قائم قیام کرد، حکومت باطل از بین می رود. در این زمان قسط و عدل در سرتاسر جهان حاکم می شود و جایی برای ظالمان باقی نمی ماند. این در حالی است که قبل از تحقق چنین روزی، ظلم و ستم سراسر دنیا را فرا گرفته است. در روایتی از اهل سنت چنین آمده است: «لتملات الارض ظلما و عدوانا ثم لیخرجن رجل من اهل بیتی حتی یملاها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و عدوانا» (۳) زمین پر از ظلم و کینه می شود، سپس مردی از اهل بیت من قیام می کند تا زمین را پر

ص: ۶۴

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- همان، ص ۲۱۲.

۳- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶، ح ۳۸۶۷.

از قسط و عدل کند همان گونه که از ظلم و کینه پر شده بود. پر شدن زمین از قسط و عدل نشانه این است که هیچ جایی برای ظلم باقی نمی ماند. در روایتی دیگر در تاکید تحقق چنین روزی، از رسول خدا، صلی الله علیه و آله، نقل شده است که می فرماید: «لو لم یبق من الدنیا الا- یوم لبعث الله عز و جل من یملئوها عدلا کما ملئت جورا» (۱) اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدای عزوجل مردی از ما را مبعوث می کند که دنیا را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم پر شده بود. چنین روزی دین الهی بر سایر ادیان غالب می شود و هدف رسالت انبیای الهی محقق می شود؛ چرا که قرآن کریم در مقام هدف بعثت انبیاء می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله. و لو کره المشرکون (۲) او کسی است که رسول خود را همراه با هدایت و آیین حق فرستاده تا او را بر همه ادیان پیروز کند، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند.» استاد شهید، مرتضی مطهری پیروزی نهایی اهل حق را چنین توصیف می کند: «ظهور مهدی موعود حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می شود.» (۱۳) بیان ایشان در قسمتی دیگر چنین است: «از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود، عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارزه راه حق است.» (۳) برای رسیدن به این هدف، باید آمادگی لازم نیز در همه ما فراهم آید و این زمانی تحقق می یابد که در همه شؤون زندگی، اعم از کارهای فردی و اجتماعی، اعمال ما بر راستی و درستی استوار باشد؛ و شاید به همین جهت است که خداوند در همین آیه مورد بحث قبل از بشارت به آمدن حق و نابودی باطل، به ما اینگونه آموزش می دهد که چنین دعا کنیم: «وقل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا» (۴) و بگو پروردگارا! مرا (در هر کاری) صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما، و از سوی خود سلطان و یاور برای من قرار ده.

ص: ۶۵

۱- المسند، ابن حنبل، ج ۲، ص ۷۷۴.

۲- سوره توبه (۹)، آیه ۳۳؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۹.

۳- همان، ص ۲۶.

۴- سوره اسراء (۹۷)، آیه ۸۰.

از آنجا که اعتقاد به موعود آخرالزمان فصلی مشترک میان ادیان مختلف است، در این مقاله تلاش شده تا گزارشی کوتاه از باور زرتشتیان در این خصوص ارائه گردد، باشد که در پیشگاه حضرت ولی عصر، علیه السلام، پذیرفته شود.

در اعتقادات کهن ایران، هستی عمری دوازده هزارساله دارد که به چهار دوره سه هزارساله تقسیم می شود:

۱. سه هزار سال نخستین زمانی است که جهان مینوی است، آفرینش بالقوه است و تنها در اندیشه اهورامزدا وجود دارد. ۲. سه هزار سال دوم زمانی است که جهان رنگ مادی به خود می گیرد، آفرینش پاک است و آلودگی به آن راه نیافته است. ۳. سه هزار سال سوم زمانی است که آفرینش دچار آلودگی می شود و نیروهای اهریمنی به سرزمین روشنایی می تازند و آمیختگی و کشاکش میان نیکی و بدی درمی گیرد. ۴. سه هزار سال چهارم روزگار جدایی و رهایی است. آفرینش آلوده و آمیخته در این دوران به سوی پیراستگی می گراید تا سرانجام به پاکی آغازین خویش بازگردد.

کنند و بسا از سوشیانس اخیری که پس از ظهور او قیامت خواهد شد اسم برده شده است. «ابراهیم پورداوود»^(۱) به معنی دادپرور، پرورنده قانون - نام مادر او «سروت - فذری به معنی آن که از پدری نامی و مشهور است.^(۲) به معنی دین پرور، نماز گزار - نام مادر او «ونگهو - فذری به معنی آن که از پدری نژاده و شریف است.^(۳) به معنی مظهر قانون مقدس - نام مادر او «اردت - فذری یا «ویسپ - تئوروئیری به معنی همه را شکست دهنده است.^(۴) ر.ک مقاله پایان جهان، معاد و رستاخیز، ظهور سوشیانت - هاشم رضی

۱- Saoshianta به طور خارق العاده ظهور می کند. سنت مزدیسنان حاکی از این است که این سه منجی، سه برادر از پشت زرتشت هستند که ایزد « نریوسنگ » (نئیریوسنگه) (Nairyosangha) نطفه را حفظ کرده و به ایزدبانو آناهیتا می سپرد. ایزدبانو نطفه را در دریاچه کانسه ایه یا « کانسو » (Kansaoya-Kansu) نگهداری می کند. در آغاز هزاره یازدهم، دوشیزه ای از یک خاندان بهروز و پارسا و پرهیزگار در این دریاچه (هامون) به آب داخل شده و از آن نطفه آبستن می شود و « اوخشیت ارته یا « هوشیدر بامی

۲- نخستین موعود و منجی متولد می شود. چون به سن سی سالگی رسد، از سوی اهورامزدا برانگیخته شده و به رواج دین می پردازد. برای هر یک از این سوشیانت ها، نشانه هایی در ظهور نقل است. از علایم ظهور « هوشیدر » آن است که خورشید به مدت ده شبانه روز در میان آسمان بی حرکت می ماند و به هفت کشور روشنایی می بخشد. آنان که پاک دین و پرهیزگار نیستند، از این شگفتی آن چنان هراسان می شوند که جان باخته و می میرند و بدین طریق زمین از ناپاکان و بی دینان تهی می شود. در آغاز هزاره دوازدهم، از همان خاندان بهروز پرهیزگار، دوشیزه ای به دریاچه هامون اندر شده و از نطفه زرتشت آبستن می شود، که پسری می زاید به نام « هوشیدر ماه »

۳- . به سی سالگی که رسد، از سوی خداوند برانگیخته می شود و نشانه ظهور وی آن است که خورشید به مدت بیست شبانه روز در میانه آسمان بی حرکت می ماند. در زمان وی « اژی دهاک (ضحاک) که در کوه دماوند به زنجیر بسته است، بند گسسته و در زمین به بیداد و ستم می پردازد. پس به فرمان اهورامزدا، گرشاسب از سرزمین زابل رستاخیز کرده و آن ستمگر ناپاک را تباه می کند. در پایان هزاره دوازدهم، برای سومین بار از خاندان بهروز پارسا، دوشیزه ای به آب دریاچه هامون داخل شده و آخرین رهاننده یا « سوشیانت (استوت - ارته)

۴- موسوم به سوشیانت از وی زاییده می شود. چون به سی سالگی رسد، نشانه ظهور، مردم را بشارت می دهد و این نشانه، بی حرکت ماندن خورشید در میانه آسمان به مدت سی شبانه روز است.

فروغ بتابد که در دورترین کشور روی زمین نمودار باشد؛ گوئیا با شش چشم جهات ششگانه زمین را می نگرد. او خلاق را که به گردوی جمع می آیند به ستایش پروردگار امر می کند. (۱) معاونان و یاران «استوت ارته» پیروزمند نیز با او ظهور کنند، کسانی که نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و به دین اند. کسانی که هیچ وقت قولی که با زبان خویش داده اند نشکنند و از مقابل آنان، عفریت خشم نابکار فرار کند، آنان پانزده مرد و پانزده زن هستند که در نو نمودن جهان از یاران سوشیانت می باشند. اسامی برخی از آنان چنین است: کیخسرو، طوس، گودرز، گرشاسب، نریمان و ... (اسامی زنان در جایی ضبط نشده است) (۲). هنگام ظهور آخرین موعود دین زرتشت حوادثی اتفاق می افتد که در زیر به بعضی موارد اشاره می شود: ۱. روز نشور فرا می رسد و مردگان برمی خیزند. ۲. زمین و آسمان از موجودات خود تهی می گردند. ۳. انجمنی عظیم برای داوری و حساب کردار بندگان فراهم می آید. ۴. درباره هر یک از ارواح گذشته، فرمان یزدانی صادر می شود. ۵. فرقه نیکان از زمره بدکاران جدا می شوند. ۶. ستاره دنباله داری به نام گوچهر (Gochihr) بر زمین می افتد و شعله ور می شود. ۷. همه معادن و فلزات گداخته می گردند و چون سیل روان می شوند. آن مایع گداخته برای نیکان چون شیر گرم و ملایم خواهد شد. لیکن بدکرداران و دروغگویان طعمه آن سیل آتشین می شوند.

۸. پیکار آخرین بین اهورامزدا و سپاهش با اهرمن و لشکریانش درمی گیرد. اهریمن و اتباع او هزیمت نهایی یافته و به آتش فرو می افتند. ۹. پس از شکست لشکریان اهریمن، اهریمن تا ابد در ظلمات فرو می رود و زمین صاف و مسطح شده از هر تیرگی پاک می گردد. این حالت را «فرشکرد» (Frashkard) گویند که به معنای تصفیه و تجدید است. ۱۰. جهانی نو که جز نیکی و عدالت و راستی در آن حکمفرما نیست به وجود می آید. در زمین و آسمان نوین مردان همه به سن چهل و کودکان به سن پانزده با دوستان و خویشاوندان در کمال خوشی و خرمی زندگانی جاوید خواهند کرد و این جهان ابدی و سرمدی است. چنین است که پیروان آیین مزدیسنا، منتظران ظهور سوشیانت، نجات دهنده موعودند و سروده آن شاعر را گاه بیگاه زمزمه می کنند که: ... او به دریاچه هامون گذری خواهد کرد طهر عذراست همی شاهد پاکی او بار بردارد از آن تخمه پاک از پس پنجره حسرت و رنج چشم امید من و یارانم نگران مولود تا بر این عرصه بی رنگ بر آید ز نهفت او به گردونه مهر است سوار هان بجنید ز جا موسم آورد است خنگ دجال کش اکنون به یراق آماده اهرمن دیو دروج هم تو پتیاره زشت راه ظلمت گیرید مقتدا می آید، مقتدا می آید... آبها موج شوید موجها رقص کنید ابرها گریه کنید گریه ها خنده شوید خنده ها باز شوید خارها غنچه شوید غنچه ها عشوه کنید عشوه ها راز شوید رازها عشق شوید عشقها خو گیرید مقتدا می آید مقتدایم سوشیانت مقتدایم مهدی.

منابع: ۱- پورداوود، ابراهیم: سوشیانت موعود مزدیسنا، اوت ۱۹۲۷ میلادی ۲- ذوقی نژاد، مهدی: انتظار، فروهر، سال ۲۵، شماره ۹ و ۱۰ (آذر و دی ۱۳۶۹)، ص ۳۲۰-رضی، هاشم: پایان جهان، معاد و رستاخیز، ظهور سوشیانت، فروهر، سال ۲۳، شماره ۷ و ۸ (مهر و آبان ۱۳۶۷) ص ۳۱-۲۵-۴- کزازی، میرجلال الدین: مارهای راز، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۰. ۵- مشکور، محمد جواد: خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ، انتشارات شرق، چاپ دوم، ۱۳۶۲. ۶- ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ دوم، ۱۳۴۸.

۱- ر.ك رساله سوشيانت موعود مزديسنا ابراهيم پورداوود، ص ۴۷

۲- همان ماخذ ص ۲۵ و ۳۳

ای شوکت نماز! شکوه روزه! اصالت حج! کرامت زکات! شرافت دین و هیبت عدل! بار غیبت بر زمین بگذار و بال فرج بگشای. دیگر نه وقت پنهان شدن از چشمان آبی آسمان است. زمین بی تو کشتزار ظلم شده است، و باران، اشک فرشتگان را همسفر. آه، دیگر حوصله ما را ندارد؛ ناله از ما می نالد، و گریه پایان خود را نگران است. ای صبح! شام ما را سینه بشکاف؛ ای سپیده! سپاه سیاهی را درهم شکن، ای شکوهمندی دین! تیرگی بخت ما را برمتاب؛ ای شهسوار دشتهای پی در پی غیبت! «تیزترک گام زن، منزل ما دور نیست.» «شام تو اندر یمن، صبح تو اندر قرن، ریگ درشت وطن، پای تو را یاسمن، ای چو غزال ختن! تیزترک گام زن. منزل ما دور نیست.» (۱) نماز، روی به قبله تو ایستاده است؛ که قبله کعبه تویی. روزه، لب تشنه یاد تو است؛ که شادی افطار تویی. حج، بیابانهای غیبت را به شوق تو می پیماید؛ که سعی او صفای توست. جهاد، انتظار ذوالفقار تو را می کشد؛ که تیزی شمشیر وی، فرمان توست. زکات، خرقه درویشی به تن کرده است؛ سخاوت را به او بیاموز! امامت، عزادار غیبت است؛ که بی تو کناره نشین گودها شده است. حسن، دیگر به خود نمی بالدد؛ خواستار دیدار توست. یادها از یاد رفته اند؛ بی وفایی را از آنان بازگیر! با تو گلها، همه می خندند؛ بی تو هر گلی، دهانه زخمی چرکین است.

با تو باران، پیامبر طراوت و زندگی است / بی تو باران، حق حق آسمان است. با تو، هر بیگانه ای آشناست / بی تو آشنایان، کینه وران بی رحمند. با تو، هر روز، امروز است / بی تو روزها همه دیروزند. با تو، همه خویشان منند / بی تو، برادرانم یوسف کشان کنعانند. با تو، من می خندم، می گریم، می بالم، می شورم، می نازم، می تازم، و می مانم / بی تو، من، ماندن را نیز از یاد برده ام. با تو، من غم گنجشکان زمستانی را هم می خورم. بی تو مرا با خود نیز کاری نیست. با تو، ز نو هر رازی گشوده است / بی تو هر کلمه رازی است / هر گردی، کوهی از پوشیدگی است / هر قطره دریایی از حیرت و شگفتی است، و هر لحظه، یک تاریخ حسرت. با تو «رفتگان» حسرت خورا ماندگانند / بی تو «من» شرمسار بودن خویش است. دریغا که این دریغاها پایان نگرفته است. حسرتا! که دمی بی حسرت نزیستیم. درد! که از درمان دوریم. و افسوس که افسانه خود را افسون کرده ایم. تو را به انتظاری که می کشی سوگند که نگاه ما را چنین خیره مخواه و بخت ما را چنین تیره. دیروز، روزهای غیبت را می شمردم، روز بیگانه شد، و ماه اقبال در چاه. در غم ما روزها بیگانه شد. روزها با سوزها همراه شد. روز گر رفت گو رو باک نیست. تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست. (۱) دیروز، هزار جرثمه یاس، چنگ و دندان نشانم می دادند، و من همه را به اشارت یک نوید روحانی از خود راندم. اینک، کریمانه ترین وعده های خدای تو را، بر سینه دل نگاشته ایم، تا حرز جان از چشم زخم مایوسان باشد / که هیچ زنده دلی، مژده های ربانی را به پای نغمه های شوم نومیدی نمی ریزد. زان شبی که وعده کردی، روز وصل روز و شب را می شمارم، روز و شب

ص: ۷۰

یکی از موضوعاتی که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول داشته اعتقاد به مصلح کل است. اینکه زندگی اجتماعی در این جهان با تمام ظلم ها، ستم ها و نابرابری ها، با تمام بهره دهی ها و بهره کشی ها، با تمام تفاوت های نابحق بین طبقات اجتماعی سرانجام خوبی خواهد داشت، و در نهایت کسی پیدا خواهد شد که به تمام این نابرابری ها و ظلم ها پایان دهد و حق هر کسی را به او بدهد، و تمام آحاد جامعه در سایه حکومت عادلانه او با آسایش خاطر زندگی کنند و از رنج ستم و برتری طلبی و زیاده خواهی طبقات خاص آسوده باشند، تمام قوا و نیروهای انسانی به جای اینکه صرف درگیریهای ناشی از تجاوزات و تعارضات برخاسته از فزون خواهی ها شود در راه رشد و شکوفایی استعدادهای انسان و هموار کردن راه کمال او به کار گرفته شود، از جمله مسائلی است که اعتقاد به آن همزمان با پیدایش اولین اجتماعات بشری پیدا شد، و هر مکتب و مرامی به تناسب تعالیم خود طرحی از این زندگی مطلوب ارائه و شخصی را به عنوان مصلح معرفی کرده است. تا آنجا که ستون موجود ادیان مختلف نشان می دهد اسلام روشن ترین طرح از اصلاح نهائی جهان را ارائه کرده است. در این طرح شخص مصلح شناخته شده، با اصل و نسب معلوم، دارای یارانی با تعداد معلوم، با برنامه ای مدون و مشخص می باشد. اکنون طبق اخبار صحیح و مستند ما می دانیم نام آن بزرگ مصلح چیست، پدرش کیست، مادرش کیست و اجدادش را به ترتیب تا جد سی و یکم (۱) می شناسیم، و درباره اکثر آنها اطلاعات دقیقی در دست داریم که تمام گفته ها و کرده های مهم و بسیاری از امور جزئی زندگی ایشان را از زمان تولد تا لحظه وفات منعکس نموده است. ما می دانیم او در چه سالی، چه ماهی و چه روزی متولد شده، چند سال به صورت عادی زندگی کرده، در چه سالی غایب

ص: ۷۱

۱- حقیقت این است که تاریخ نام تعداد بیشتری از اجداد حضرت مهدی (عج) را حفظ کرده است ولی از رسول مکرم اسلام روایت شده که فرمود: «اذا بلغ نسبی الی عدنان فامسکوا» و شماره پدران آن حضرت تا عدنان بیست و یک نفر است که اگر با عدد ده (شماره اجداد حضرت مهدی تا پیامبر اکرم جمع شود عدد سی و یک بدست می آید.

شده و با چه کسانی در ارتباط بوده است. تنها نکته ای که در این طرح تا حدودی مبهم مانده و به طور دقیق مشخص نشده زمان ظهور مصلح است؛ البته این ابهام اگر با کلیت طرح سنجیده شود از نقاط قوت و کمال آن به حساب می آید. زیرا ممکن است قصور ذاتی یک عضو از یک مجموعه لازمه کمال مجموعه باشد. آری عدم اطلاع دقیق از زمان ظهور هر چند به خودی خود نقص و نارسایی است ولی در مقایسه با طرح جامع اصلاح نهایی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. توضیح اینکه: اعتقاد به ظهور مصلح دارای دو اثر متفاوت در دو قطب اجتماع بشری است؛ از طرفی موجب نشاط و زنده شدن روح امید در قطب محروم و ستمدیده جامعه می شود و از طرفی مایه هراس و وحشت طبقه ستمگر و بهره کش می باشد. اعتقاد به ظهور مصلح در صورتی می تواند این دو نقش مهم را ایفا کند و طبقه محروم را در مقابل بهره کشان و ستمگران روی پا نگهدارد که وقوعش در هر روز و هر ساعت ممکن باشد. ولی اگر تاریخ ظهور معلوم باشد نسلهایی که عمر خود را متصل به آن زمان نمی دانند خود به خود از شعاع تاثیر این اعتقاد خارج، ستمکشان ناامید و ستمگران بی پروا می شوند. و بدیهی است که طرحی با این اهمیت نمی تواند تنها در یک نصل مؤثر باشد بلکه باید به گونه ای باشد که هر کس در هر عصر و زمانی خود را در شعاع ظهور بداند. به همین جهت در اسلام همه ابعاد اصلاح جهانی آخر الزمان با دقت مشخص شده ولی زمان هظور در هاله ای از ابهام باقی مانده است. و درست به همین دلیل از فردای غیبت شیعیان در انتظار فرج بوده اند و مردم هر دوره ای خود را مردم آخر الزمان می پنداشته اند. بنابراین ابهام ظهور فرج از بعد زمانی و عدم اطلاع از زمان دقیق آن یک ضرورت غیر قابل اجتناب است ولی علاقه شدید مردم به این موضوع از یک جهت و اهتمام معصومین (علیه السلام) به طرح این مساله در جامعه از جهتی دیگر باعث شده که همزمان با طرح اصل مساله اصلاح برای تعیین اجمالی زمان ظهور علائم و نشانه هایی بیان شود. علما و اندیشمندان این علائم را جمع کرده و تحت عناوین «علائم ظهور» و یا «ملاحم (۱)» و «فتن (۲)» تدوین نموده اند. به طوری که مرحوم «شیخ آغا بزرگ طهرانی در کتاب «الذریعه جمع آوری کرده است تنها علمای شیعه ۴۲ کتاب تحت عنوان «ملاحم (۳)» کتاب تحت عنوان «فتن (۴)» و سه کتاب تحت عنوان «علائم الظهور» به رشته تحریر آورده اند که بسیاری از آنها توسط اصحاب ائمه و در قرون اولیه اسلام تالیف شده است. این، تعداد کتبی است که مستقلا در این موضوع نگاشته شده و گرچه در بسیاری از کتب روایی و کلامی شیعه و حتی در کتب تاریخ برای این منظور بابی در نظر گرفته شده است. ما در این بحث برآنیم تا سیری اجمالی در نشانه های ظهور داشته باشیم ولی قبل از ورود به اصل بحث و بررسی این نشانه ها ذکر چند مقدمه ضروری است.

ص: ۷۲

- ۱- «ملاحم جمع» ملحمه و در لغت به معنای جنگ بزرگ و حماسه عظیم است. اما در اصطلاح به فتنه ها و آشوبهای آخر الزمان اطلاق می شود.
- ۲- «فتن نیز جمع» فتنه به معنای آزمایش، بلا و محنت، آشوب، اختلاف آرا و عقاید و جنگ و خونریزی است.
- ۳- الذریعه، ج ۲۲، ص ۹۰-۱۸۷.
- ۴- همان، ج ۱۶، ص ۳-۱۱۲.

۱ - همانطور که اعتقاد به ظهور مهدی اختصاص به شیعیان نداشته و پیروان مذاهب دیگر اسلامی همانند شیعیان به این اصل معتقد هستند، توجه به ملاحم و فتن نیز مخصوص شیعیان نیست علمای بزرگ اهل سنت نیز روایات فراوانی در این زمینه نقل کرده اند. بعضی از کتب مهم اهل سنت که اخبار ملاحم در ضمن آنها روایت شده به قرار ذیل است: ۱ - درالمنثور ۲- مستدرک حاکم ۳- جمع الجوامع ۴- کنز العمال ۵- مجمع الزواید ۶- عقد الدرر ۷- حلیه الاولیاء ۸- تذکره القرطبی ۹- مقدمه ابن خلدون ۱۰- الخصائص الکبری ۱۱- ینابیع الموده ۱۲- حلیقه الابرار ۱۳- صحیح بخاری ۱۴- صحیح مسلم ۱۵- سنن ابن ماجه ۱۶- سنن ابی داود ۱۷- سنن ترمذی به اضافه اینکه بعضی از علماء دانشوران اهل سنت در این زمینه آثار مستقلی تألیف نموده اند چنانکه مؤلف کتاب «در جستجوی قائم عج در تحقیقی ارزنده جمع آوری نموده تعداد پنج نفر از علمای اهل سنت در این موضوع صاحب اثر می باشند که نام ایشان به این قرار است. ۱ - ملاجلال الدین سیوطی شافعی دارای سه کتاب به نامها: «علامات المهدی (۱)»، «نبذه من علامات المهدی (۲)» «البرهان فی علامه مهدی آخر الزمان (۳)» می باشد. ۲ - ابن حجر هیثمی شافعی مکی دارای کتاب «علامات المهدی المنتظر» (۴) ۳ - ابن حجر هیثمی سعدی مصری شافعی صاحب کتاب «حاشیه علی القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» (۵) ۴ - علی بن حسام الدین متقی هندی مؤلف کتاب «البرهان فی علامات المهدی (۶)» و کتاب «تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان (۷)» ۵ - ابن کمال پاشا حنفی صاحب کتاب «تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان (۸)» و تعداد دیگری از بزرگان اهل سنت که کتابهایی در موضوع ملاحم و فتن از خود به یادگار نهاده اند. ۲ - بدیهی است که همه روایاتی که در این زمینه وارد شده از نظر اعتبار سندی در یک مرتبه نیستند پاره ای از علائم در تعداد فراوانی از روایات وارد شده به طوریکه می توان گفت اخباری که بر آنها دلالت دارند در حد «تواتر» (۹) یا بالاتر از حد تواتر هستند، و بعضی باخبر واحد «مستفیض (۱۰)» به دست ما رسیده اند و برخی نیز با خبر واحد غیر مستفیض نقل شده که تعدادی از آنها نیز سندهای معتبری دارند. ما در آینده در ذیل هر یک از این علائم اسناد آنها را به تفصیل نقد و بررسی خواهیم کرد. ۳ - علائم ظهور را از جهات مختلفی می توان تقسیم کرد ما به دو تقسیم که در آئیند مورد بحث خواهند بود اشاره می کنیم: الف) علائم و نشانه هایی که به زمان ظهور نزدیک، و بعضی تقریباً متصل به آن هستند؛ و علائمی که با زمان ظهور فاصله دارند. ب) علائم و نشانه هایی که از روایات استفاده می شود وقوع آنها حتمی است؛ و علائمی که وقوع آنها حتمی نبوده بداء در آنها هست. ۴ - اخباری که در زمینه علائم ظهور به دست ما رسیده از جهتی به گذشته های دور ارتباط دارند و از جهتی به آینده متصل می باشند به لحاظ ظرف صدور و قائل متون اخبار، به گذشته مربوط می شدند و به لحاظ زمان وقوع موضوعات خود با آینده مربوط می شوند؛ و هر یک از این دو جهت موجب مشکلاتی می شود که برای اعتماد به این اخبار قبلاً باید این مشکلات حل شود.

ص: ۷۳

۱- در جستجوی قائم (عج)، ص ۵۴، ردیف ۲۳۳.

۲- همان، ص ۷۲، ردیف ۳۹۸.

۳- همان، ص ۳۴، ردیف ۸۰.

۴- همان، ص ۵۴، ردیف ۲۳۶.

۵- همان، ص ۳۹، ردیف ۱۲۲.

۶- همان ، ص ۳۳، ردیف ۷۹.

۷- همان، ص ۳۸، ردیف ۱۱۴

۸- همان، ص ۳۸، ردیف ۱۱۵.

۹- خبر «متواتر» در اصطلاح به خبری اطلاق می شود که روایان آن از نظر تعداد به حدی برسند که عادتاً اتفاق آنها بر کذب محل باشد و این خصوصیت در همه طبقات روایان وجود داشته باشد. ر.ک: العاملی، زین الدین (الشهید الثانی)، الدرايه في علم مصطلح الحديث، نجف، مطبقة النعمان، ص ۱۲.

۱۰- خبر «مستفیض خبری است که روایان آن را طبقه از ۳ نفر (بنابر قول مشهور) و یا ۲ نفر (بنابر قول دیگر) بیشتر باشند. ر. ک: العاملی، زین الدین (الشهید الثانی) همان، ص ۱۶.

هر سخنی که با واسطه به ما می‌رسد تا زمانی که به حد تواتر نرسد احتمال جعل و وضع در مورد آن معقول است به اضافه اینکه احتمال و وضع در اخبار مورد بحث ما از چند جهت قوی تر است. ۱- ایرن روایات درباره آینده سخن می‌گویند و راوی مطمئن است معاصرین او و حتی چند نسل بعد از آنها نمی‌توانند بر جعلی بودن خبر واقف شوند. ۲- بسیاری از روایات این باب با بیان رمزی و عبارات مبهم وارد شده و به همین جهت هر کدام با وقایع و حوادث مختلفی قابل انطباق می‌باشند و به همین دلیل است که نمی‌توان فهمید که خبر جعلی است یا نه. و این دو امر باعث می‌شوند که افراد دروغپرداز در جعل خبر جرات بیشتری پیدا کنند. ۳- بعضی از این اخبار از وقایعی خبر می‌دهند که قبل از زمان ما اتفاق افتاده اند به همین جهت احتمال می‌دهیم که بعضی از روایان به هر دلیل پس از وقوع آن حوادث، این اخبار را جعل کرده و به روایان قبل از خود نسبت داده باشند. اینها اشکالاتی است که به خاطر ارتباط این اخبار به گذشته با آن مواجهیم.

شت از روی دلای علی جلوه گر در جهان خدای علی چون ز احسان اوست زنده جهان باد جان جهان فدای علی «سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمار گران شمردن نعمتهای او ندانند» (۱) ذیحجه ماه خداست، ماه کعبه، ماه عرفات و مشعر و منی و ماه غدیر ماه خلافت و ولایت. گرچه دفتر نبوت خاتم انبیاء در ذیحجه بسته شد، اما با گشوده شدن دفتر غدیر بر گهای رنگین و زندگی بخش امامت و ولایت بر بندگان خدا گشوده شد تا انوار حقیقت در پناه آن جسم و جان مسلمین را روشنی و صفا بخشد. مژده فتح و پیروزی به هنگام نزول سوره «اذاجاء نصرالله و الفتح» دلهای در مانده را جلا داد و گردهای رخوت و یاس را فرو ریخت. اما، این نوید در خود اندوه سفری غمبار در دل داشت خبری که تنها رسول خدا از آن آگاه بود. اندوه رحلت خاتم همه انبیاء الهی. سفر بزرگ پیشوای جهان اسلام. اینک مسلمین، کاروانی بزرگ بودند که در میانه راه کاروانسالار خود را از دست می دادند. چه می بایستی کرد؟ بیابان بی انتها و کمینگاههای پر خطر، حضور قافله سالاری را می طلبد تا او را به سلامت از بلا برهاند و در منزل مقصود فرود آرد. سؤالی بزرگ برای همگان پیش آمد: کیست آنکه شایسته کاروانسالاری این قافله بزرگ است؟ آنچه علی در سی و سه سال از حیات خویش نشان داده بود، تمامیت شایستگی او را برای پیشوایی نمایان می ساخت. پیوستگی تنگاتنگ علی با عالم معنا بسان پیوستگی و انس او با نبی اکرم صلوات الله علیه بود. همانگونه که می فرمود: «در آن روز که تنها یک خانه اسلامی وجود داشت که پیغمبر، صلوات الله علیه وآله، و خدیجه در آن سکنی داشتند و من سوم آنها بودم. و فرمود: «من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم و ناله شیطان را در آن هنگام که وحی بر

رسول خدا نازل شد، می شنیدم: گفتم یا رسول الله! این ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است که از پیروی مردم مایوس شده است. تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینم، فقط، تو پیغمبر نیستی ولی وزیر منی « رابطه فکری او با پیامبر در حدی بود که خود می فرماید: وقتی من سؤال می کردم حضرت پاسخ می داد و وقتی اکت بودم او شروع می کرد و هیچ مساله ای برای من بوجود نیامد مگر اینکه از پیامبر در مورد آن سؤال کردم و جواب وی را حفظ نمودم. از این رو به تعبیری می توان گفت: «علی خود محمد(صلی الله علیه و آله) دیگری بود» که در معرکه های خونین نبرد با شمشیر صفوف دشمنان می شکافت و در همان حال از رنجی که بر زنی یهودی رفته بود می گریست. در آخرین ایامی که خورشید عمر بنی مرسل به غروب می نشست خطاب آمد: ای رسول! آنچه را از جانب خداوند متعال به تو نازل شده ابلاغ کن که اگر ابلاغ نکنی، تبلیغ رسالت نکرده ای و وظیفه پیامبری انجام نداده ای. همانا خداوند ترا از شر مردمان حراست می کند. (۱) این فرمان چنان پیامبر را که سران قبایل عرب را می شناخت و از ریشه های عصیبت قبیله ای آنان بخوبی آگاه بود، یاری داد و همه سایه های تردید و نگرانی را از ئی دور ساخت. از جای جای این آیات بخوبی نمودار است که خداوند پیامبر را مطمئن می ساخت که از گفتگوی نابخردان اندیشه نکند. هیجدهم ذیحجه فرارسید، همه کاروانیان دیار کعبه در گلوگاه غدیر جمع بودند، فرصتی مغتنم و مکانی درخور بود. پیامبر، فرمان توقف داد، بر منبری از سنگ و خاک رفت و فرمود: «آیا شهادت می دهید که معبودی جز خدا نیست؟ و اینکه محمد رسول خداست؟ بهشت و جهنم حق است؟

ص: ۷۶

یامت خواهد آمد و شکی در آن نیست؟ جمعیت یکپارچه و یکصدا تصدیق کردند. «ای مردم! خداوند مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و ولایت من بر مؤمنین بیشتر از خود آنهاست» سپس بازوی علی را گرفت و اعلام فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اللهم وال من والاه و عادمن عاداه والنصر من نصره واخذل من خذله» هرکس که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمنی کن با آنکه با علی دشمنی کند. خدایا! یاری کن آنکه علی را یاری کند و خوار کن آنکه علی را خوار کند. با این معرفی حیات اسلام در بستر اصیل و واقعی خود تضمین شد و خداوند نیز با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (۴) بر این انتخاب مهر تایید زد و مشخص شد که اتمام نبوت تنها با استمرار امامت معنی می گیرد که فلسفه اکمال دین و سر غدیر است.

نگرشی بر دوران غیبت صغری و نقش نواب خاص - ۳

علی غفارزاده علل محفوظ ماندن مکتب تشیع از اثرات منفی غیبت

پس از شهادت امام حسین، علیه السلام، درس‌رزمین کربلا، امامان بعد از او همیشه نسبت به خلفای حاکم با تقیه رفتار می نمودند و از آن تاریخ به بعد، به شیعیان فرصت داده نشد به طور آزاد به ترویج و تبلیغ مبانی عقیدتی و فکری خویش، در سطح گسترده پردازند. البته، رفتار همراه با تقیه ائمه معصومین، علیهم السلام، به این معنی نبود که حقانیت حکومت و خلافت امویان و عباسیان را پذیرفته باشند، بلکه از هر فرصت مناسبی برای بیان عدم صلاحیت حکومت آنها استفاده می نمودند. در طول تاریخ حکومت امویان و عباسیان، تا زمان غیبت صغری، هیچ خلیفه و حاکمی پیدا نشد که از شیعیان جانبداری نموده و عرصه فعالیت را برای آنان باز بگذارد. امویان که دشمن سرسخت آل علی، علیه السلام، بودند در دشمنی با آنان از هیچ تلاشی مضایقه نکردند. عباسیان هم، در ابتدا به عنوان خانواده اهل بیت، علیهم السلام، به خاطر رسیدن به پیروزی در برابر امویان، بر سر کار آمدند، ولیکن بعد از اندک زمانی همان خط مشی امویان را تعقیب کردند. آنها بعد از پیدا شدن فرقه های کلامی گاهی طرفدار معتزله و زمانی طرفدار اهل حدیث و حنابله بودند و اگر شیعیان را در حال ضعف می دیدند، نسبت به آنها بی اعتنایی می کردند، و اگر قدرت آنها رو به فزونی می گذاشت و خطری احساس می کردند، برای تضعیف و نابودی آنها اقدام می نمودند. علی رغم چنین شرایط خاص زمانی، مکتب تشیع با رهبری ستارگان درخشان امت، خود را از بحرانهای ناگوار و خصمانه نجات داد و با تمام مبانی، بدون کمترین انحرافی، خود را حفظ کرد. اینکه بقای مکتب تشیع در طول تاریخ، با وجود مخالفتها و دشمنیهای سرسختانه صاحبان قدرت و حکومت، وابسته به چه علل و عواملی است، نیازمند بحثی ریشه دار و تخصصی است تا اینکه به طور کامل واضح و روشن گردد؛ لیکن بحث ما به یک مقطع زمانی خاص یعنی دوران غیبت صغری اختصاص دارد. با وجود اینکه، در زمانهای قبل، امام معصوم در میان مردم حضور داشت و به طور مستقیم

جامعه و شیعیان را رهبری می نمود، دشمنان با ایجاد تفرقه و فرقه سازی در میان امت فرصت فعالیت به آنها نمی دادند، ولی حالا که شیعیان در غیبت صغری، بحران و شرایط سخت تری که همان عدم حضور مستقیم امام، علیه السلام، در میان آنان است، رو به رو شده اند، چگونه می توانند خود را حفظ کنند. و هیچ آبی از آب تکان نخورد؟ درست است شیعیان در اوایل غیبت، به فرقه های مختلفی انشعاب یافتند و بعضی ها منحرف گشتند؛ همان طوری که اشاره خواهد رفت، ولی بعد از اندک مدتی همه جبران گردید و همه فرقه ها منحل شد. چه عواملی باعث گردید که مکتب تشیع و شیعیان از اثرات منفی غیبت جان سالم به در برند و پراکنده و متلاشی نگردند و تا این زمان با کاملترین مبانی عقیدتی، فکری و احکام و فروع فقهی پا برجا بمانند و در اوج قدرت و عظمت در افق تاریخ بدرخشند؟ به نظر می رسد که عوامل و علل مختلفی در این مساله نقش داشته است، که ما در اینجا به سه عامل از آنها اشاره خواهیم کرد و چون، عامل سوم، محور و اساس تحقیق ما را تشکیل می دهد، به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت. ۱. آمادگی افکار عمومی

اولین نقش را در ختنی سازی آثار منفی غیبت، پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، ایفا نموده و زمینه را برای غیبت آماده و مهیا کرده اند. این بزرگواران از دو طریق به این آماده سازی پرداخته اند: الف) زمینه سازی و آمادگی افکار عمومی از طریق پیشگویی از همان اوایل رشد و گسترش اسلام شخص رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و به پیروی از ایشان ائمه بارها مساله غیبت را یادآوری می کردند و این وضع تا زمان امام حسن عسکری، علیه السلام، ادامه یافت، و این خود، به نوعی تفکر شیعه را برای پذیرش غیبت آماده ساخت. احادیث، درباره این موضوع، در حد تواتر است، ولیکن برخی از آنها را به عنوان نمونه نقل می کنیم: پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، فرمود: «علی بن ابی طالب امام امت من، و جانشین بعد از من است، مهدی منتظر، که خداوند به دست او زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد، از نسل اوست؛ به حق آن کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، ثابت قدمان در ولایت آن حضرت در زمان غیبتش، از یاقوت سرخ کمیابتر هستند. جابر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! مگر قائم از فرزندان غایب می شود؟ فرمود: «آری، به خدا سوگند برای اینکه خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را تدریجا نابود سازد» (۱) الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۲ حدیث ۱۱. (۲) ای جابر، این تقدیری از تقدیرات خداوند، و سری از اسرار اوست که از بندگان پوشیده است. مبدا در امر خدا شک و تردید کنی که چنین شکی کفر است.» (۳) امیر مؤمنان علی، علیه السلام، می فرماید: «بار خدایا! همواره باید حجتی در روی زمین باشد که بندگان را به سوی

ص: ۷۹

۱- سوره آل عمران

۲-، آیه ۱۴۱.

۳- الحر العاملی، محمد بن الحسن، اثباه الهداه، ج ۶، ص ۳۹، ح ۱۰۷.

دین تو رهنمون شود و تعالیم تو را به آنها بیاموزد تا حجت تو باطل نگردد و بندگان پس از هدایت تو، گمراه نشوند. حجت تو یا ظاهر و آشکار خواهد بود که اطاعت نخواهد شد و یا از دغ یده ها غایب خواهد بود که انتظارش را خواهند کشید. اگر چه جسم او از ترس مخفی باشد، علم و آدابش در قلوب مؤمنان ثابت و استوار خواهد بود و به آنها عمل خواهند کرد.» (۳) امام حسین، علیه السلام، می فرماید: «قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی، و هو صاحب الغیبه، و هو الذی یقسم میراثه و هو حی قائم این امت، نهمین فرزند من است. او صاحب غیبت است، و او کسی است که در حال حیاتش میراث او را تقسیم می کنند. (۱) امام کاظم، علیه السلام، می فرماید: «برای صاحب امر، بناچار غیبتی است که بیشتر معتقدان به او، از اعتقاد خود باز کردند. آن امتحان بزرگی است که خداوند بندگان خود را با آن آزموده است. اگر پدران شما صحیح تر از این، راهی می یافتند، از آن پیروی می کردند.» (۲) باید توجه داشت که پیشوایان دین، با بیان این گونه روایات درباره غیبت، نظرشان این بود که هرگونه شك و تردید را از دل شیعیان برطرف سازند و آنان را برای غیبت طولانی امام خود، آماده نمایند تا با غیبت انس بگیرند و عادت کنند و با وظایف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلایل قطعی، به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ و استوار پیدا کنند. ب) ایجاد آمادگی و زمینه سازی عملی شرایط بحرانی که ائمه، علیهم السلام، در زمان عباسیان، با آن روبرو شدند، ایشان را واداشت، تا ابزار جدیدی را برای ارتباط با اعضا جامعه خود، جستجو کنند. مآخذ شیعه امامیه، حاکی از آن است که امام ششم حضرت صادق، علیه السلام، نخستین امامی است که نظام زیر زمینی ارتباطات را در جامعه به کار گرفت. (۳) هدف اصلی و کالت [در اوایل] جمع آوری خمس، زکات و انواع دیگر خیرات و میراث برای امامان از ناحیه شیعیان بود. گرچه امکان دارد اهداف دیگری در آن زمان در برداشته باشد، لیکن مآخذ بندرت آنها را ثبت کرده اند. امام صادق، علیه السلام، آنچنان هوشیارانه فعالیت‌های سازمان را هدایت می کرد که عباسیان به هیچ عنوان قادر نبودند از وجود آن آگاهی یابند. آن حضرت، از روی تقيه، از پیروانش می خواست تا وظایفی را نسبت به سازمان انجام دهند، بی آنکه بدانند در واقع کارگزاران او هستند. (۴)

شیخ طوسی روایت می کند: «نصر بن قابوس لخمی بیست سال وظیفه و کالت او را انجام داد، بدون آنکه بداند واقعا به عنوان وکیل حضرت منصوب است. (۵) خلفای عباسی، از سال ۱۹۷ ق. به بعد، از زمان مامون، سیاست و روش جدیدی را برای نظارت و مراقبت بیشتر و دقیقتر امامان اتخاذ نمودند، و آن عبارت از اقامت اجباری آنها در پایتخت بود. این سیاست بر امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری، علیهم السلام، تحمیل شد. لذا آنها جهت ارتباط با پیروان خود مجبور شدند به گسترش سازمان کالت بپردازند تا

ص: ۸۰

- ۱- سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ص ۱۵۰، به نقل از: الیزدی الحائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ص ۶۷.
- ۲- همان، ص ۱۵۶، به نقل از: الصافی الگلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۲۰۵.
- ۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، علیه السلام، ص ۱۳۴، به نقل از: (۱۹۳۹) ۲۱۲، javed ilA. Op.cit.Indr Isam.
- ۴- همان، ص ۱۳۵.
- ۵- الطوسی، محمد بن الحسین، الغیبه، ص ۳۴۷.

در هر شرایطی بتوانند اهداف الهی خود را که هدایت و راهنمایی مردم باشد پیگیری کنند. به مرور زمان ائمه، علیه السلام، به علت عدم امکان تماس مستقیم با پیروانشان، مسؤولیت بیشتری را به وکلا واگذار کردند. کامل سلیمان در این زمینه می نویسد: «این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم، برای همگان ظاهر نمی شدند. بلکه برای خواص شیعه، آن هم در موارد خاص ظاهر می شدند، حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می دادند، تا شیعیان را برای غیبت ولی عصر آموزش دهند و آماده کنند. در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران نبود، در صورتی که برای دیگران سخت و دشوار بود؛ زیرا آنها از چنین دوران تمرین، بی بهره بودند.» (۱) هر چه دوران غیبت صغری نزدیکتر می شد، استتار ائمه بیشتر می گردید؛ و لذا می بینیم در زمان امام هادی و امام حسن عسکری، علیه السلام، این مساله محسوستر و ملموستر است. مسعودی می نویسد: روایت شده که امام هادی، علیه السلام، غیر از عده کمی از یاران خود از نظر اغلب شیعیان غایب بود، موقعی که امر امامت به امام حسن عسکری، علیه السلام، واگذار شد، آن حضرت با خواص شیعیان خود و غیر آنان از پشت پرده صحبت می کرد. علت این که آن حضرت و پدر بزرگوارش این عمل را انجام می دادند، این بود که مقدمه غایب شدن امام زمان را فراهم کرده باشند تا گروه شیعیان با این موضوع مانوس شوند و منکر غایب شدن امام نشوند و مردم به پنهان بودن امام عادت کنند.» (۲) بنابراین، پیشوایان دین با استتار و پنهان زیستی و با به کارگیری نظام وکالت به طور عملی و عینی، خواص و عموم شیعیان را جهت پذیرش غیبت صغری آماده و مهیا ساختند. ۲. بیداری و هشیاری شیعیان دومین نقش را جهت خنثی سازی آثار منفی غیبت و حفظ مکتب تشیع، خود شیعیان ایفا نمودند. این گروه، چون ربیت یافته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت اند، لذا آموزشها و راهنماییهای آن بزرگواران موجب گردیده، یک نوع خصایص و ویژگیهایی در وجود آنها متبلور گردد که از دیگران متمایز شوند. شیعیان و شاگردان واقعی این مکتب، از روشن بینی، بصیرت و آگاهی ویژه ای برخوردارند و لذا در طول تاریخ عادت داشته و دارند که همیشه به معیار عمل کنند، نه به تلقین ها، اینان اهل استدلال و منطق اند نه تقلید کورکورانه، و محک امتحان و آزمایش یکی از روشهای اینها در زندگی است. به طور خلاصه می توان گفت که نحوه ساختار تفکر شیعی، مبتنی بر یک تفکر منطقی است. بعد از شهادت امام حسن عسکری، علیه السلام، که یک موقعیت بحرانی ویژه، به خاطر عدم حضور مستقیم و فقدان

ص: ۸۱

۱- سلیمان، کامل، همان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲- المسعودی، علی بن الحسین، اثباه الوصیه لعلی بن ابی طالب، ص ۲۳۱.

امام معصوم، علیه السلام، به وجود آمده بود و از طرف دیگر اهل حدیث و حنابله که دشمنان سرسخت شیعه به حساب می آمدند، در اوج قدرت بوده و حتی گاهی در مقابل حکومت نیز دست به اقداماتی می زدند - چه برسد به شیعیان - و طرفداران مکتب تشیع را ملحد و کافر قلمداد می نمودند، شیعیان، از همین ابزار و روش عقلایی و منطقی بهره جسته و توانستند در مرحله اول، جانشین واقعی امام حسن عسکری، علیه السلام، را که حضرت حجه بن الحسن المهدی، علیه السلام، بود، تشخیص داده و در مرحله دوم، مدعیان دروغین نیابت را، از مدعیان راستین تمییز دهند و خط ولایت و امامت را دنبال نمایند. در آن دوران، فریبنده ترین و گمراه کننده ترین جریان، ادعای جعفر، برادر امام حسن عسکری، علیه السلام، برای جانشینی آن حضرت و مدعیان دروغین نیابت بود. علاوه بر دشمنان خارجی که سعی و تلاش در متلاشی کردن شیعیان داشتند. ولی اینها دشمنان داخلی بودند که تاثیر آنها در منحرف کردن اذهان عمومی بیشتر و مبارزه با آنها مشکل تر است. تاریخ نشان داده است کسانی که با اسم اسلام به مخالفت با اسلام پرداخته اند، از موفقیت بیشتری برخوردار بوده و توانستند عده ای از عموم مردم را فریب بدهند. لذا شخصی چون «جعفر کذاب که پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری، علیه السلام، بود، ادعای جانشینی برادر خود را می کند، و همچنین کسانی که مدتی را با اصحاب امام هادی یا امام حسن عسکری و یا امام مهدی، علیه السلام، بوده اند و بعدا به خاطر تبعیت از هوای نفس و دنیاطلبی و شهرت طلبی، مدعی دروغین نیابت امام زمان شدند و تشخیص نیات پلید آنان و مبارزه با آنها بمراتب سخت تر از دشمنان خارجی و شمشیر به دست بود؛ ولی به حول قوه الهی شیعیان بیدار و هوشیار، بخوبی این مرحله را پشت سر گذاشته و همه آنها را با همان روش منطقی رسوا کردند و شک و تردید ایجاد شده توسط آنان را از قلوب مردم زدودند. وقتی که زندگانی نواب خاص را مطالعه می کنیم، شواهد زیادی درباره این مطلب می یابیم. لیکن مقام، گنجایش ذکر تفصیلی موارد و مصادیق این موضوع را ندارد و لذا ما به دو مورد اکتفا می کنیم و برخی موارد دیگر را در شرح حال نایان خاص امام زمان، علیه السلام، گزارش خواهیم کرد. ۱-۲. «حلاج که یکی از مدعیان دروغین نیابت بود و با حیل مختلف، مردم را فریب می داد، چون می خواست که در میان شیعیان از مقبولیت بالاتری برخوردار باشد، به «ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی که از رهبران شیعه در آن زمان به شمار می رفت و از نفوذ فوق العاده ای در میان آنها بهره مند بود، نامه ای نوشت و به او پیغام داد که من وکیل حضرت صاحب الزمان هستم و از طرف امام غایب مامورم که به تو نامه بنویسم که هرگونه نصرت و یاری خواسته باشی برای تو آشکار سازم تا مطمئن شوی و در نیابت من تردید نکنی! ابوسهل هم به وی پیغام داد که من در مقابل آن همه معجزات و کرامات که از تو به ظهور رسیده، فقط موضوع مختصری را پیشنهاد می کنم، و آن این است که: من گرفتار محبت کنیزکان هستم و به ایشان عشق می ورزم و عده ای از آنان را در تملک دارم و قادر به چیدن میوه ای از بستان وصل ایشان نیستم و اگر هر

جمعه موی خویش را به خضاب رنگین نسازم، پیری من آشکار می گردد و کنیزکان از من دور می شوند و از این جهت سخت در زحمت می باشم. اگر کاری کنی که از رنج خضاب رها شوم و موی سفید من سیاه گردد، دست اطاعت به سمت تو دراز می کنم و با تو هم عقیده می شوم و از مبلغین مذهب تو شده و اموالم را در راه تو صرف می نمایم. وقتی حلاج به اشتباه خود پی برد که با چه کسی مکاتبه کرده است، از او منصرف شد و جوابی به او نداد. ابوسهل بعد از آن، در هر محفلی به عنوان مسخره این داستان را نقل می کرد و اسرار او را فاش می نمود و این قصه باعث نفرت عموم مردم از او گردید. (۱)

۲-۲. «ابو الحسن علی بن سنان موصلی از پدرش روایت می کند که: «هنگامی که امام حسن عسکری، علیه السلام، وفات یافت، جماعتی از قم و جبل، با اموال زیادی که مرسوم بود، آمدند و از رحلت آن حضرت اطلاع نداشتند، وقتی به سامرا رسیدند، جوایب حال امام حسن عسکری، علیه السلام، شدند. به آنها گفته شد که: حضرت وفات کرده است. پرسیدند: وارث او کیست؟ گفتند: وارث او جعفر، پسر امام هادی، علیه السلام، است (یعنی، جعفر کذاب). پرسیدند: او کجاست؟ گفتند: او اکنون برای تفریح، سوار قایقی شده و در دجله به میگساری مشغول و جمعی از خوانندگان و نوازندگان برای او خوانندگی و نوازندگی می کنند. وقتی که آنها، این حرفها را شنیدند، با خود گفتند: این اعمال اوصاف امام نیست. بعضی از آنها گفتند: این اموال را برگردانده و به صاحبانش مسترد می داریم. ولی «ابوالعباس احمد بن جعفر حمیری قمی گفت: نه! صبر می کنیم تا این مرد برگردد و کاملاً درباره او تحقیق می کنیم. وقتی جعفر برگشت به وی سلام نموده و گفتند: سرور ما! ما مردمی از اهل قم هستیم و جماعتی از شیعه و غیر شیعه نیز با ما هست، اموالی را برای امام حسن عسکری، علیه السلام، آورده ایم. جعفر پرسید: آن اموال اکنون کجاست؟ گفتند: نزدماست. گفت: آنها را پیش من بیاورید. گفتند: این اموال داستانی دارد. گفت: آن داستان چیست؟ گفتند: این اموال از شیعیان جمع شده و هر دو یا سه دیناری از آن یک نفر است، که اینها را جمع کرده و در کیسه ای گذاشته و سر آن کیسه را مهر و موم نموده اند. و رسم چنین بوده که ما هر وقت مالی را خدمت امام حسن عسکری، علیه السلام، می آوردیم مقدار اموال را به طور معین بیان می کرد و سپس هر اندازه آن، مال

چه کسی بود، نام می برد و نقش سکه ها را هم بیان می فرمود. جعفر گفت: شما دروغ می گوید و چیزی را (علم غیب) به برادرم، نسبت می دهید که در وی نبود. وقتی آنها سخنان جعفر را شنیدند، به یکدیگر نظر افکندند، باز جعفر گفت: اموال را به من تحویل بدهید. آنها گفتند: ما اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم و آن را جز با نشانه هایی که به وسیله آن امام را می شناسیم، به کسی تسلیم نمی کنیم. اگر تو امام هستی، آن نشانه ها را بیان کن والا ما آن را به صاحبانش برمی گردانیم تا هر گونه صلاح دیدند عمل کنند. جعفر نزد خلیفه رفت و از آنها شکایت کرد، وقتی خلیفه آنها را احضار کرد؛ گفت: اموالی را که با خود آورده اید به جعفر بدهید. آنها گفتند: ما مردمی هستیم که اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم، و صاحبان آن هم، به ما دستور داده اند فقط به کسی بدهید که با نشانه و دلیل استحقاق خود را در اخذ آن، ثابت نماید؛ چنانکه با امام حسن عسکری، علیه السلام، نیز به همین گونه رفتار می کردیم. خلیفه پرسید: علامتی که در امام حسن عسکری، علیه السلام، بود، چیست؟ آنها گفتند: امام دینارها و صاحبان آن و نوع و مقدار اموال را (قبل از تسلیم) بیان می داشت، وقتی این نشانه ها را می گفت، ما هم اموال را به وی تسلیم می نمودیم. بارها به حضورش می رسیدیم و همین علامت و دلیل را از او مشاهده می کردیم. اکنون آن حضرت رحلت فرموده، اگر این مرد جانشین اوست، مانند برادرش علائم و نشانه های این اموال را بگوید تا به او تسلیم نماییم؛ و گرنه به صاحبانش برمی گردانیم. هنگامی که جعفر این را شنید، به خلیفه گفت: اینها مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می بندند و آنچه آنها درباره او معتقدند، علم غیب است (که جز خدا نمی داند) خلیفه گفت: اینها فرستادگان مردم هستند و ماعلی الرسول الا البلاغ. جعفر از حرف خلیفه مات و مبهوت ماند و جوابی نداد. سپس آنها از خلیفه خواستند کسی را همراه آنها بفرستد که تا بیرون شهر آنها را بدرقه کند، خلیفه هم راهنمایی همراه آنان فرستاد که تا بیرون شهر آنها را مشایعت کند؛ هنگامی که از شهر دور شدند، ناگاه جوان زیبایی را دیدند که به نظر خدمتکار و خادم می رسید، جوان زیبا صدا زد: ای فلانی پسر فلانی و فلانی پسر فلانی! دعوت مولای خودتان را بپذیرید. آنها پرسیدند: آقا و مولای ما توهستی؟ گفت: خیر! من خادم مولای شما هستم، با من بیایید تا به خدمت او برویم. آنها هم با او رفتند تا وارد خانه امام حسن عسکری، علیه السلام، شدند. دیدند فرزند آن حضرت، قائم، علیه السلام، مانند پاره ماه، در حالی که لباس منبری پوشیده، روی تختی نشسته است. آنها به

وی سلام کردند و او هم جواب داد. سپس فرمود: تمام اموالی که آورده اید، فلان مقدار است. سپس مشخصات آورندگان و مقدار اموالی را که همراه آنان بود، بیان کرد. آنگاه اوصاف لباسها و توشه ها و چهارپایانی که داشتیم، بیان فرمود. در برابر امام، علیه السلام، به سجده افتاده و شکر خدا کردیم و زمین جلو روی امام را بوسه زدیم. سپس سؤالاتی که داشتیم، نمودیم و اموالی را که آورده بودیم تسلیم کردیم و حضرت به ما دستور داد: بعد از این اموال را به سامرا نیاورید و فرمود: شخصی (وکیل) برای شما در بغداد تعیین می کنم که اموال را به او بدهید و گرفتاریهای خود و نامه ها را به او داد. و به وسیله او با من تماس گرفته و مشکلات خود را برطرف نمایید. آنگاه هیات قمی ها از خدمت امام، علیه السلام، مرخص شدند و بیرون رفتند. (۱)

ص: ۸۵

۱- الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۷. (این حدیث با استفاده از کتاب مهدی موعود» ترجمه شده است).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

